

پاپا
۲۹۳

نامه کی پریکو

محمد حاجی زاده

نامه‌های رئیس جمهور

گردآورنده

پور حاجیزاده، محمد، ۱۳۹۷

نامه‌های رئیس جمهور / محمد حاجیزاده — تهران: جامه‌دران، ۱۳۸۰

۱۷۶ ص.

ISBN: 964-5858-07-0

نامه‌های الف. عنوان.

۱. خاتمی، محمد، ۱۳۹۲

DSR

۱۷۱۴

۶ ن پ /

۱۳۸۰

نامه‌های رئیس جمهور

گردآورنده: محمد حاجیزاده

ناشر: جامه‌دران

حرفچینی و صفحه‌آرایی: امور فنی جامه‌دران

تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه

چاپ اول: ۵ خرداد

چاپ دوم: ۱۰ خرداد

طراح جلد: مهرداد کشتی آرا

چاپخانه: نویهار

لیتوگرافی: الوان

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به انتشارات جامه‌دران می‌باشد

تهران، صندوق پستی ۷۴۹ - ۱۳۱۴۵

به سید محمد خاتمی...

بنیانگذار دموکراسی نوین ایران

و

چاوش دوم خداد

فهرست

۷	پیش درآمد
۸	گل یاس
۱۰	جمهوریت، باغهای آتن و درختان چنار
۱۲	سلام به خورشید
۱۴	سلام آقای رئیس جمهور
۱۷	پاسخ رئیس جمهور
۱۸	خاتمی دیانت ناب را به دنیا عرضه کرد
۱۹	پاسخ به مقاله خاتمی نمی‌آید
۲۳	گل خورشید
۲۴	شاید سنگ صبور خوبی نبودیم
۲۶	نگرانم که با رفتن خاتمی راهی جز نامه‌بانی نماند
۴۰	خاتمی از شیراز بازگشت، نه مردد بود نه منصرف
۴۵	بهار کویر
۴۷	شاید خیلی تنها یت گذاشتیم
۴۹	درد دلی دوستانه با محمدرضا باهنر
۵۶	هنوز اول عشق است، اضطراب مکن
۵۹	خدا دارد برای ما دعا می‌کند
۶۱	تداوی اصلاحات در دور جدید حضور مقتصد رانه خاتمی تعقیب می‌شود (نامه‌ی شورای هماهنگی گروههای خط امام به رئیس جمهور)
۶۳	پیام هموطن

۶۵	گل یاس و گل گندم.....
۶۶	خاتمی بمان، مردم تو را دوست دارند
۷۱	ضرورت حضور خاتمی در انتخابات ۱۳۸۰
۷۳	آقای خاتمی، رفیق نیمه راه نباش
۷۵	بامداد مه آلد و مسافران کشتی اصلاحات
۷۸	لطفاً به دست بهترین رئیس جمهور دنیا برسد.....
۸۰	با همه نامهربانی‌ها، همچنان مورد اعتماد اکثریت ملت هستید
۸۲	پرچم اصلاحات را باز بر دوش بگیر، خاتمی
۸۴	او را صدا می‌زنیم و می‌گوییم: بمان
۸۷	مجمع روحانیون مبارز بر کاندیداتوری مجدد خاتمی تأکید دارد
۸۸	سجاده‌ام همیشه باز است
۹۰	رواندارید ملتی که به دوم خرداد لبیک گفت، دچار سرخوردگی شود و به بن‌بست برسد
۹۱	خاتمی یک فرد نیست، بلکه نماد یک تفکر و جریان است
۹۲	صبر خاتمی گره گشاست
۹۵	میادا شما هم
۹۶	آقای خاتمی تردید چرا؟ قلب‌های امیدوار ملت با شماست
۱۰۳	درخواست آیت‌الله عبدالعلی آیت‌الله از خاتمی
۱۰۵	خاتمی مناسب‌ترین فرد برای پُل بین حاکمیت، اصلاحات و مردم است
۱۰۶	جمعیت زنان: خاتمی نامزد انتخابات شود
۱۰۷	افرادی که از خاتمی می‌خواهند به صحنه نیاید او را به عنوان ابزاری مرحله‌ای در نظر می‌گیرند
۱۰۹	به احترام آن نسل صبور
۱۱۴	آقای خاتمی تردید نکنید و مردم را تنها نگذارید
۱۱۷	چطور باور کنیم
۱۲۰	نامه سرگشاده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران به رئیس جمهور

۱۴۱	نامه‌ای برای بابا نوروز
۱۴۳	خاتمی به شخصیت‌های خارمیانه وزن داد
۱۴۴	درخواست انجمن اسلامی دانشجویان علوم پزشکی ایران از خاتمی برای اعلام نامزدی
۱۴۵	امیدوارم رئیس جمهور توجهی به فشارها نکند
۱۴۶	پرسش دختر آلاچیق، پاسخ فرزندکویر
۱۴۸	مردم بدانند برخی مطالبات مصنوعی است
۱۵۰	در کنار ملت ایران بمان
۱۵۱	خطوط چهره‌ات، رنگ مهربانی دارد
۱۵۴	تاب تحمل مدح هیچ کس را ندارم
۱۵۷	انتقادی دوستانه به یک دوست
۱۶۱	بنای نیمه تمام
۱۶۵	چرا کردها خاتمی را دوست دارند
۱۷۰	سجاده‌نشین قمارباز
۱۷۲	این حس غریب و ناگفتنی
۱۷۴	برای آموزگار اندیشه
۱۷۸	جناب آقای خاتمی رئیس جمهور
۱۸۲	نمایه

پیش درآمد

می خواستم به روال معمول به این مجموعه مقدمه‌ای بنویسم که نانوشته پشمیمان شدم و دیدم اصلاً نیازی به نوشتن هیچ چیز نیست زیرا آنچه در این کتاب آمده: روشنایی مهتاب را می‌ماند و گرمای آفتاب را... اشتیاق، احساس و حرف‌های دل یک سری آدم عاشق است که روشن است و ساده است و بر دل نشستنی و لزومی هم نداشت که بر این‌همه: سادگی، لطافت، مهربانی و عشق من چیزی اضافه کنم، حرف‌ها به اندازه کافی گویاست و لالی چون من چه می‌تواند بر این‌همه گویایی و زیبایی بیفزاید، لذا فقط به یادآوری چند نکته زیر بسته می‌کنم:

۱- این مجموعه گزیده‌ی محدودی از هزاران: نامه، گفتگو و درد دل با ریاست جمهوری است

۲- در این مجموعه ترتیب و یا تقدم و تأخیری برای نامه‌ها در نظر گرفته نشده و اگر در جایی ترتیبی هم به چشم بخورد قطعاً بر پایه‌ی احساس است.

۳- سعی بر آن شده که نامه‌های: معمولی، خودمانی و احساسی اداره کننده‌ی این مجموعه باشند و به همین دلیل از آوردن نامه‌های جامعه‌ی روحانیت، دولتمردان، نهادها، علماء، قشرهای سیاسی و نمونه‌های آن خودداری شده و یکی دو سه نامه از این دست تنها به عنوان نمونه است.

۴- از آنجاکه گردآوری و تدوین تمامی: گفتگوها، نامه‌ها و حرف‌هایی که خاتمی مخاطب آنهاست نیاز به فرصتی بیشتر داشت و در این مختصر نمی‌گنجید نوید تمامی آنها را برای آتیه می‌دهم با این شرط که عمر شتابنده را تأملی باشد، و اگر نبود... دیگران هستند.

گل یاس!*

علی شکوری راد

روز گذشته علی شکوری راد نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی نطق پیش از دستوری ایراد کرد که از هر لحظه با نطق‌های پیش از دستور مرسوم متفاوت بود و به همین دلیل با واکنش‌های متفاوتی مواجه شد. آنچه که در پی می‌آید متن نطق پیش از دستور دکتر علی شکوری راد است که در جلسه روز گذشته مجلس ایراد شد؛

یا علی مدد

موضوع انشاء امروز من «یاس» است و از یاران دستانی می‌خواهم به آن توجه کنند.

یاس گلی خوشبو و جان‌فراس است و انواع مختلفی دارد. یاس‌ترین یاس‌ها یاس سفید است. پنج گلبرگ دارد که هر کدام نامی دارد و نشانی، یاس را همه دوست دارند حتی آنان که نمی‌دانند و در خانه خودندارند. یاس ساده‌ترین، پاک‌ترین و بخشندۀ‌ترین گل‌هاست. به جای آن که درشت باشد و فخر بفروشد، انبوه است، این نشانه تواضع اوست با همه خوبی‌ها که دارد. بوی خوش آن، شامه همگان را می‌نوازد حتی آنان که بدون توجه بر روی آن پا می‌گذارند، و این نشانه بخشندگی اوست. یاس خارندار و عجیب است که بعضی این را عیب او شمرده‌اند. من بدون این که بخواهم به گل‌هایی که خار هم دارند ایراد بگیرم می‌گویم نداشتن خار برای یاس فضیلت، است او به جای آن که بترساند احترام بر می‌انگیزد و داشتن

احترام بیش از داشتن خار، حافظ اوست. این ویژگی و نیز انبوهی یاس رمز ماندگاری آن علیرغم همه ناملایمات است. یاس به راحتی جوانه می‌زند، شاخه می‌دهد و گل می‌آورد. کافی است به پای آب وفا بریزید و گل‌های آن را بوکنید.

چهار سال پیش وقتی از یاس به یاس هجرت کردیم و آن را در باعچه حیاط خانه‌مان کاشتیم اهل خانه به آن دل بستند. یاس شد حرف هر روز ما، هرگاه گل داد ما شکفتیم و هرگاه پژمرده ما افسردیم. اکنون عادت کرده‌ایم هر بامداد با اذان عطر یاس برخیزیم و نماز شکر به جای آوریم به خاطر لطفی که خداوند به ما ارزانی داشت و ما را به شرف یاس عزت بخشید.

اکنون رهگذران کوچه با شنیدن عطر یاس در مقابل خانه ما می‌ایستند و به خاطر یاس به ما احترام می‌گذارند یاس خانه ما موجب مهربانی همسایه‌هاست و آنها به کوچه می‌آیند تا در فضای عطر یاس با یکدیگر گفتگو کنند.

در این میان نمی‌دانم چرا همسایه رویرو، همان که روی، دیوارهای خانه‌اش نرده کشیده است، با یاس و شاید هم فقط با یاس خانه ما میانهای خوبی ندارد. او به همین دلیل گل را انکار می‌کند. می‌گوید گل به چه درد می‌خورد و در باعچه خانه‌ی خود درخت موکاشته است. او می‌گوید این درخت‌ها محصول غوره و مویز می‌آورند که می‌شود آنها را خورد. با این حال نمی‌دانم چرا از انگور سخن نمی‌گوید که میوه درخت مو است. من دلم برای آنها می‌سوزد که چرا از شناخت گل محروم‌مند و چرا یاس را دوست نمی‌دارند. از خدا می‌خواهم که معرفت یاس را به آنان نیز ارزانی بدارد.

من به سهم خود از یاس به خاطر آن که فضای دلم را از عطر دوستی و محبت آکنده ساخت متشکرم.

بیایید یاس را در خانه‌مان پاس بداریم و حرمت و فضیلت آن را انکار نکنیم و اگر تاکنون در خانه‌مان یاس نکاشته‌ایم اکنون که فصل مناسب است ساقه‌ای از آن را در کنج دلمان بکاریم و مراقبت کنیم تا ریشه دهد، گل بیاورد و انبوه شود.

با علی مدد

جمهوریت؛ باغهای آتن و درختان چنار*

محمود اشرفی

هنگامی که برداری در فهرستگان ویژگی‌های جمهوریت جای می‌گیرد، افلاطون از خواب هزاران ساله خود شگفتزده برمی‌خیزد. افلاطون عقلانیت و خردگرایی را اساس جمهوریت در نظر گرفت و ما امروز به اینجا رسیدیم که برداری ترجمان خرد است. به همین دلیل است که برگزیدگان به خواست مردم باقی می‌مانند. انتخابات ریاست جمهوری بهار ۸۰ گویای این واقعیت است.

گاهی می‌گویند ماندگاری جایز نیست. باید رفت تا در قلب ملت باقی ماند. اما آن‌کسی که بردار است نگاهی ژرف به آینده دارد و آینده‌نگری بدون ماندن معنایی ندارد.

از پس هزاره‌های مهآلود هنوز نجوای استاد بزرگ به گوش می‌رسد. در امتداد درختان زیتون استاد برای شاگرد جوان خود توصیف می‌کند که اساس جمهوریت گزینش مردم و محدودیت زمان است. گفتگوهای افلاطون و ارسطو در کوچه باغهای آتن به گذشته بسیار دور تعلق دارد. بنابراین پذیرش اصول جمهوریت ریشه در باورهای هزاران ساله دارد. آنها تاجی از شاخه‌ی زیتون برسر داشتند، زیر درختان زیتون گام بر می‌داشتند و اساس جمهوریت را بیان می‌کردند. اما امروز به نظر می‌رسد برخی که باور و پذیرش دشواری دارند، باید در سایه‌سار درختان چنار گام بردارند و اصول پذیرفته شده کهن را برای آنها تکرار کنیم. که به خواست اکثریت باید احترام گذارد

سلام به خورشید*

فروع رئوفی بروجنی

یک جهان باید ساخت
که در آن پنجره‌ها
بتوانند به خورشید
بگویند «سلام»
حرمت سبز زمین را باید
دست‌های مردم
بین ایمان و خدا
بین یک عشق بزرگ و امید
مثل یک پل باشند
با «خدایی که در این نزدیکی است»
چشم‌هایمان باید
مثل آیینه پر از پاکی لبخند شود
همه‌ی آدم‌ها
همه‌شان خوب بفهمند
که خوشبختی یک زاغچه هم
مثل خوشبختی آنها زیباست
درد دل باید کرد
با گل و پنجره و آب و زمین
و گره باید زد
دل گرم خورشید

و دل یخ زده ماهی را
 که پر از تنها بیست
 بعد از آن هم باید
 گوشه خلوت و آرامی یافت
 و من و تو
 و تمام مردم
 و همه آنها بی
 که پر از پاکی یک لبخندند
 همگی جمع شویم
 بنشینیم و بگوییم که ما
 مثل یک آیینه ایم
 و بگوییم که ما
 راز پیچیده این دنیا بیم
 و بگوییم به هم
 که به آیین پر از پاکی گل
 خط انکار نباید بکشیم
 قلب هامان باید
 حاصل عشق و صفاتمان باشد
 کارهایمان باید
 حاصل گفته دلها باشد
 بنشینیم و بگوییم چه طور
 می توانیم بسازیم جهانی
 که در آن
 همه پنجره های خسته
 بتوانند به خورشید بگویند
 «سلام»

سلام آقای رئیس جمهور*

محمد حاجیزاده

این اولین نامه‌ای نیست که برای شما می‌نویسم و شاید آخرین هم
نباشد و چه بسا این نامه‌ها: روزی، روزگاری دست به دست هم دادند و
شدند دفتری، کتابچه‌ای، کتابی، شاید هم نه، نمی‌دانم! راستی هیچ کدام
از این نامه‌ها را خوانده‌اید و یا اصلن به دست شمارسیده، در یکی از این
نامه‌ها که در یکی دو روزنامه‌ی گم شده‌ی امروزی به چاپ رسیده بود
گفته بودم این آخرین نامه‌ی من است به شما، اما نشد و همین طور که
می‌بینید باز هم دارم برای شما می‌نویسم، دست خودم نیست، در درونم
کسی است که می‌گوید بنویس حتی اگر قرار باشد که همه این نامه‌ها
بی‌جواب بماند، از قدیم هم گفته‌اند که بی‌جوابی نیز جوابی است،
نامه‌های قبلی حال و هوای دیگری داشت و این نامه در رهگذری دیگر
است. در این نامه صحبت از ایستادگی است و مقاومت که انتظارش را از
شما دارم و سعی ام تمام بر این است که باز به حاشیه نروم. آقای خاتمی،
آقای رئیس جمهور، گه و بی‌گاه زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد که خیال
ندارید مجدداً نامزد ریاست جمهوری شوید نکند راست باشد! می‌دانید
اگر چنین کنید چه کرده‌اید؟ نمی‌گوییم خیانت، که این واژه در فرهنگ
اندیشه‌ی بزرگمردی چون شما جای ندارد اما به جرأت باید بگوییم به
ملت ایران، به مردمی که عاشقانه دوستان دارند پشت کرده‌اید
مباد آن روز که بگوییم:

* هفته‌نامه جامعه مدنی، ۳ دی ماه ۱۳۷۹ – روزنامه آفتاب یزد یکم دی ماه ۱۳۷۹

دل از ما برد و روی از ما نهان کرد خدا را با که این بازی توان کرد
 چرا چون لاله خونین دل نباشیم که با ما نرگس او سرگران کرد
 (با پوزش از حافظ که واژه‌های فرد من و باشم، را جمع بستم)
 می‌دانم که خسته‌اید، افسرده‌اید و رنجیده خاطر از برخی از دوستان،
 از مشکلات فراوانی که در پیش رو دارید همه آگاهند، حال که همه
 قدرشناس شمایند چرا می‌خواهید میدان را خالی کنید، مردان بزرگ در
 موقع لزوم باید تصمیم‌های بزرگ بگیرند، راضی نشوید آنچه را که
 رشته‌اید دیگری بباید و پنبه بکند، بیائید کاخ بزرگ و عظیمی را که شالوده
 آن را ریخته‌اید بنایش کنید، مردم ایران در گذاشتن خشت خشت این کاخ
 با شما همراهند، انتخابات این دوره به شدت حساس‌تر و سازنده‌تر از
 دوم خرداد گذشته است، این مهم را به چه کسی می‌خواهید بسپارید؟ به
 آنها بی که از آنهمه آیه‌ی کلام‌الله مجید فقط دو آیه‌ی خشونت را تفسیر
 می‌کنند؟ شما که به دنیا ثابت کردید اسلام به وسعت همه کائنات است
 چرا کناره بگیرید، چه کسی از شما بهتر، نمی‌خواهم بگویم در برده‌ای از
 زمان قرار داریم که قحط الرجال است، ممکن است فراوان باشند ولی
 ریسک نمی‌توان کرد، شما امتحان خود را داده‌اید، اگر روزی بر این عقیده
 بودیم که ایران بدون نام امام خمینی شناخته شده نیست امروز نام شما هم
 در کنار نام امام خمینی رقم خورده و در ذهن جهان با ایران عجین شده
 است، مگر همین یکی دو روز پیش در روزنامه‌ها نخواندید که یکی از
 مدیان که اتفاقاً همشهری عزیز من هم می‌باشد هنوز از راه نرسیده
 فرموده‌اند اگر اکبر گنجی و باقی نتوانند ادعای خود را ثابت کنند محارب
 هستند! اینها قرار است جای شما را بگیرند؟ راستی آقای رئیس جمهور
 محارب کیست؟ اگر چنین مفسرانی به میدان بیایند، محارب‌ها بی‌شمار
 نخواهند شد؟ حجه‌الاسلام حسینیان در یکی از سخنرانی‌هایشان
 خاطرنشان ساخته بودند که به مردم طوری القاء کرده بودند که اگر فلانی

رئیس جمهور نشود شمر ذی‌الجوشن می‌آید، حالا عین فرمایش ایشان درست در ذهنم نیست چنین چیزی بود، که در همینجا باید به ایشان بگوییم خیر جناب حسینیان شمر ذی‌الجوشن نمی‌آید، آدم‌های خوب زیادند، همه مسلمانیم و ایرانی، هم اسلام را دوست داریم و هم ایران را، اما مدیر داریم تا مدیر، هر آدم خوبی مسلم نیست که رئیس خوبی هم باشد، هر کس که سر تراشید قلندر نیست و قلندری هم نمی‌داند.

بلی جناب آقای خاتمی، حال که سر تراشیده‌اید و قلندری هم می‌دانید، خدمت به ایران و اسلام را ادامه بدهید، انشاء‌الله آنچه را که من شنیده‌ام حقیقت ندارد و حضرت‌تعالی هم تصمیم به کناره‌گیری ندارید و اگر خدای ناکرده حقیقت دارد اجازه بدهید بگوییم: اگر خدای ناکرده مردم از شما روی گردانده بودند؟ اگر پاس خدمات شما را نداشتند؟ اگر دوم خرداد را فراموش کرده بودند چه می‌کردید؟



جمهوری اسلامی ایران

دفتر رئیس جمهور

۴۴۶۰۰

۷۹/۱۰/۱۰

شهریور
پیش

رئیس دفتر

با اسمه تعالیٰ

جناب آقای محمد حاجی زاده

با سلام

نامه محبت آمیز جناب عالی مندرج در روزنامه آفتاب یزد مورخ ۷۹/۱۰/۱ به استحضار
ریاست محترم جمهوری رسیده بی نوشت فرمودند:
به نام خدا

”با سپاس فراوان از حسن نظر و خیراندیشی برادر عزیز جناب آقای حاجی زاده. آنچه
مهم است پایداری نسبت به اهداف و مصالح انقلاب و ملت شریف ایران است تا آنجاکه
بدانم و بتوانم از ارزش‌های انقلاب اسلامی ملت ایران و حقوق اساسی یکایک مردم
پاسداری و دفاع کنم در هر کجاکه باشم خدمت خواهم کرد. اما مهمتر از آن پیداری و
رشد ملتی است که طی یکصد سال اخیر صاحب دستاوردهای بزرگی علیرغم موانع
بسیار عظیم بوده است که از جمله انقلاب اسلامی است و مطمئن هستم که در مرحله
ثبات مردم سالاری نیز با وجود سختی‌ها پیروز نهائی مردم بزرگوار و مسلمان ایران
هستند. ما قطعاً ای از این دریاییم لاسرخمی سلامت شکند اگر سبونی“

سید محمدعلی ابطحی

خاتمی دیانت ناب را به دنیا عرضه کرد*

محمد جواد حجتی کرمانی

حجتی کرمانی در جمع مردم اردکان خاطرنشان کرد: خاتمی، سیاست و دیانت ناب را به مردم دنیا عرضه و افتخاری بزرگ را نصیب ملت ایران کرد. محمد جواد حجتی کرمانی که در مراسم سالگرد ارتحال علی بهجتی اردکانی با حضور جمعی از مردم اردکان سخن می‌گفت، با تحلیل از خدمات وی در بخشی دیگر از سخنانش خطاب به مردم اردکان، شخصیت خاتمی، رئیس جمهوری را مورد ستایش و تحسین قرار داد و گفت: خاتمی، کسی است که در میان رؤسای جمهوری‌ها و شخصیت‌های جهانی، از سربلندی، سیادت و افتخارات فراوانی برخوردار است. به گزارش ایسنا وی طرح گفت و گوی تمدن‌ها، احیای شعائر انقلاب نظیر: استقلال، آزادی، مردم سalarی و... در داخل - خصوصاً در نزد قشر جوان - و در خارج، رفع سوء تفاهمات و خنثی کردن تبلیغات دشمنان انقلاب را از جمله این افتخارات بر شمرد و تصریح کرد: خاتمی، ندای اسلام و انقلاب را به گوش مردم جهان رساند و با پرچم آزادگی و روشنفکری دینی به جهانیان ثابت کرد که انقلاب اسلامی، ضداسلامی، ضدآزادی و ضد مردم‌سalarی و پیشرفت نیست.

پاسخ به مقاله «خاتمی نمی‌آید»*

زهره - ن. ع از اصفهان

سلام به شما و قلمی که شایسته شأن انسان می‌نگارد

و سلام به مردم هوشیار، قدرشناس و صبور سرزمینم که تیره را از ناتیره باز می‌شandasد و آن کس را عزیز داشته‌اند که با آنان همدل و هم نواست. و از این روست که آقای خاتمی تبدیل به چهره‌ای آشنا و محبوب همگان شده است که در حریم خانه‌ها، مدرسه‌ها، شعرها، فیلم‌ها، گفتگوهای دوستانه و... نامش را با علاقه و احترام تکرار می‌کنند. به راستی، آیا رئیس جمهورمان را اسطوره کرده‌ایم تا بپرستیم؟ آیا آن نگاه تاریخی قهرمان‌پرور ما باز هم رستم یا سیاوش دیگری پروردۀ است تا نماد تظلیم‌خواهی یا مظلومیت قوم ایرانی باشد؟ آیا تفکری پیشرفت، آشنا با مدرنیزم، و متمایل به ایجاد جامعه‌ای نو، بر می‌تابد که هنوز اسطوره‌پرست و قهرمان‌پرور باشیم؟ می‌دانیم که پاسخ منفی است و مهم‌تر از همه اینکه آیا ایشان خود می‌خواهد قهرمان ما باشد؟ به یاد بیاوریم. همواره گفته است شما خود قهرمان خویشتنید. پس چرا می‌گوییم معنی جمله «خاتمی نمی‌آید». را تغییر دهیم و رئیس جمهور را متقادع‌کنیم که بیاید. نه به خاطره خود، که دیگر حتماً بسیار خسته است! نه به خاطر قهرمان بودن، که خود هم قبول ندارد. نه به خاطر برتری جویی جناحی که برایمان خوانده است «... از آن نقش خود بر آب زدم که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن» او فقط به خاطر مردم باید بیاید مگر آنکه

با اشرافی که بر وقایع پشت پرده‌ها دارد صلاح نداند، و برای پاسخگویی به مردم در زمینه این تصمیم نیز دلیل کافی وجود داشته باشد که این قصه دیگری است.

ایشان به سبب آنچه تبیین کرد اما نهادینه نشده و برای هجوم مردم به پای صندوق‌های رأی باید بیاید تا خاطره دوم خرداد تجدید شود که: «به ناگاه / تبسم در سکوت / بر برگ‌های سبز بهار / قاطعیتی رقم زد / و صندوقچه‌های مقوایی / انباسته از گل واژه‌ها...» اگر آقای خاتمی بیاید، به خاطر ثبیت مردم‌سالاری دینی و قانون‌مداری، به خاطر ایجاد شرایط مطلوب برای رسیدن به جامعه مدنی و به ثمر رسیدن گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، و به خاطر نهادینه شدن همه تئوری‌ها نشأت گرفته از آن تفکری می‌آید که حرمت و کرامت انسانی را ارج می‌نهد. او که از دل دولت برآمده و به دفاع از حقوق بدیهی و پایمال شده مردم برخاسته شایستگی ایرانیان را چنان تحسین می‌کند و آگاهانه نقاط ضعف و قوت را بر می‌شمارد که مردم با همه خستگی از تهاجم آزادی‌های ناروا، هماهنگ با او به فردایی بهتر برای انسانی برتر می‌اندیشند و در دهليزهای مخفی دلهاشان زمزمه می‌کنند: «آی!... به غم خونمی‌کنم قبیله معموم! / جشنی و آتشی / برای رقصی و لبخندی.»

می‌دانیم که تاریخ شخصیت‌ساز است، و در مقاطعی نیز برخی از شخصیت‌ها تاریخ‌ساز می‌شوند. به چرا و چگونه اش کاری ندارم، اما واقعیات اینطور نشان می‌دهند و آن شرایط تاریخی که رئیس جمهور ما را از کودکی تا به امروز پرورده، آکنده از فراز و فرودهای بسیاری است که اذهان هوشمند و مستعد را سرشار از تجربیاتی گرانبها کرده است. این شرایط نسل او را بسیار چیزها آموخته و از آن میان آقای خاتمی از فرصتی به دست آمده، در حد امکانات موجود سود جست و تبدیل به انسانی شد که می‌خواهد تاریخ‌ساز باشد و دگرگون کننده باورهای کهنه.

می خواهد «سقف شکافد و طرحی نو دراندازد.» با اینکه به لحاظ تواضع ذاتی هرگز ادعایی در مورد خود ندارد و هر چه فریاد می کند از توانمندی های مردم می گوید. امروز حاصل آن شرایط تاریخی حضور رئیس جمهوری است با چهره مردمی که یک تئوریسین سیاسی است، اهل قلم، و یک سخنور نکته سنج که در جهت دفاع از منافع مردم از همه استعدادهای خود بهره می گیرد تا علیرغم موانع بی شمار گامی به جلو بردارد و راستی اگر ایشان در استفاده از اختیارات واقعی یک رئیس جمهور، حقیقتاً آزاد بود، طی چهار سال گذشته نمی توانست برای از قوه به فعل در آوردن مردم سalarی دینی، برآمده از «توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت»، چشم انداز دلفربی ترسیم کند؟

اینک ما برای وحدت مردم در رفتارهای متفکرانه جمعی است که می گوییم آقای خاتمی باید بباید تا باز هم محوری باشد برای گرد آمدن مردمی با انواع سلاطیق و عقاید که همه ایرانی اند و حق تعیین سرنوشت خود را باید داشته باشند، که اگر او نماید همبستگی مردم و دستاوردهای گرامی چهار سال اخیر، حتی نابود هم که نشود، به شدت مخدوش خواهد شد.

اما، دوستان! می توانید بگویید، راه باز نیست و فرصت نمی دهند بر خلاف منافع و مصالحی آنچه را که می خواهد نهادینه کند. می گوییم: بله، و اکثر مردم می دانند چرا، و مسلم است که به تنها یی نمی تواند کاری از پیش ببرد آنهم با آلودگی صوتی اینهمه بوق های تبلیغاتی! اما، هر آنچه که در اندیشه خردورز جمعی نهادینه شود قابل دستری نخواهد بود تا آسیب ببیند و اینگونه ثبیت شدن، اساسی ترین شیوه، و نتیجه اش هجوم مکرر به سوی صندوق های رأی است، تا آرا مردم حقانیت نظرات او را به اثبات برسانند. می توانید اماهای دیگری هم بگویید که در جواب همه آنها می گوییم: مردم همواره در حال دگر شدن هستند مثل همه پدیده های

هستی و این مردم با دهه ۵۰ و ۶۰ و حتی با بهار ۷۶ هم متفاوتند چرا که چهار سال پای به پای رئیس جمهور زجر کشیدند، اعصابشان در هم ریخته شد، بعض کردند اما نگریستند، فریاد داشتند و خویشتنداری آموختند و با سه بار به پای صندوق‌های رأی رفتن و حرف خود را در سکوت زدن بسنده کردند! و از شواهد و قرایین چنین بر می‌آید که هنوز هم آن کس را که بی‌شایبه می‌گوید «من قهرمان نیستم. شما خود قهرمان خویشتنید» بیش از هر کس دیگری قبول دارند و اگر ناملایمات بگذارند در انتخابات ۱۳۸۰ خواهیم دید که قهرمانانه صندوق‌های رأی را به فرمان خود در میاورد.

به یاری حق

گل خورشید

بهزاد حیدری

برای خاتمی عزیز*

باز هم خواب تو را می دیدم
از غم و غصه رها بودم و در تاریکی
از بهار دل تو

گلی از جنس خدا می چیدم
یک گل خشک در آن نزدیکی
با من از عشق سخن‌ها می گفت
ناگهان ساکت شد

باد سردی آمد
و گل خشک به سمت خورشید

در هوا پرپر شد
باز فریاد زدم
که تو را می خواهم
و به اندازه شن‌های روان و روشن
دوستت دارم من!

شاید سنگ صبور خوبی نبودیم...*

اینان که به دیدار تو در رقص آیند
چون می‌روی اندر طلبت جامه‌درانند.

وقتی می‌شنوم شاید نیایی دلم می‌لرزد.
دلم می‌لرزد وقتی که به یاد می‌آورم این چهار سال گذشته را. به یاد
می‌آورم که هر زمان می‌شنیدیم که می‌توانیم لبخند دلگشاپت را ببینیم
شادمانه می‌شتافتیم.

دلم می‌لرزد وقتی که به یاد می‌آورم این چهار سال گذشته را، لبخند
همیشگی ات را، چه معجزه‌گر بود این لبخند. گاه که بر می‌آشفتیم آراممان
می‌کرد. آنگاه که دلسرب می‌شدیم امیدمان می‌بخشید، بسیار تجربه کردم
دیدن لبخند تو را از میان اشک‌های شره کرده. چشمم نمناک بود و قلب
گرم‌گرم، از هرم این لبخند. لبخندت چه معجزه‌گر بود، حتی آن زمان که
می‌دانستیم در پس این لبخند درخشان، چه تل غمی انباشته است. گل
لبخند اصلاحات تو بودی.

دلم می‌لرزد که به یاد می‌آورم همیشه سنگ صبور ما بودی، چه کسی
سنگ صبور تو بود؟ دلم می‌لرزد وقتی می‌شنوم شاید نیایی، شاید ما
سنگ صبور خوبی نبودیم، شاید از غمهايت نمی‌کاستیم، که می‌افزوییم.
حتی اگر همراهان خوبی نبودیم، باز هم دلم می‌لرزد وقتی می‌شنوم
شاید نیایی و شاید دیگر آن لبخند آسمانی را نبییم. اما در این چند سال

این قدر آموخته ایم که لبخندها را حتی از پس دیوارهای ترک هم بینیم. دلم می‌لرزد، وقتی به یاد می‌آورم که شاید این اصرار ما برای آمدن تو ستمی باشد که بر تو روا می‌داریم؟ اما باز هم نمی‌توانم که نگویم: «دلم می‌لرزد».

راستی! هر چه گوش‌گوش حافظه‌ام را می‌کاوم به خاطر نمی‌آورم رئیس جمهوری چون تو تأثیرگذار را، تو تنها رئیس جمهور نبودی، تو آموزگار جمهور بودی.

گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش
می‌گوییم و بعد از من گویند به دوران‌ها
اگر نگویم و نگوییم، حتی اگر نیایی باز همچنان خاطره لبخندت
تصویر ماندگار ذهن ماست. و این تصویر یادآورمان می‌شود، که تو ما را
آموختی که لبخند می‌ماند حتی اگر صاحب لبخند نباشد.
خدایا! ای خدای مهربان این آخری را با تو نجوا می‌کنم:
شهر خالی است ز عشاق، بود کز طرفی

مردی از خویش برون آید و کاری بکند؟!

این مطلب را از صفحه «سیاوش» روزنامه نوروز برگزیده‌ام، نامی از نویسنده را همراه نداشت، شاید نوشه‌ی خود سیاوش باشد، شاید آقای بهزاد حیدری که شعری تحت عنوان «گل خورشید» در پائین این مطلب داشت نویسنده این متن باشد، شاید هم کس دیگری، در هر حال بر این امیدم که نویسنده‌ی این نامه من را بیخشایند، زیرا حق این بود که کنجکاوی بیشتری در مورد نام نویسنده می‌کردم.

نگرانم که با رفتن خاتمی راهی جز نامه‌ربانی نماند*

محسن رنانی، استاد دانشگاه

اجازه می‌خواهم ساده باشم و صریح، خاتمی خطابتان کنم و بی‌پرده سخن بگویم. پیام «به پایان آمد این دفتر» تان در آستانه نوروز، دانشجویان مرا کلافه کرده بود. آنان از من می‌پرسیدند که خاتمی می‌آید یا نه؟ و باید بیاید یا نه؟ پاسخ مثبت من آنان را شگفت‌زده کرد. چرا که بارها در درس اقتصاد کلان دیده بودند که هنگامی که سیاست‌های اقتصادی درست یا خطایی که دولت اتخاذ کرده است را بحث می‌کردیم. معتقد بودم که اتخاذ هر گونه سیاست اقتصادی جدیدی – درست یا خطأ – در شرایط فعلی ایران، خطاست و می‌گفتم که بهترین سیاست دولت این است که فعلاً سیاست‌گذاری جدید را متوقف کند. آنان بارها و بارها از من شنیده بودند که: رسالت خاتمی در همان دوم خرداد ۷۶ پایان یافت. خاتمی طرح تولد دوم خرداد را بخوبی هدایت کرد و همچون قابله‌یی ماهر نوزاد اصلاحات را به دنیا آورد. اکنون جامعه، خود، این نوزاد را پرورش خواهد داد و به بلوغ خواهد رساند.

من البته هنوز به این دیدگاه معتقدم و اصلاحات را موجودی مستقل از خاتمی می‌دانم و بر این باورم که اگر این نوزاد سالم باشد و بهنگام به دنیا آمده باشد، بی‌خاتمی زیست خواهد کرد و بلوغ خواهد یافت و اگر سالم و بهنگام به دنیا نیامده باشد، با خاتمی نیز بقا نخواهد یافت. اما در آن جلسه و جلسه‌های دیگر با دانشجویان در مورد ضرورت تداوم حضور

خاتمی در عرصه سیاسی جامعه گفت و گو کردم. سخن من این بود که تداوم حضور خاتمی نه فقط به عنوان پرچمدار اصلاحات بلکه به عنوان «سیاستمداری از نوع دیگر» و نمونه‌یی از بلوغ سیاستمداران ایرانی، ضروری است. دانشجویان از من قول گرفتند که حاصل سخن را برای ریس جمهورشان بنویسم و اینک جان کلام:

آقای خاتمی

می‌دانیم که خسته‌اید. دیگر فرصت نمی‌کنید حافظ بخوانید، فلسفه را زمین گذاشته‌اید، کتابهایتان همانطور ناتمام مانده است. دیگر یاران طریقت را نمی‌بینید و اطرافتان پراست از اصحاب قدرت. می‌دانیم دلتان لک زده است دوباره به کتابخانه بازگردید. اما شما در خرداد ۷۶ کتابی را گشودید که پنجره‌یی بود به افق‌هایی تازه. ما بسیار کوشیدیم که پنجره‌های دیگری بگشاییم و شما را رها کنیم تا به کتابخانه‌تان بازگردید اما نشد. توانستیم یا نگذاشتند، فرقی نمی‌کند. ما هنوز به پنجره شما نیازمندیم، نور می‌خواهیم و هوایی تازه.

آقای خاتمی، مردن در راه یک هدف مقدس آسان است. آنچه دشوار است، ماندن است و زجر کشیدن و صبوری ورزیدن. تصمیم خاتمی در خرداد ۷۶ «تصمیم خطیر» بود برای یک «هدف مقدس». خاتمی یا نباید می‌آمد، یا اکنون که آمد باید تا پایان بماند. در تصمیم خطیر شکست و پیروزی وجود ندارد، اصل بر رفتن است تا پایان راه. رفتن تا پایان راه، همان پیروزی است، حتی اگر به مرگ بینجامد و ماندن در میانه راه، شکست است، حتی اگر محبوب بمانی و «مگر تمامی این راه‌های پیچایچ، در آن دهان سرد مکنده، به نقطه تلاقی و پایان نمی‌رسند؟ پس:
اذا ما كنـت فى اـمر مـروم
فـلا تـقنـع بـمـادـون النـجـوم
فـطـعـم الـموت فى اـمر حـقـير

قطعه الموت فی امر عظیم

خاتمی امروز در مکه است. او در خرداد ۷۶ تصمیم خطیری گرفت. تصمیمی بی بازگشت و از مدینه ابهام عازم شد. امروز در مکه امید است و می خواهند کاری کند که مکه پایان راهش باشد. اما تا کربلا آزادگی راه درازی در پیش است. خاتمی هنوز همه هستی خویش را نباخته است. او هنوز گرانبار از عزت و آبروست. باید تا کربلا برود و مانده سرمایه اعتبار و آبروی خویش را در راه این ملت بیازد که بی این، پاکبازی تمام نیست. هنوز دل‌های امیدوار زیادی در راه است. قطعاً بیش از هفتاد و دو دل. هنوز «هل من ناصر» نگفته‌یی و میلیون‌ها انسان امیدوار، گرد تواند. آیا پیش از آنکه «هل من ناصر» بگویی، روی به بازگشت می‌کنی؟ انصاف نیست. می‌ترسم از این نقطه بازگردی و تا پایان حسرت بری که چرا این قافله را تا پایان همراهی نکردی.

هر مؤمنی یک بار در ابتلای عظیم می‌افتد تا سقف ظرفیت او و حجم صبر او و میزان گذشت او و صدق او و توکل او آشکار شود و ابتلای خاتمی خرداد ۸۰ است نه خرداد ۷۶. خاتمی اگر در خرداد ۷۶ رأی نمی‌آورد چیزی از کف نمی‌داد. ولی گمان می‌کرد اگر رأی بیاورد گره‌های زیادی بر دست و زیان این ملت است که می‌تواند بگشايد، بنابراین، به میدان آمدن، گذشت زیادی نمی‌خواست. ولی ابتلای عظیم خاتمی امروز است. اگر رأی بالا نیاورد، زیان طعن معاندان گشوده‌تر از حال می‌شود و همه راه‌های اصلاحات را بر او می‌بندند و اگر با رأی بالا انتخاب شود، تنها انتظارات جدیدی ایجاد می‌شود، بدون آنکه مطمئن باشد به این انتظارات می‌توان پاسخ داد. آخر ساختارهای عقب‌مانده اقتصادی و فرسوده حقوقی و فاسد سیاسی که حاصل انباشت خطاهای تاریخی مدیریت کشور است را که در یکی دو سال نمی‌توان اصلاح کرد. بنابراین، اعتبار به کف آمده در آینده‌یی نه چندان دور از دست خواهد رفت. پس

چرا بماند؟ پس ورود به چنین شرایطی، برای خاتمی ابتلای عظیم است و ماندن او گذشت می‌خواهد. تصمیم درست در چنین شرایطی فقط از عاشقان پاکباز ساخته است.

خنک آن قمار بازی که بیاخت هر چه بودش

به نماند هیچش الا هوس قمار دیگر

آخر خاتمی بخوبی می‌داند که اگر دستی از غیب برون نیاید و طایر قدس همتی بدرقه راه این ملت نکند بزودی از درون و بیرون دچار گرداب‌هایی خواهد شد که رستن از آنها به معجزه می‌ماند. در بیرون، دنیا در حال تحولات عظیمی است. پایان عصر «انقلاب انفجاری» در فن‌آوری، در علم و در جامعه فرا رسیده است. بشر دیگر انقلاب نخواهد کرد. چرا که تحولات گستته اما عظیم و یکباره در علم و فن‌آوری پایان یافته و عصر انقلاب‌های ذره‌یی اما مستمر آغاز شده است. هر روز بشر شاهد تعداد انبوهی پیشرفتهای کوچک و ذره‌یی است که ظاهراً به چشم نمی‌آیند. ولی دست به دست هم داده‌اند و لحظه به لحظه دنیا را تغییر می‌دهند. بنابراین دیگر نه تنها انتظارات افراد انباشته نمی‌شود تا به صورت انقلاب درآید بلکه حتی دست تخیل افراد نیز به دامن تحولات دنیای واقع نمی‌رسد. بشریت امروز به آینده نمی‌رود بلکه به آینده پرتاب می‌شود. «اثر پروانه‌یی» و «رشد به توان مجهول» در علم و فن‌آوری به زودی بشریت را به بعد دیگری پرتاب خواهد کرد.

بشتاب که رفتند جهانی به سماوات

ما مانده و سیلابی و فرسوده تختی

قبایل بزرگ بار بسته‌اند و آماده کوچ به فردا شده‌اند و قبیله ما سرگرم نزاع است. آیا مردم ما را از مراتع فردا نصیبی است؟ خاتمی می‌داند که قبیله ما از درون چه بی‌سامان است: استران لنگ و سگان هار و قبیله، همه کودک – ساریان خسته، زنان خسته، جوانان همه سرگردانند. او امروز به خوبی

می‌داند که توسعه اقتصادی میسر نخواهد شد مگر آنکه ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی در جامعه به گونه‌یی پایدار برقرار باشد. خاتمی بخوبی می‌داند که سرمایه‌گذاری داخلی یا خارجی – فقط در شرایط مطمئن و در محیطی که رفتارها قابل پیش‌بینی باشد، حاضر است سرمایه‌خود را زمین‌گیر کند. سرمایه‌گذار چگونه برای تولید کالاهای صادراتی سرمایه‌گذاری کند، در حالی که می‌داند سرنوشت تمامی سرمایه و کالاهای صادراتی آنها به یک گلوله خطأ یا به اشتباه یک خلبان یا نقص فنی یک هواپیما وابسته است. مثلاً هواپیمایی که فلان نویسنده نیز میان مسافران آن است به علل نامعلومی سقوط کند، یا گلوله‌یی به خطأ در تفرجگاهی به او بخورد، کشورهای غربی به گمان اینکه دست ایران در کار است، به یکباره مرا تحریم خواهند کرد. آنگاه پسته‌های کشاورزان ما در بنادر کشورهای غربی کم خواهند زد، سفارش‌های صنعتگرانمان معلق خواهد ماند، مواد اولیه کارخانه‌ها نخواهد رسید، نمایشگاه‌های بازرگانی، تعطیل خواهد شد و در یک کلام همه سرمایه‌گذاری‌های معطوف به صادرات زیان خواهند دید. در چنین شرایطی ماهها و بلکه سال‌ها طول خواهد کشید تا دوباره مناسبات ایران با کشورهای غربی به سطح قبل برسد. در این دوره نه تنها صنایع صادراتی به تعطیلی کشانده می‌شوند بلکه از فن‌آوری و استانداردهای روز عقب خواهند ماند و بازارهای خود را نیز از دست خواهند داد.

از این ساده‌تر، در جامعه‌یی که اگر چند نفر در داخل یا خارج تصمیم بگیرند، می‌توانند با تشکیل یک کنفرانس، یا عده دیگری با دست آویز قرار دادن آن کنفرانس جامعه را به بحران بکشانند و حتی روابط کشور را با دنیای خارج تیره کنند، کدام افق مطمئن برای سرمایه‌گذاری و تولید وجود دارد؟

خاتمی بخوبی می‌داند که در جامعه‌یی که هیچ اجماع و توافق

عمومی، نه در سطح سیاستمداران و نه در سطح عمومی مردم، در مورد اولویت‌های ملی وجود ندارد، هیچ سیاست موفقی نمی‌توان اجرا کرد. راستی پنج اولویت اول ملی ما کدام است؟ بی‌گمان میان مسؤولان ارشد کشور در این باره اجتماعی وجود ندارد. اشتغال؟ صادرات غیر نفتی؟ تنشی زدایی خارجی؟ ثبات سیاسی و اجتماعی داخل؟ توسعه سیاسی؟ تهاجم فرهنگی؟ مبارزه با فساد اداری؟ مبارزه با منکرات؟ اصلاحات قضایی؟ قتل سلمان رشدی؟ حل بحران هویت در میان جوانان؟ مبارزه با مواد مخدر؟ برقراری امنیت در مناطق مرزی؟ ایجاد همگرایی ملی و چاره‌جویی برای واگرایی قومیت ملی و چاره‌جویی برای واگرایی قومیت ملی و چاره‌جویی برای واگرایی قومیت‌های مناطق مرزی؟ مسکن؟ ازدواج؟ رفع انقطاع علمی از دانشگاه‌ها؟ سهم‌بری از بازارهای جهانی؟ عضویت در سازمان تجارت جهانی؟ برقراری ارتباط با آمریکا؟ افزایش ارزش پول ملی؟ کنترل تورم؟ بازپرداخت وام‌های خارجی؟ جلوگیری از فرار مغزها؟ ساماندهی مهاجران غیرقانونی خارجی؟ تعدیل اقتصادی؟ کاهش تبعیض و بی‌عدالتی؟ ساختن زیردریایی؟ ...

راستی کدام یک از اینها اولویت اول ملی ماست؟ بعید می‌دانم حتی در سه اولویت اول کشور، میان ریسان قوای سه‌گانه اجتماعی وجود داشته باشد و چنین می‌شود که دستگاه‌ها و مسؤولان مختلف بسته به نظر خود یکی از این مسائل را به عنوان اولویت اول ملی برمی‌گزینند و برای آن هزینه می‌کنند. بنابراین بسیاری از سیاستگذاری‌ها با یکدیگر متضاد، متداخل و گاه متناقض خواهند بود. چنین وضعیتی نه تنها فضای عمومی کشور را بی‌ثبات و مبهم می‌کنند بلکه موجب تحمیل هزینه‌های تکراری بر دوش جامعه می‌شود.

مثلاً از یک سو وزارت خارجه هزینه‌ی زیاد صرف حل و فصل مسائل میان ایران و اروپا، بویژه مسئله سلمان رشدی می‌کند. از سوی دیگر نیز

دستگاه‌هایی برای قتل سلمان رشدی تبلیغ می‌کنند و جایزه می‌گذارند. نمی‌گوییم چنین نکنند، اما لااقل در مسؤولان کشور باید در این مورد که کدام اولویت ملی ماست توافق وجود داشته باشد و به آن متعهد باشند. یا از یک سو وزارت بازرگانی در تلاش است تا ایران به عضویت سازمان تجارت جهانی درآید، از سوی دیگر نیز دستگاه‌ها و نهادهایی با کوییدن بر طبل خصومت با آمریکا موجب مخالفت آمریکا با عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی می‌شوند. از یک سو وزارت علوم می‌کوشد تا با برقراری ارتباطات علمی میان داخل و خارج و اعزام دانشجوی بورسیه و دعوت از اساتید خارجی موجب ترمیم انقطاع علمی موجود در کشور شود، از سوی دیگر نیز عده‌ای با رفتارهایشان موجب فرار مغزها از کشور می‌شوند. البته جامعه ما تاکنون توانسته است اینگونه هزینه‌های مکرر را تحمل کند، چرا که از کیسه نفت پرداخت شده است. اما به هر حال در چنین فضایی هیچ اقتصادی سامان نخواهد یافت. با این وضعیت خاتمی بخوبی می‌داند که مفهوم «منافع ملی» تا چه پایه در این کشور غریب است.

خاتمی بخوبی می‌داند که نظام اداری که او وارث و در رأس آن است، همچون مرکبی است بسی لگام که راه خود را می‌رود نه راهی که او می‌خواهد. هر م مدیریتی کشور در سالهای پس از انقلاب به دو قسمت زیرین و زیرین تبدیل شده است؛ ذوزنقه‌یی در زیر و مثلثی در بالا، داد و ستدی میان این ذوزنقه و آن مثلث نیست. نیروهای شایسته این ذوزنقه به آن مثلث راه می‌یابند و مدیران ناشایسته آن مثلث به ذوزنقه جا به جا می‌شوند خاتمی مجبور است کشور را با مدیرانی که پلکان سازمانی را به طرق معمول طی نکرده‌اند و سازمان خویش را فقط از بالا نظاره کرده‌اند، بسازد و این کاری ناممکن است. چنین نظام اداری بیماری، فقط به این علت تاکنون دوام آورده است که در پشت آن یک نظام بودجه‌بریزی مبتنی

بر توزیع رانت‌های نفتی قرار داشته است.

نظام بودجه‌ریزی فعلی ایران – که تداوم آشفته‌یی از همان نظام بودجه‌ریزی سال‌های قبل از انقلاب است – در اوایل دهه پنجاه، عامدانه به گونه‌یی طراحی شده است که توزیع رانت‌های حاصل از درآمد نفت میان گروه‌های ذینفع حول قدرت سیاسی، شفاف نباشد. خاتمی می‌داند که اصلاح این نظام بودجه‌ریزی تقریباً ناممکن است، چراکه تقریباً تمامی مدیرانی که هم‌اکنون در مثلث فوقانی هرم مدیریت کشور حضور دارند، به این نظام توزیع رانت‌ها خوکرده‌اند و حفره‌های ناکارایی شان را از طریق رانت‌های این نظام توزیع، جبران می‌کنند. بنابراین آنان به اصلاح چنین نظامی تن نخواهند داد – همچنان که تاکنون تن نداده‌اند و خاتمی بخوبی می‌داند که توسعه سیاسی اش عقیم خواهد ماند، اگر نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر توزیع رانت، اصلاح نشود. چراکه توسعه سیاسی به معنی متناسب کردن اجزای مختلف جامعه و توزیع متناسب قدرت و توزیع متناسب قدرت سیاسی میان آنهاست و تا زمانی که نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر توزیع رانت، خون حیات‌بخش درآمد نفت را ناعادلانه و غیرشفاف توزیع کند، توزیع قدرت سیاسی موجود، عملأً اصلاح نخواهد شد.

خاتمی به خوبی می‌داند که شرط کافی برای رشد اقتصادی در ایران وجود ندارد. اکنون هر چه او بر تحقق شرط لازم برای رشد اقتصادی، یعنی برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های اقتصادی معطوف به رشد، پافشاری کند. نتیجه‌یی نخواهد داد. تمامی مکاتب و نظریه‌های اقتصادی، تئوری‌ها و سیاست‌های پیشنهادی خود را یک پیش‌فرض مهم – به عنوان شرط کافی – استوار می‌کنند. آن پیش‌فرض چنین است: یک حکومت کارآمد (خیرخواه و همه چیزدان) بر سر کار است که از امنیت و حقوق مالکیت بخوبی حفاظت می‌کند. حفاظت از امنیت و حقوق مالکیت

زمانی محقق می‌شود که حکومت دارای یک نظام حقوقی و دادگستری باشد که نه تنها از نظر سازماندهی و فن‌آوری مورد استفاده، متناسب و هماهنگ با سازماندهی و فن‌آوری نظام اقتصادی کشور باشد، بلکه دارای پنج ویژگی «سریع»، «ارزان»، «قاطع»، «بی‌طرف» و «همه‌جا در دسترس» باشد. در غیر این صورت حقوق مالکیت تولیدکنندگان، مصرف کنندگان، سرمایه‌گذاران، کارگران، بازرگانان و... تضمین نخواهد شد. به نظر می‌رسد نظام حقوقی و قضایی کشور، از نظر سازماندهی و فن‌آوری مورد استفاده، چندین دهه از نظام تولیدی و اقتصادی کشور عقب است. از این گذشته تقریباً هیچ کدام از پنج ویژگی یاد شده، در آن وجود ندارد. چنین نظام حقوقی و قضایی نمی‌تواند بسترهای حقوقی لازم را برای یک نظام اقتصادی پویا فراهم آورد و خاتمی نیک می‌داند که اصلاح نظام حقوقی و قضایی موجود نه تنها از حوزه اختیارات او خارج است بلکه اگر عزمی برای اصلاح وجود داشته باشد نیز عملأً بیش از چند دوره ریاست جمهوری زمان می‌برد. بنابراین حداقل در چهار سال آینده او امیدی به یک جهش اقتصادی ندارد.

خاتمی بخوبی می‌داند که انفجار جمعیت در سال‌های گذشته، بزودی انفجارهای اجتماعی دیگری به دنبال خواهد داشت. بحران آموزش، بحران اشتغال، بحران ازدواج و بحران مسکن بحران‌های پی‌درپی خواهند بود که از موج جمعیت ۶۰ درصدی کشور، بزودی سر بر خواهند آورد و می‌توانند نه تنها تمامی اعتبار خاتمی را، بلکه تمامی اعتبار نظام را به چالش فرا خوانند.

آری خاتمی همه اینها را می‌داند و خیلی چیزهای دیگر را نیز می‌داند که کار چندانی از او ساخته نیست. اما این را نیز می‌داند که با وجود همه این بحران‌های در پیش رو، اگر نیاید ممکن است امروز بحرانی آغاز شود که موجب پدیداری زودرس بحران‌های فردا شود و همه بحران‌هایی که

قرار است در طول سالیان بعد پدیدار شوند و احتمال عبور تدریجی از آنها وجود دارد، امروز به گونه‌یی متراکم به یکباره پدیدار شود و هیچ فرصت بازگشتی بر جای نگذارد.

پس خاتمی باید بماند و البته گذشت می‌خواهد که همه این دشواری‌ها را بداند و باز بماند. اما دلمان روشن است که می‌ماند. آخر او هنوز آنقدر آرام و بی‌خشم و نفرت سخن می‌گوید و هنوز آنقدر به مردمش نزدیک است که زمزمه آنان را نیز می‌شنود، که با خود می‌گویند:

«با این سکوت اضطراب آلود

با این شب و این برکه مسدود

با کشتنی بی‌بادبان بر ساحل افتاده

پاروزنان وحشت از توفان شبزاده

و ناخدای دل به تقدیر خدا داده

کی می‌توان خورشید را یافت؟

کی می‌توان – تا مرز استغنا – به جان تاخت؟

کی می‌توان آینده را ساخت؟

پس آنان را تنها نخواهد گذاشت و ناامید نخواهد کرد.

و مگر ممکن است خاتمی نیاید؟ آیا می‌توان پذیرفت که جامعه سرمایه‌گذاری عظیمی در یک کارخانه فولاد انجام دهد ولی پس از چندین سال که کارخانه آماده بهره‌برداری شد، اعلام شود که آن کارخانه به موزه تبدیل خواهد شد؟ اگر موزه می‌خواستیم باید موزه می‌ساختیم. آیا نیامدن خاتمی به این معنی نیست که آن همه سرمایه و عشقی که این جامعه نثار کرد تا خاتمی، خاتمی شد، از دست رفته است؟ مگر این جامعه بیست سال هزینه نکرد و آزمون‌های مختلف از سر نگذراند تا سرمایه‌هایی همچون خاتمی پدیدار شوند؟ آیا از این همه سرمایه فقط ۴ سال می‌توان بهره جست؟ این چهار سال نیز خود به نوعی دوران آزمون و

کسب تجربه بود. می‌توان تصور کرد که اکنون که خاتمی یک سرمایه بلوغ یافته ملی است او را به موزه تاریخ بسپاریم؟ و تحسین کنیم؟ باید به هوش بود تا با آبی که باید امروز بخوریم، برای ساختن تاریخ فردا، خشت نمالیم.

آخر مگر نه آن که رئیس جمهوری باید حافظ سرمایه‌ها و منافع ملی کشور باشد و مگر نه آن که خاتمی بخشی از منافع ملی ماست؟ آیا رئیس جمهوری این سرمایه را به سود خود مصادره خواهد کرد؟

آقای خاتمی، معركه «لن تالوا البرحتی تنفقوا مما تحبون» برای شما فرا رسیده است. تاریخ معاصر ایران به یاد ندارد دوره‌یی را که فشار برای تحول و درخواست برای اصلاح و امواج دگرگونی، در بیرون و درون این جامعه، هم راستا بوده باشند و اکنون چنین شده است. تاریخ معاصر ایران به یاد ندارد دوره‌یی را که قاطبه گروه‌های سیاسی و قشرهای اجتماعی، صدایشان با صدای همه جهانیان گره خورده باشد و اکنون چنین شده است. تاریخ معاصر ایران به یاد ندارد دوره‌یی را که تورم و فشار اقتصادی نیرویی شود در جهت تسريع تحولات فرهنگی و سیاسی سازنده و اکنون چنین شده است. تاریخ معاصر ایران به یاد ندارد دوره‌یی را که تغییر شاخص قیمت در بورس‌های جهانی به یاری سیاستمداری صالح آمده باشد و اکنون چنین شده است. تاریخ معاصر ایران به یاد ندارد که یک سیاستمدار ایرانی را دنیا همان اندازه بخواهد، که ملت‌ش، و اکنون چنین شده است. تاریخ معاصر ایران به یاد ندارد سیاستمداری را که علاوه بر آن که دانش دارد، تجربه هم کسب کرده است، آسیب‌های راه را نیز بخوبی می‌شناسد و کف نفس نیز دارد و حدود نگه می‌دارد و بر این بیفزاییم که حسن خداد دارد و دلبری هم می‌داند و اکنون چنین شده است. حسنت به اتفاق ملاحت جهان گرفت

آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت.

تا کی دوباره باید مردم این دیار صبوری کنند و انتظار بکشند تا مهربانی، شهریار شود؟ برای این مردم، همیشه تاریخ، داشتن یک شهریار مهربان صادق، یک آرزو بوده است. مردم ایران روانشناسی سیاسی ویژه‌یی دارند. آنان تا زمانی که آستانه تحملشان فرو نریزد، پیام‌های خود را به رهبران سیاسی شان مستقیم مخابره نمی‌کنند. رهبران سیاسی هوشیار، باید راه‌های برای دریافت و درک پیام‌های غیر مستقیم مردم بیابند. یکی از راه‌های غیرمستقیم ارسال پیام توسط مردم، تولید لطیفه و طنز در مورد سیاستمدارانشان است. تا زمانی که مردم سیاستمداری را جدی تلقی می‌کنند دست به تولید لطیفه و طنز در مورد او نمی‌زنند و خاتمی هنوز سوژه طبع لطیفه‌پرداز مردم ایران نشده است. این یعنی هنوز مردم صداقت، سیاست و عزم او را باور دارند. یعنی هنوز او به امید دارند.

نگران آنم که با رفتن خاتمی، برای نسلی که در بی‌نشاطی روییده است، راهی جز نامه‌بانی نماند و اگر احتمال این مسأله اندک نیز باشد، چون شدت خطر، بسیار است، حذر باید کرد. چراکه در تصمیمات عملی، شدت خطر بر احتمال خطر مقدم است.

ای سالار خرداد؛ پنجره‌یی گشوده‌یی و افق‌هایی نموده‌یی و دلهای انبوهی ربوده‌یی و اکنون نسلی امیدوار به این پنجره آویخته‌اند. ترسیم بروی و پنجره به دستان امیدوار این نسل بینندند. اندکی صبوری کن ای مرد. این نسل به سرعت می‌بالد، قامت می‌کشد و بزودی پایش به زمین خواهد رسید. آنگاه بر پای خود خواهد ایستاد و پنجره‌ها خواهد ساخت. ای سید اصلاحات، تو می‌دانی که سیاستمدار خوب دو ویژگی دارد که تا زمانی که آن دو را نگه دارد، فرشته‌اش به دو دست دعا نگه دارد. یکی آن که با مردم و مثل مردم سلوک کند تا گمان نبرند که تافته‌یی جدا باfte است و اسطوره‌اش نکنند و راه انسانی حکومت کردن را بر او نبندند و از نقدش نپرهیزنند و دیگر آن که سرمایه اعتبار و تجربه‌یی که از جامعه خویش گرفته است را درست خرج کند و می‌دانی که این دو می

بسیار اساسی است. آخر یک سیاستمدار خوب آن نیست که بخوبی بتواند بر امواج عاطفی جامعه سوار شود و از آنها اعتبار کسب کند و اعتبار به دست آمده از جامعه را به نفع مصالح خویش به کار گیرد. بلکه یک سیاستمدار خوب آن است که بتواند امواج عاطفی جامعه را کترول و هدایت کند و از اعتبار خویش مایه بگذارد و نگذارد جامعه در گذارهای تاریخی وارد بحران‌های پرهزینه شود.

پس خاتمی خوب، خاتمی‌یی است که با مردم بماند. مثل مردم بخندد و بیش از آن که پندشان دهد، از آنان بیاموزد و آنقدر از جان، اعتبار، منزلت و تجربه خود ذره خرچ کند و جامعه را از گذرگاه‌های خطرناک عبور دهد که در پایان چیزی برای به تاریخ سپردن از خود باقی نگذارد.

آن مصدق رهایی و استقلال، از سرمایه اعتباری که از ملت گرفته بود، آن اندازه به شتاب بهره برد که کشتی سیاستش فرو شکست و آن بازرگان سادگی و صمیمیت، سرمایه دانش، تجربه و اعتباری که ملت به او ارزانی کرده بود را برداشت و به خانه برد. حلالش باد، اما نه انصاف بود.

تو سید نشان داده‌یی که از تجربه آن بزرگ نخست آموخته‌یی. زنهرار که تجربه بزرگ دوم را فراموش نکنی. که اگر چنین کنی، بزرگی اما نه بزرگوار. که تنها بزرگواران، خادمان بی‌رشوت و منت مردمانند. تاریخ آکنده از نام بزرگان است، اما تمدن سازان حقیقی، بزرگوارانند.

سید، در نجابت تو همین بس که مازاد درآمدهای ارزی را در این سال آخر ریاست جمهوری‌ات به جامعه سرازیر نکردی تا رونق کوتاهی در اقتصاد پدیدار شود و دهان مخالفان را بیندی و مردم فریب دهی. آن مازادها را نهادی تا مدیران پس از تو به زخم‌های اصلی این اقتصاد بزنند. سید تا این جا نشان داده‌یی که در بند نام نیستی. یک گام دیگر، از ننگ نیز نهراس. سیلا布 زهد ریایی جامعه را تباہ کرده است و ملامتیان دهان باز کرده‌اند تا از این سیلا布 آلوده نصیبی ببرند. بمان تا راه نجاتی بیاییم. مگذار این نسل طعمه ملامتیان شود.

سید، نامید نشوی. با وجود همه این دشواری‌ها، مردم ما احساس می‌کنند بسیاری از سنت‌های الهی که بشریت را در طول تاریخ راه برده است امروز در جامعه ما به خدمت تو آمده است. احساس می‌کنند بسیاری از خطاهای تاریخی مدیریت سیاسی کشور در گذشته، امروز نتیجه‌اش به خدمت اصلاحات تو آمده است. احساس می‌کنند سرمایه صدق تو در جامعه ما جواب داده است. احساس می‌کنند می‌توانند بر همه این بحران‌ها و دشواری‌ها فایق آیند؛ اگر به بازی گرفته شوند، اگر محترم شمرده شوند و اگر در تصمیم‌سازی مشارکت داده شوند. سید ظرفیت‌های نهفته بسیار است، ابواب سعادت گشوده است، فرصت‌های گشایش فراوان است. بمان تا فرصت کنیم، بیندیشیم، با هم گفت و گو کنیم و راه حل بیابیم.

راستی چرا مبدع گفت و گوی تمدنها با مردم خویش گفت و گو نمی‌کند؟ چرا سکوت؟ و البته می‌دانیم که نگران آنی که باگفتنت، آرامش ما را بر آشوبی. ما از سکوت تو نیز برای ما باعی را معناست. ما می‌دانیم در همین چهار سال، خطوط سیاه محاسن سپید شد و برای آن که دل ما نشکند آن را رنگ می‌کنی. ما می‌دانیم که با دل گریان لبخند می‌زنی تا ما را امید بیخشی. ما می‌دانیم که دل شکسته‌یی. اما نبرد بند و قلاude، شرف شیر ژیان.

سید محل کار تو محراب است: حرب با قدرت طلبی‌ها و زیاده خواهی‌ها. سید راه تو سلوک است: تقوا توکل، فروتنی و گذشت، در اوج قدرت و محبوبیت. سید کار تو عاشقی و ایثار است: چون خورشید، سوختن بی‌رشوت و منت، در عین سادگی و روشنی و خوشروی. سید ما تو را می‌فهمیم، درد تو را می‌شناسیم و قدر تو را می‌دانیم. سید به نجابت قسم، بمان که نیازمندیم.

خاتمی از شیراز بازگشت! نه مردد بود و نه منصرف*

محمد حاجیزاده

با وجود این که هنوز تا انتخابات سال ۸۰ بیش از چهار ماه فرصت باقی است اما جناح مخالف اصلاحات گویا به شدت عجله دارد و بی‌صبرانه و با شتاب تلاشی بی‌ثمر را آغاز نموده تا مگر معجزتی روی دهد و یا دستی از غیب برون آید و کاری بکند.

تلاش این دسته‌ی خواب‌آلوده بی‌شک به آب در هاون کوبیدن و نقش بر آب کشیدن بیشتر می‌ماند تا رقابت سیاسی، زیرا رقابت و تبلیغ سیاسی زمانی که معقول نباشد و ناهمگون هم جلوه کند، نه تنها سالم و سازنده نیست، بلکه با تمام دل‌آزردگی‌هایش به نفع رقیب هم مصادره خواهد شد.

قصه‌ی دموکراسی نوین ایران شکل گرفته و در تیراژی وسیع منتشر شده است، این قصه که به کتابخانه‌ی دل اکثریت مردم ایران راه باز کرده و راوی و نویسنده‌ی آن خاتمی می‌باشد، قصه‌ای است دلنشیں که در عین نشأت گرفتن از واقعیت با ظرافتی هنرمندانه و با استفاده از تمامی فاکتورهای هنری نوشته شده، اما در این میان عده‌ای ناباور پاک‌کن به دست قصد پاک کردن این قصه را از ذهن مردم دارند و غافل، که این قصه بر سنگ نوشته شده و خطوط آن هم برجسته است.

بعضًا نغمات ناموزونی از گوشه و کنار به اذهان تلنگر می‌زند که مثلاً: خاتمی در امور اقتصادی ناتوان بوده و معلمی چند پیشه هم نمره‌ی زیر

صفر به او می‌دهد، گروهی پا را فراتر می‌گذارند و از بن بست دوم خرداد خبر می‌دهند، دسته‌ای از طرف خاتمی انصرافش را اعلام می‌دادند، پاره‌ای خاتمی را مردد می‌پنداشند و برخی که غیبگویی هم می‌دانند گفتند که خاتمی در سفر به شیراز انصراف خود را منتشر خواهد ساخت و عجبا که خاتمی از سفر شیراز هم بازگشت و نه مردد بود و نه منصرف.

در مجموع وقتی می‌نشینی و این حرف‌ها را کنار هم می‌گذاری و جمع‌بندی می‌کنی به این نتیجه می‌رسی که صادر کنندگان این «شروه‌ها» چندان گناهی هم ندارند زیرا با پیله‌ای که به دور خود تنیده‌اند هنوز از خواب بیدار نشده و نمی‌توانند و نمی‌خواهند باور کنند که اسب تیزپایی دموکراسی نوین ایران با اندیشه‌ای جهانی بادیه‌های آن‌وَر مرزها را نیز در نور دیده، آخر مگر می‌شود بیدار باشی و با اصلاحات هم مخالفت بکنی! با جهش و اندیشه و دانش به مقابله برخیز!

اینان خود هم می‌دانند حرفشان حساب نیست و روی همین اصل هم کلی‌گویی و خیال‌بافی می‌کنند، هیچ‌کدام از آنها هم تا بحال توانسته که بنشینند و کارشناسانه خاتمی را نقد کنند و با دلیل و مدرک بگوید که خاتمی در اینجا بد بوده و یا بد عمل کرده، فقط با مستمسک قرار دادن یک سری مسایل جنبی قصد این دارند که روحیه مردم را تخریب کرده و با ایجاد یک جنگ روانی نابرابر خاتمی را وادار سازند که عزلت پیشه کند، گمانم این است که برای استفاده از این حربه نیز خیلی دیر شده، حتی بعد از حمامه دوم خرداد ۷۶ هم دیر بود.

من نمی‌دانم چطور این اقلیت پیام مردم را از دوم خرداد ۷۶ نگرفت، مردم ایران حرف خود را گویا و روشن در انقلاب دوم خرداد ۷۶ در گوش تک تک اینها زد، اگر بعضی پنهان در گوش دارند که گناه مردم نیست!

بگذارید یک چیزی را یواشکی بگوییم تا هم مخالفین اصلاحات حظی کرده باشند و دلی خوش دارند و هم حقیقتی را که همه می‌دانیم

یکبار دیگر تجدید کرده باشم، منظورم انتخابات دوم خرداد ۷۶ است: «یک شبه ورق برگشت، آرای صندوق‌ها غیرمنتظرانه شد خاتمی آنهم در حالی که بسیاری خاتمی را نمی‌شناختند، حقیقت این است که نه سحر و جادویی در کار بود، نه تقلیبی در اخذ آرا و صندوق‌ها روی داد، نه خدای ناکرده مردم با آقای ناطق خصوصی داشتند و نه در واقع آقای ناطق آدم بدی بود.

مسئله این بود که مردم می‌خواستند ثابت بکنند که هستند! می‌خواستند بگویند که خودشان می‌خواهند مقدرات خود را رقم بزنند، مردم برای این به آقای ناطق رای ندادند که به نوعی، فکر می‌کردند به آنها تحمیل شده و رئیس جمهوری از پیش تعیین شده است و این بود که آن رویداد تاریخی به وقوع پیوست و خاتمی با اکثریت آرا انتخاب شد و تازه پس از گذشت چند ماهی مردمی که ناشناخته به خاتمی رأی داده بودند فهمیدند اشتباه نکرده‌اند و این مردم هنوز همان مردمند متنهای با دیدی بازتر و تجربه‌ای پریبارتر پس دلیلی ندارد که مخالفین دوم خرداد اینهمه نگران آینده این مردم باشند اگر مردم را دوست دارند، اسلام و ایران را دوست دارند بجای تخریب روحیه، بجای تفرقه‌افکنی، بجای رقابت غیر منصفانه، انصاف پیشه کنند و در رقابتی سالم، دوستانه و عقلانی به میدان آیند.

ایران که تنها از آن دوم خرداد نیست، اسلام و ایران به همه تعلق دارد و همه این حق را دارند که حضور داشته باشند، نظر بدهند، اعتراض و انتقاد بکنند و... اما آنچه که مسلم است نه ایران بلکه جهان از آن اندیشه برتر است و نتیجه این است که چه بخواهیم و چه نخواهیم باید اندیشه‌ی برتر را بپذیریم، این اندیشه از هر کسی هست باشد، از دوم خرداد است، از کاگزاران است، از قشر محافظه‌کار است یا دیگری

قصه این نیست که من چم، شما راستید و آن یکی نه چپ است و نه راست، حرف این است که بر اساس ادعا، همه ما مسلمانیم، ایرانی

هستیم و سنگ بشریت را به سینه می‌زنیم، حالا یکی بر تابلوی دفترش نوشه «کتابفروشی فرهنگ» یکی نوشه «جامعه مدنی» یکی نوشه «فیضیه» یکی دفتر اسناد رسمی، یکی داروخانه... و... و... اما وقتی دفتر و تاریخ زندگی مان را ورق بزنیم و به عقب برگردیم می‌بینیم به آنجا می‌رسیم که: «بنی آدم اعضای یک پیکرند» پس همه انسانیم (انشاء الله) و همه حق حیات داریم و برای نیل به زندگی بهتر و رسیدن به ایده‌آل‌ها حق انتقاد داریم و انتخاب و فاکتوری که ما و زندگی ما انسان‌ها را از زندگی جانوری متمایز کرده، تعقل و تفکر است و فلسفه‌ی «تنازع بقا» تنها در زندگی جانوری می‌گنجد لذا، خط و نشان کشیدن، روا داشتن تهمت و افترا و رقیب را به هر نحوی از میدان بیرون کردن نه با روح مسلمانی ما سازگاری دارد و نه در دفتر بشریت نوشته شده، ببینید همین که ما در برگزاری انتخابات و انتخاب شایسته‌ها مشکل داریم، این که در حال حاضر همه چیز به خاتمی ختم می‌شود.

دلیلی است بر فقر سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ما، دلیلی است بر فقر دموکراسی ما، اکثرًا انتخابات ما تک بعدی بوده یعنی همیشه از چند تا نامزد انتخاباتی ما یک چهره نمود داشته و بقیه سیاهی لشکر بوده‌اند و این درد است. این نشانگر این است که در بعد سیاسی ضعیف هستیم، حتی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در برخی از شهرستان‌ها نمایندگان ما تکراری هستند و این بدان معناست که در این شهرستان یک چهره بهتر یا برتر نتوانسته رشد کند و خودی نشان دهد انتخابات وقتی مطلوب و ایده‌آل است که تفاوت آرای نامزدها اندک باشد نه چند میلیون که تفاوت چند میلیونی یعنی سکه فقط یک رو دارد، یعنی تنها همین یک چهره بوده و بس. اما قطعاً در آینده‌ای نه چندان دور ما غنی‌تر خواهیم شد. و قشر جوان ما رشد خواهد کرد و طبیعتاً در انتخابات آتی به جای یک چهره‌ی متمایز ما چندین چهره همقد و هم اندازه در عرصه‌های انتخاباتی داریم همین الان را در نظر بگیرید و بدون توجه به صحبت‌های دوستانه و مغرضانه‌ای که در مورد آقای خاتمی عنوان می‌شود اگر از

حقیقت فرار نکنیم کدام چهره‌ی سیاسی و محبوب را داریم که همقد و همطراز خاتمی باشد، خودمانیم و قرار هم نیست که به هم دروغ بگوییم، من از جناح مخالف اصلاً این سوال را می‌کنم و از آنها می‌پرسم که به قول شما آقای خاتمی در شیراز اعلام انصراف داده چهره‌ی بعدی کیست؟ نامزد ریاست جمهوری تان را معرفی کنید تا من و امثال من هم او را بشناسیم، مطمئن باشید من نگارنده و طرفدار آقای خاتمی اگر با چهره‌ای رویرو شوم که بهتر از خاتمی بیینمش به او رأی خواهم داد نه خاتمی، اما در برش زمانی کنونی کو آن چهره؟ وقتی که من به این آگاهی رسیده‌ام که تنها دو چهره‌ی سیاسی دیگر سوای خاتمی وجود دارد که اگر از صافی‌ها بگذرند و به مرحله‌ی نهایی برسند شاید بتوانند که آرای آقای خاتمی را تقسیم کنند و لاغیر! چرا دیگر باید کارشکنی بکنم، این دو نفر هم یکی اش سال‌هاست که سیاست را بوسیده و گوشنه‌نشین شده و دیگری هم همان خاتمی است با تفاوت‌هایی اندک اما جوان‌تر و با تمام این احوال نتیجه نمی‌گیرم که هیچ کس نیست شاید باشد کما اینکه از بودن خاتمی خیلی‌ها بی خبر بودند و امروز می‌بینیم که خاتمی بود، صحبتم این است که باید به میدان تا فرصت تجزیه و تحلیلش را داشته باشیم تا بشناسیمش، که اگر باشد امتیازی است و باعث خشنودی

و کلام آخر بیائید از هم اکنون به ایرانی مصلح و مسلم بیندیشیم که زیر مجموعه‌ی جهانی مسلم و اصلاح شده است، بیائید باور کنیم دیگران را، بیائید آب‌ها را زلال ببینیم و خاک‌ها را کیمیا، بیائید بر اولین صفحه دفتر دلمان بنویسیم «ما برای وصل کردن آمدیم» که اگر چنین کردیم در فرهنگ اندیشه‌ی ما دیگر، بدینی، کج‌اندیشی، تیرگی، کزی و کاستی جایگاهی ندارد و بدانجا خواهیم رسید که بگوییم:
 «ما خاک را به نظر کیمیا کنیم» و چه روز قشنگی است آن روز

بهار کویر*

دکتر افشین یداللهی

تو از کویر آمدی

زمین به جست و جوی تو

سکوت ما کلام شد

به لطف گفت و گوی تو

تو با بهار آمدی

قفس شکستنی شده

پرنده امید ما

بمان که رستنی شده

تقاص عشق را بده

اگر چه عادلانه نیست

دلت به کوچ خوش مکن

که مشکل تو لانه نیست

غم کنایه را مخور

که طعنه زیر و رو شود

قشون کینه، ذله

سیاه آرزو شود

به حرمت جنومنان

بمان و منصرف نشو

از این مسیر پر خطر
 به جاده منحرف نشو
 حماسه را صدا بزن
 که دردگفتني شود
 گل گلایه‌های ما
 گل شکفتني شود
 تهی شدیم از درون
 به حیله‌های گونه‌گون
 فریب، اوج عشق را
 چه ساده کرده سرنگون
 قسم به صبر لحظه‌ها
 که ما هنوز زنده‌ایم
 به بغض ما نگاه کن
 در انتظار خنده‌ایم...

شاید خیلی تنهایت گذاشتیم...*

لیلا انصاری (نوجوان)

بعضی وقت‌ها با خودم فکر می‌کنم، شاید در این چهار سال، یار و یاور خوبی برایت نبوده‌ایم. شاید همراه خوبی در راه پر پیچ و خم اصلاحات برایت نبوده‌ایم. شاید در این چهار سال خیلی تنهایت گذاشتیم.

همه چیز را فقط از دور نظاره گر بودیم و هیچ وقت پا به میدان عمل نگذاشتیم. همیشه از شما توقع معجزه داشتیم. هیچ وقت به خودمان نگفتیم، در این چهار سال (۱۴۶۰ روز) چه بر سر این سید گذشت، هیچ وقت ننشستیم که با خود و در خلوت خود فکر کنیم چرا این قدر محاسن سید سفید شده است؟ هیچ وقت به خود نگفتیم این رسم وفاداری نیست.

راستی سید، شما چطور و چگونه هر ۹ روز یکبار بحران تحمل می‌کنید؟ واقعاً عجب صبری دارید. به راستی که شما چقدر مظلومید. در این چهار سال همیشه لبخند را بر لباتتان داشتید. گاهی لبخند‌هایتان پر از شادی و شور و نشاط بود و امید و گاهی لبخند‌هایتان از سر ناراحتی‌های درونی تان بود.

خاتمی عزیز، واقعاً پیام نوروزی تان خیلی غمگین و اندوه‌بار بود (عمر مسؤولیت‌های ما هم، مانند عمر خودمان کوتاه است) نمی‌دانید با شنیدن این جمله بر سر سفره هفت‌سین چه حالی به همه دست داد. ای محبوب قلوب جوانان ایران، نمی‌دانید انتظار چه قدر طاقت‌فرساست.

هر روز با این امید روز را به شب می‌رسانیم که خبری از شرکت مجدد شما در انتخابات سال ۱۳۸۰ شود. سید جلیل‌القدر! به خاطر آن نوجوانی بمان که آرزو داشت. روز دوم خرداد ۷۶ به همراه پدر و مادرش به پای صندوق رأی برود و به روی برگه رأی، با تمام وجود و با عشق و شور و نشاط بنویسد «سید محمد خاتمی»، ولی به خاطر کم بودن سنش توانست این کار را بکند. همان موقع بود که همه به آن نوجوان و نوجوانانی مانند او که هم اکنون هزاران، هزار نفرند می‌گفتند «انشاء الله در سال ۱۳۸۰ به آرزویت بررسی» پس چه شد؟ تنها فرصتی که همه ما جوانان و نوجوانان می‌توانیم با هم و متحد با هم به تو بگوییم که با تمام وجود پشتیبانت هستیم، ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ است. پس به خاطر قلب‌های کوچک و بی‌آلایش و پاکی که برای وجود نازنینت می‌تپد، بمان! به جد عزیزت قسم، با تمام توان در چهار سال آینده از شما و عقاید و افکار روشستان حمایت خواهیم کرد و همگی برای ساختن فردایی بهتر برای ایران عزیز و اسلامی مان تلاش خواهیم کرد. پس به خاطر جوانان، پیران، زنان و مردان ایران بمان! به خاطر حفظ اصلاحات بمان. بمان تا ۱۸ خرداد را دوم خردادی دیگر سازیم.

درد دلی دوستانه با باهنر*

محمد حاجیزاده

آقای باهنر همشهری عزیز امروز بر این اندیشه برآمده‌ام که با شما درد دل کنم، نه به این خاطر که شاید اختلاف عقیده داریم و نه به این خاطر که همیشه آرزویم این بود که شما وارت بلافصل شهید بزرگوار «باهنر» باشید، بل با این تصور که همشهری هستیم و با همشهری راحت‌تر و بهتر می‌توان صحبت کرد، حالا بگذریم که هم را ندیده‌ایم و یا احتمال اینکه قضاوت من در مورد شما درست باشد یا نادرست بماند برای بعد که یا تاریخ روشن بکند و یا خود شما، و یا من خود به نتیجه‌ای دیگر برسم، تا آنجا که به عنوان یک همشهری شما را می‌شناسم، مسلمانید و متدين و در خانواده‌ای محترم و مذهبی بدنیا آمدید و بر این نیز واقعیم که خیلی بهتر از من تفسیر و معنای واژه‌ی محارب را می‌دانید، حال چطور مدعی هستید که اگر گنجی و باقی نتوانند ادعای خود را ثابت کنند محاربند!

یک سری اتفاقات توی مملکت روی داد، صدها نفر در این خصوص نظریه دادند حتی خود شما بارها تفسیرهایی در روزنامه‌ها ارائه کردید، خب این دو نفر هم به عنوان دو روزنامه‌نگار، دو نویسنده، دو مفسر سیاسی تفسیرهایی نوشتند و هنوز هم بر ادعای خود هستند و دادگاه هم در حال محاکمه آنهاست، گیرم که اینها نتوانستند ادعای خود را ثابت کنند و به فرض اینکه آنها گفته‌اند که دستی پنهان در پشت دسیسه قتل‌های

زنجیره‌ای بوده و کس و یا کسانی در این خصوص فتوی داده‌اند که به نام هم از این کس یا کسان نام برده نشده آیا به این می‌گویند محاربه؟ اصلاً خدای نکرده اینها گفته باشند که حضر تعالی این فتوا را داده‌اید و بعد معلوم شود که اشتباه کرده‌اند و شما گناهی نداشته‌اید، در اینجا شما باید اعاده حیثیت بکنید و خواهان حقوقی باشید که از شما ضایع شده، حتی نمی‌شود گفت که اینها دروغ گفته‌اند و اتهام روا داشته‌اند می‌شود گفت که اشتباه کرده‌اند و در استدلال‌های سیاسی و تفسیر‌هایی این چنینی روی دادن اشتباه و یا به اشتباه فکر کردن بعيد نیست و کم سابقه هم نبوده قصد دفاع از گنجی و باقی را ندارم، قصد دفاع از تقسیر محاربه و محارب را دارم، آخر اگر قرار باشد به هر کس که انتقادی کرد، اعتراضی کرد، فریادی برآورد بگوییم محارب که سنگ روی سنگ نمی‌ماند، دیگر اگر توی سر آدم هم بزنند که کسی جرأت نمی‌کند حتی بگوید: آخ

هیچ مفسری در دل وقوع حادثه نبوده و تفسیری که می‌کند بر پایه‌ی نشانه‌ها، علامت‌ها، شواهد و سبک و سنگین کردن آنها با عقل و منطق است و برای نمونه در قتل‌های زنجره‌ای منطق و عقل حکم می‌کند که مفسری بگوید: به احتمال قوی این قتل‌ها با فتوا صورت گرفته، حالا یک وقت ممکن است که قضیه بر عکس باشد و فتوایی هم در کار نبوده، بله اگر بگوییم اینها اذهان عمومی را مشوش کرده‌اند حرفي، اگر بگوییم در به خطر انداختن امنیت ملی دست داشته‌اند چیزی، البته خود اینها این عقیده را ندارند و بر این ادعاییند که برای پاسداری از امنیت ملی چنین کرده‌اند و این هم، جای تأمل دارد.

باید خاطر نشان سازم که در این خصوص نیز به عقیده‌ی من مسئله حاد نیست، زیرا اگر در مملکت گنجی و باقی و یا دو سه تن دیگر این اقدام را نموده بودند فاکتورهای: تشویش اذهان عمومی و به خطر انداختن امنیت ملی در خصوص آنان صدق می‌کرد، اما وقتی یک جمع

کثیر همین نظریه‌ها را داشتند و حالا به اقتضای زمان یکی یکی خود را کنار کشیده و یا حرف خود را پس گرفته‌اند، گنجی و باقی هم اگر جرم، گناه و یا اشتباہی کرده باشند باید قوت و شدت اصل قضیه را به آن داد همه و همه‌ی ما به نوعی در طول این دو سه سال در تشویش اذهان عمومی دخیل بوده‌ایم.

شاید قاضی دادگاه اگر انصافاً عادل باشد که انشاء الله هست و برخی از فقهای ما بتوانند بر محارب بودن کسی گواهی دهند اما واقعیت این است: که بد به جان هم افتاده‌ایم و در چنین موقعیتی تصورم براین است که تنها رهبر معظم انقلاب هستند که می‌توانند بر محارب بودن کسی صحه بگذارند و گرنه اگر داوری‌ها به ماه‌ها سپرده شود خدامی داند که چه پیش خواهد آمد.

آقای باهنر ما همه دوست داریم که از دیگران انتقاد کنیم و به من و حضرت‌عالی هم خلاصه نمی‌شود یک واگیر است که بیشتر مان بدان مبتلایم، اما متأسفانه به مفهوم وسیع کلمه و مطلق منتقد نیستیم، حالا یا برای این که چیزی گفته باشیم، یا از طرف مقابل دل خوشی نداریم و یا برای اینکه کسی را خراب کنیم حرفی می‌زنیم. انتقاد چیز بدی نیست و منتقد هم آدم بدی نیست، اما شرط دارد. اول این که انتقاد به جا باشد و دوم این که منتقد حقیقتاً نقد کند یعنی آدم بنشیند و کلاه خودش را قاضی کند، چیزی را که می‌خواهد به نقد بکشد، آدمی را که می‌خواهد نقد کند بگذارد در ترازو، نقاط ضعف و قوت او را بسنجد، فاکتورهای مثبت و منفی این چیز، این آدم را وزن کند بیند کدام کفه سنگین‌تر است، بیند زشتی‌هایش بیشتر است یا زیبایی‌هایش، بیند سیاهی اش افزون‌تر است یا سپیدی اش، خوبی زیادتر دارد یا بدی، حسن در او خودنمایی می‌کند یا عیب، سازنده است یا مخرب، عاطفه در او می‌چرید یا خشونت و... و... و...

وگر نه به جای انتقاد، تهمت روا داشته و به جای این که در مقام منتقد قرار داشته باشد در جایگاه متهم ایستاده است، در روزنامه آفرینش بیست و دوم آذرماه، از قول آقای سلامتی عنوان شده بود که جناح راست «طرح عدم کفایت آقای خاتمی را تسلیم دیوان عالی کشور نموده مبنی بر این که ایشان قادر به اداره امور اجرایی نیستند» به صحت و سقم این قضیه کار ندارم و یا آقای سلامتی و جنابعالی تکذیب کرده‌اید آنهم بماند و اینکه سرکار خواستار عملکرد آقای خاتمی در این مدت شده‌اید این هم درست، نه شما بلکه هر ایرانی این حق را دارد که کارنامه‌ی چند ساله‌ی آقای خاتمی را ببیند، اما برای من جای سوال دارد که در واقع این واکنش‌ها و صحبت‌هایی که از ابتدا هم کمایش مطرح بود و این روزها دارد سیر صعودی به خود می‌گیرد، از روی دلسوزی است؟ به خاطر اسلام و ایران است؟ و یا به خاطر خراب کردن و از میدان بیرون کردن، ممکن است مناسبتی نداشته باشد ولی ناخودآگاه شعری از ذهنم گذشت و آن شعر این است

شیخی که ز خامی شکست او خُم می
زان عیش و نشاطِ باده خوران شد طی
گر بهر خدا شکست؟ ای وای به من ور بهر ریا شکست؟ ای وای به وی
آقای خاتمی این روزها متهم به این است که در اداره امور اجرایی کشور
ناتوان بوده، بیایید فرض را بر این بگیریم که صحت داشته، ما آمده‌ایم
یک رزمنده را فرستاده‌ایم به میدان رزم و مبارزه، دست‌هایش را قطع
کرده‌ایم، چشم‌هایش را از او گرفته‌ایم، اسبش را پی کرده‌ایم و حالا
طلبکارش هستیم که نتوانسته است حرکت کند، گذاشتیم! که نکرد؟
وزیرش را ازش گرفتیم، هر که یارش بود از او جدا کردیم، با اندیشه‌اش به
مخالفت برخاستیم، تا توانستیم سر راهش سنگ انداختیم، خاتمی را
دست تنها و بی‌سلاح فقط با مردمی که دوستش داشتند رها کردیم و در
گوشه‌ای منتظر نشستیم تا ببینیم که کی به سر می‌خورد زمین، اما با تمام

این احوال خاتمی زمین نخورد و کارنامه‌ای که شما از خاتمی طلب کرده‌اید قریب به اتفاق نمراتش بیست است، مطمئن باشید در کارنامه‌ی خاتمی اصلاً صفر نیست و در هیچ درسی خاتمی تجدیدی ندارد و بدون استفاده از تک ماده هم قبول شده است، اما ای کاش این امکان وجود داشت که می‌شد کارنامه‌های همه را دید، ای کاش می‌شد پرده‌ها را کنار زد، و همه را بر亨ه دید، آنوقت معلوم می‌شد که کی قبول است و کی تجدید و کی رفوزه! و قطعاً همانطور که شما خواسته‌اید آقای خاتمی در پایان دوره‌ی ریاست جمهوری عملکرد و کارنامه‌ی چهار ساله‌ی خود را قرائت خواهد کرد و آرزومندم که هم من و هم شما از نتیجه‌ی نمرات آقای خاتمی راضی بشویم.

جناب باهنر بعید نیست که من بر پایه احساس و علاقه جانب آقای خاتمی را گرفته باشم و شما بر پایه‌ی بینش و آگاهی سیاسی، چیزهایی می‌دانید که من نمی‌دانم، باید هم همینطور باشد من از دور دستی بر آتش دارم و شما در میانه‌اید ولی یک سری مسائل هست که از همان دور هم می‌توان دید و حس کرد و حتی لمس هم کرد و اگر بگوییم ما مردم کوچه و بازار، ما مردم عامی و عادی بعضی چیزها را بهتر می‌بینی شاید باور نکنید، برای تفنن هم که شده می‌توانید این را امتحان کنید یک دفتر یادداشت بردارید و به میان مردم کوچه و بازار بروید، حرف‌های آنها، پیش‌بینی‌های آنها و تفسیرهای آنها را یادداشت کنید و بعد از چند ماه و یا چند سال اتفاقات و رویدادها را با گفته‌های مردم که یادداشت کرده‌اید بررسی کنید، بیینید که در برخی موارد حتی مو هم نمی‌زند و گاه آدم دچار این توهمندی شود که نکند بعضی از این مردم با معجزه و غیب و پیشگویی و اینجور چیزها سر و کار دارند و خاتمی در پیشگاه این مردم با نمراتی بالا و ممتاز قبول شده است، بیائید از حقیقت فرار نکنیم و خود را بگذاریم در جایگاه خاتمی و تنش‌های موجود که با آنها روی رو بود خاتمی غریب نبود که آمد اما خیلی‌ها غریبانه با او برخورد کردند، خاتمی خاری

شد برای چشم برخی از آشنايان ديروز، و جبهه دوم خرداد را گروهي توفاني حس کردنده قصد دارد آنها را با خود بيرد و به همين علت هم رو در روی آن ايستادند و نتيجه آن شد که چهار سال حکومت خاتمي در مقابله با همين عمل و عکس العملها سپری شود در حالی که می شد چنین نباشد و همگان دست در دست خاتمي بگذارند و بگويند «يا على» که اگر چنین می شد مطمئناً امروز خيلي جلوتر و پيش تراز اين بوديم که هستيم همين که خاتمي از راه رسيد، گويي غريبه اي بالشکر سلم و تور به ايران آمده به قصد براندازی و اين غريبه: هم آمريکايی است، هم محرب، هم ضددين. اصلاحات و جهانی فکر کردن شد قوز بالاي قوزی برای خاتمي و فريادهای واغيرتا واحسرتا از گوشه و کنار بلند شد که چه نشسته ايد هشدار! بيدار! که جبهه دوم خرداد به بهانه‌ی اصلاحات می خواهد اسلام را تضعيف کند، مهاجرانی می خواهد ريشه‌ی فرهنگ را از بیخ و بن بزنده و هویت ما را جريحه‌دار کند و دریغ و درد که درست نديديم و درست اندیشه نکردیم و گرنه می ديدیم که خاتمي و يارانش نه تنها اسلام و ايران را تضعيف نکردنده که به دنيا ثابت کردنده اسلام گستربده و وسعتی به پهنانی همه‌ی کائنات دارد، به دنيا فهماندند که اسلام آن دين متحجر و محدودی که شما فکر می کنید نیست. امروزه با اينکه به چشم خود می بینیم که جهان ارزش و اعتبار اسلام و ايران را پذيرفته باز هم کوته نظریم، باز هم تنگ نظریم، جهان خاتمي را پذيرفته و عجبا که ما خودمان نمی خواهیم هنوز پذيریم، ای کاش آقای باهنر، من و شما را عمری بود تا قضاوت تاريخ را هم می ديدیم، که تاريخ چون ما در قضاوت عجل نیست، اما قاطع و عادل است، تاريخ را قاضی القضاطی است که در قضاوت او جای هیچ شک و شباهی نیست، قاضی القضاطی دارد که نه مصلحت می داند، نه سفارش و توصیه از کسی می پذیرد و نه تا بحال به ناحق حکمی را در خصوص کسی صادر کرده است ممکن است خاتمي فرصت اين را پيدا نکرده باشد که چند تا سد بسازد متتها خاتمي سدي ساخت در برابر افکار نادرست که فکر می کردنده اسلام فقط ورد است و

دعا و استخاره و اسلام مکتبی است که محدود می‌شود به عربستان ۱۳۰۰ سال پیش، خاتمی اسلام را برای جهان معنا کرد و این کم کاری نبود آقای باهنر. مشکل اینجاست که در این میانه، بعضی از پیران جاہل و شیخان گمراه که از موقعیت خود ترسیده بودند خاتمی را به مستنی افسانه کردند! می‌دانید فرق خاتمی با دیگران در چه بود؟ خاتمی به گذر زمان می‌اندیشید و به اینکه چه بخواهیم و نخواهیم چرخه‌ی زمان به سرعت و شتابان در حرکت است و خاتمی می‌خواست زمان را دریابد. خاتمی در دیوان عطار در گوشی کتابخانه‌ی ملی خوانده بود که:

ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم
و خاتمی می‌خواست از این خم کوچه بگذرد، اما نه برخلاف نظر عده‌ای
ساده‌اندیش که این توهمند برای آنها پیش آمد که خاتمی می‌خواهد با
مصالحه‌ی ایران و اسلام این جهش را انجام دهد، خاتمی هم یک مسلمان
واقعی بود و هم یک ایرانی مخلص. خاتمی دریافته بود که با شکستن چند
عقربه ساعت، زمان از حرکت نمی‌ایستد و هیچوقت هم نمی‌شود زمان را
به عقب برگرداند، بی‌پرده بگونیم همشهری عزیز، نام خاتمی در کنار
بزرگان تاریخ ثبت خواهد شد، گفتم که تاریخ قاضی القضاطی دارد که از
هیچ کس نمی‌ترسد، خلاصه‌ی کلام مهاجرانی رفت و بعيد نمی‌نماید که
خاتمی هم برود چون ما خواستیم اما ای کاش قبل از خراب کردن
خاتمی‌ها، مهاجرانی‌ها به فکر پیدا کردن آبادی برای جایگزینی آنها
بودیم و ای کاش که می‌توانستیم این بیت شعر آخرین را ننویسم، این بیت
را می‌گوییم:

اگر رِنِدِ مغ آتشی می‌زند
ندانم چراغ که بر می‌کند

هنوذ اول عشق است اضطراب مکن!*

محمد حسین غیائی

۱- رئیس جمهوری خاتمی بسیاری از حقایق را چون رازی سر به مهر به صندوق خانه دل خود سپرده است تا کام ملت را به گفتن آنها تلغ ننماید و شاید قدر خاتمی را به همین شکیب ورزی او باید، بسیار دانست. چه اینکه به قول شهید دکتر مصطفی چمران «ارزش هر انسان به اندازه حرف‌هایی است که برای نگفتن دارد» و هم در میان ارزش‌های بشری، «بردبازی» بر بلندترین قله می‌ایستد آنچنان که درخشنان‌ترین صفت پیامبران است و مهم‌ترین راز و رمز پیروزی نهضت‌های آزادی بخش! چرا که ذات «بردبازی» بر ناخشنودی از وضع موجود بنیان گرفته و اولین گام اصلاحات، نقد است.

تفاوت بربازی با بی‌اعتنایی بسیار است، بی‌اعتنایی یعنی بی‌احساسی، یعنی چیزی را نه خوش داشتن و نا ناپسند شمردن.

۲- مخالفان اصلاحات می‌کوشند تا بربازی طرفداران رئیس جمهوری را به بی‌اعتنایی تبدیل نمایند و آنان را نسبت به سرنوشت اصلاحات بی‌احساس کنند آنچه ایشان را در طمع خام افکنده است.

الف) جوان بودن حامیان اصلاحات می‌باشد چه اینکه بیشترین قشر طرفدار اصلاحات را جوانان تشکیل می‌دهند و هم بیشترین جمیعت جوان کشور، طرفدار اصلاحاتند و جوانان به اقتضای سن خود حرکت‌های سریع و شتاب‌آلود را دوست‌تر می‌دارند تا گام‌های با تأثی و

تأمل اصلاحات را و پذیرش این اصل را که «نظام اصلاحات نظام تدریج است» چندان خوشایند نمی‌دارند.

ب) محدود کردن اصلاحات به حوزه سیاست و آن هم نوع و سطح خاصی از سیاست و سیاستمداران است چرا که اصلاحات احاطه‌گر است نه احاطه شونده نه ابزاری (تعرض شونده) فلذاً متعلق نمی‌گردد و کوشش یا غفلت آنان که اصلاحات را در زاویه تنگ و تاریک و سطحی سیاست جای داده‌اند بدینجا رسیده است که مخالفان اصلاحات طمع در انحصار آن بندند و این همه مقدمه بود تا بپرسیم خاتمی که انسان برداری است و لبخندی‌های او در این چهار سال انبوه از اندوه و درد و رنج، کام ملت ایران را شیرینی بخشیده و شکر پارسی را در سراسر زمین به سوغات برده است، چرا در پیام نوروزی اش، غمگنانه و دردمندانه سخن گفت و قطرات زلال اشک (این بی‌دریغ ترن همراه را) در چهره طرفداران جوان به یادگاری چهارمین نوروز با هم بودن افشارند؟ اندیشه از خشونت آنچه که کام همگان را تلغی می‌کند و قوام جامعه را از هم می‌گسلد! پاسخ من این است.

۳- آنان که بر طبل خشونت می‌کوبند، سر در کجا کرده‌اند؟ مواجب از کدام بیگانه می‌ستانند؟ به کدام خواهش نفسانی، دین را دستاویز ساخته‌اند؟ از کدام فرقه‌اند که تاراج عشق و مهر و ترویج نفرت و قهر را کیش خود داشته‌اند؟ بر کدام قبله نماز می‌گذارند؟ و سوختگان لهیب کدام جهالت‌اند و بندیان تندیس کدام تحجرند که بر کاروان پیشرفت این ملک و بر خرم اندوخته این ملت خار و آتش می‌افکنند؟

۴- ما ملتی هستیم به جاودانگی تاریخ! ملتی هستیم که زخم سهم آگین‌ترین تازیانه‌های تاریخ را بر گرده‌هایمان چشیده‌ایم و نشکسته‌ایم! هون‌ها، سکاها، ترکان، مغول‌ها و دیگران بر دشت‌های سرزمین ما لشکرها کشیده‌اند، خون‌ها ریخته‌اند و از سرها مناره‌ها

ساخته‌اند، اما ما ایستاده‌ایم! آنها آمدند و رفتند اما ما مانده‌ایم! نه این است که ما ملت برگزیده تاریخیم و نه این است که اراده‌ی خدایان دل‌های ما را به مهر هم بافته است! شاید هم چنین باشد، من نمی‌دانم! اما این را می‌دانم که خداوند آسمان، هوشمندی را در کمال خود به این ملت ارزانی نموده است و اراده تاریخ را در پنجه هوش و عقل او نرم ساخته است و ما را در زمرة برترین تاریخ‌سازان (انسان هبوط یافته) منزلت بخشیده است و درخشنان‌ترین صفحات کتاب خلقت را بر اساس روایت ما نوشته است.

۵- خاتمی در پیام نوروزی اش خبر از گردنی‌ای دیگر آورد و تمام ایرانیان را در سراسر گیتی برای گذر از این تنگنا آواز بیدارباش نمود. خاتمی تلخی این آواز را در برابر شیرینی گذار از آن، اندک می‌داند، ما نیز هم! بگذارید به شکرانه این گذر تاریخی، آین مهرورزی رادر عالم بگسترم و قامت بلند سرنوشت را در برابر بردباری خود به تعظیم و اداریم که هنوز اول عشق است.

خدا دارد برای ما دعا می‌کند*

گلی که خوم بدادم پیچ و تابش
به آب دیدگانم دادم آبش
گل از مو، دیگری گیره گلا بش
به درگاه الهی کی روا بی

تو باغی، باغی بزرگ که هر درخت تجربه‌ایست سبز و کهن‌سال! تو
باغی، باغی قدیمی که چهار تا در چوبی و کوچک از چهار سویت رو به
هفت آسمان بلند خدا باز می‌شود که توی هر خورشید هزار هزار فانوس
دارد برای زنده نگه داشتن درخت‌های تو می‌سوزد.

تو باغی، باغی بزرگ که یاس و مینا را می‌شناسی! رازیانه و اقامقی و
بابونه را! شقاپ و بارون را! پامچال و رُزهای کوچک و سفید و پیچک‌های
امین‌الدوله را! تو باغی، باغی بزرگ که بچه‌های شیطانی که حلقه‌های
موهای کوتاهشان از عرق به پیشانی‌های بلوریشان چسبیده بین
درخت‌های تو تاب بسته‌اند. تاب می‌خورند لابه‌لای درخت‌های قدیمی و
بلند قامت که دست به سوی آسمان آبی دارند و ابرهای پرباران و نرم، بر
دست‌هایشان می‌بارند.

تو باغی، اما...

اما با غبان تو: منم که پای کاشتن و ماندن تک‌تک درخت‌های تو زحمت
کشیده‌ام! منم که دانه دانه گل‌های تو را با دست‌هایم که اولش هنوز کم
جان بودند و خاک را نمی‌شناختند، توی سنگلاخ زمین کاشته‌ام. منم که
گل‌های تو را می‌شناسم، عطر تک تکشان را. گلبرگ‌هایشان را و روز تولد

هر کدامشان را از حفظم. تو اگر باغی، منم که به تمام عادت‌های درخت‌های سر به فلک کشیده‌ات آشنایم. کی باید آبشان داد؟ چقدر باید آبشان داد! کی باید گرد و خاک از صورت برگ‌هایت شست؟ تو چقدر آفتاب می‌خواهی؟ کجا خوب نفس می‌کشی؟ ...
تو اگر باغی و من اگر با غبان

چه کسی حق دارد که تو را از من بگیرد و مرا از تو؟ چه کسی حق دارد که زحمت این چند سال سخت مرا نادیده بگیرد؟ چه کسی می‌تواند توی گردداد بچرخاندم؟ کدام دستی می‌تواند توی دریا بریزدم؟ خاکسترم کند.
و توی دریا نریزد؟

تو اگر باغی و من اگر با غبان چه کسی می‌تواند به آفتاب بگوید که بسویاندمان؟ چه کسی می‌تواند به خاک بگوید که نرویاندمان؟ چه کسی حق دارده آب بگوید که بر ما جاری نباشد؟ به باران بگوید که بر ما نبارد؟ به زمین بگوید که زیر پای ما نچرخد؟ به هفت آسمان بگوید که همراه قلب مهربان خدا برای ما دعا نخواند؟ خدا دارد برای ما دعا می‌کند! من می‌دانم دعا می‌کند که تو سبز و زنده باقی بمانی و من تو را، تمام تو را که حاصل چهار سال زحمت و چند نسل انتظار منی، از دست ندهم!

تداوم اصلاحات در دور جدید حضور مقتدرانه خاتمی تعقیب می‌شود.*

شورای هماهنگی گروه‌های خط امام در نامه‌ای به رئیس جمهوری خواستار حضور خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری شد.

در این نامه آمده است: جناب آقای خاتمی، شما به خوبی می‌دانید که فشارها و کارشکنی‌ها و اقداماتی که از سوی مخالفان اصلاحات در جهت مایوس کردن شما و مردم صورت می‌گیرد عمدتاً به منظور خالی کردن میدان از رقیبی است که در صورت حضور، تاب هماوردی با وی را در خود نخواهد یافت و خام اندیشه‌انه فکر پیروزی در میدان بی‌رقیب را در سر می‌پرورانند. اینان به خوبی می‌دانند که اگر میدان را از حضور شما و به تبع آن مردم مدافع اصلاحات و مردم سalarی دینی خالی کنند، پیروز میدان هر کس باشد، پشتوانه قوی آرای مردم را نخواهد داشت با وجود این می‌دانیم که آنان برای قبضه قدرت بر خلاف رأی و تمایل مردم هیچ ابایی ندارند. در نامه شورای هماهنگی گروه‌های خط امام آمده است؛ واضح است که حضر تعالیٰ ایده اصلاح ناپذیری نظام را که شعار و موضع جریان‌های ضد انقلاب فراری و گروه‌های تروریست برانداز نظام است و متأسفانه اقدامات و عملکرد مخالفین اصلاحات نیز کاملاً در همسویی با آن تفسیر می‌شود بر نمی‌تابید و به مدد حمایت مردم، نسبت به اصلاحات و رفع دشواری‌ها امید و اطمینان دارید. شورای هماهنگی گروه‌های خط امام با وقوف و اعتماد بر این هوشمندی متعهدانه شما و

مردم، اطمینان دارد که تداوم اصلاحات و تحکیم و ثبیت دستاوردهای ناتمام فعلی که از چشم مردم فهیم ما دور نمانده است در دور جدید حضور مقتدرانه شما تعقیب خواهد شد. بدین لحاظ انتظار واستدعای ما از جنابعالی این است که بیش از این درنگ ننموده، خیل عظیم مدافعین اصلاحات را در مسیر تحقق آرمان‌های انقلاب و مردم، راهبر باشید. در پایان این نامه آمده است: ما اطمینان داریم که به مدد باور و اعتقاد صادقانه شما به قانون اساسی و نظام اندیشه و تفکر دین باورانه‌ای که در قرائت خاص امام از اسلام متجلی است و در اصول قانون اساسی مدون گشته است و پای‌بندی عملی و صادقانه شما به لوازم این اندیشه و ترتیبات نهادین آن، دور جدید از حضور جنابعالی، در عین حال دور جدیدی از تداوم و تعمیق هر چه بیشتر همدلی و بروز و نمایش حمایت جنابعالی از سوی مقام معظم رهبری خواهد بود و بی‌گمان انتظارات دشمنانی که چشم امید به بروز تعارض دارند نقش برآب خواهد شد.

پیام هموطن*

این یکی از پیام‌های تلفنی روزنامه آفتاب یزد است که هموطنی از راه دور فرستاده است.

ضمن عرض سلام و آرزوی توفیق روزافزون برای ریاست محترم جمهوری عزیzman آقای ختمی گرانقدر که مایه افتخار هر ایرانی در سراسر دنیا می‌باشند و درود به روان پاک تمامی شهدای به خون خفته راه آزادی و ایمان و وطن که برای سر بلندی ایرانی آباد و ایرانی سرافراز در طول تاریخ ایران و زمان انقلاب و قبل از آن و جنگ تحملی جان عزیز و خون پاک خود را به نهال آزادی و آزادگی هدیه نمودند و سلام گرم همچنین به تمام آزادمردان و آزادزنانی که برای آزادی و استقلال جمهوری اسلامی ایران مبارزه می‌کنند و خواستار سر بلندی ایران و ایرانی هستند. از قول این جانب به آقای خاتمی عزیز بگویید ترا به خدا به خاطر ایران و اسلام و تمام ایرانی‌ها، ایران و ایرانی را رها نکنید و در انتخابات شرکت کنید و به امید حق تعالی چهره منور و نورانی شما را در پست ریاست جمهوری همچنان خواهیم دید و به وجود پر مهر و برکت شما افتخار خواهیم کرد و باید خاتمی باشد که تا خاتمی‌ها به بار آیند و به ثمر بنشینند. من هر روز تمام روزنامه‌ها و اخبار و رادیوهای ایرانی و خارجی را از طریق اینترنت می‌خوانم و گوش می‌دهم خدا می‌داند و هر وقت چهره ایشان را می‌بینم و نام آشنای ایشان را به گوش می‌شنوم غرق

در شادی و شور می‌شوم. خداوند او را برای همه ما و اسلام عزیز و وطن با عظمتمن نگهدارد، آمین. در پایان از آقای شاهروندی خواهش می‌کنم به مسئولین تحت امر خود دستور دهند که فکر این ملت سربلند باشند و خدا و ملت و حق و عدالت را مد نظر داشته باشند که حقیقت و عدالت و خدمت به خدا و خلق خدا لذتی جاودانه و نامی نکو به یادگار می‌گذارد.

گل یاس و گل گندم*

برای خاتمی عزیزم

طاهره حسینزاده

ای صدای سیز مردم
گل نرگس، گل گندم

برای کویر تشنه، تو یه چشمه زلالی
برای یه نسل دلگیر، یه امید بی ملالی
تو چشات پُر چراغه
توى دستات پر باuge

گل یاس شکوفه داره، روی انگشتای نازت

صد پرنده لونه داره، روی نقش جانمازت

توى قلبت پُر سیبیه، سیب سرخ عشق مردم
نگاهت چه نجیبه، مثل یک گل، گل گندم

حالا باع در انتظاره

دل گل‌ها بی قراره

برای پنجره‌ها که بسته‌ان، تو کلیدی، تو امیدی

برای حنجره‌ها که خسته‌ان، تو صدایی، تو نویدی

خاتمی بمان، مردم تو را دوست دارند*

آتش مهر تو را حافظ عجب در سر گرفت

آتش دل کی به آب دیده بنشانم چو شمع
خاتمی دوست داشتنی، مگر ما دوست نداریم؟ مگر به ایده‌ها و
راحت عشق نمی‌ورزیم؟ مگر در افق نگاهت آمال و آرزوهای زیبای خود
را جست و جو نمی‌کنیم؟ مگر با پژواک صدایت بر نخاستیم؟ مگر با تو
یک بار دیگر به مهندسی جامعه خود امیدوار نگشتیم؟ مگر در
ناملايمات، يارغارت نبودیم؟ مگر در آبياري نهاي انديشهات زهر
خارهای گوناگون را نچشیدیم؟ مگر هزینه‌یی گزاف برای پیروزی از
آموزه‌هایت نپرداختیم؟ مگر سکوت‌هایت را درک نکردیم؟ مگر بر
زخم‌های دل و روحت مرهم ننهادیم؟ مگر توقف فعال در تو و انديشهات
را پیشه خود نساختیم و هيچگاه به گردگرداب «عبور از تو» نگشتیم؟ مگر
با تأمل و آرامش خود بستری مهیا برای نشت و رسوب درونمایه‌های
گفتمان تو فراهم نکردیم؟

پس چرا می‌خواهی بروی؟ چگونه می‌خواهی بروی؟

مگر با جنبش دوم خردادت، روحی تازه به کالبد نیمه‌جان جامعه ما
ندیدمی؟ مگر با جنبش اصلاحات، اميد نامیدان نگشته؟ مگر با
قانونگرایی‌ات تمامی مناسبات و ملاحظات فردی، گروهی، حزبی،
خانوادگی، قبیلگی و... را فرو نزیختی؟ مگر با جامعه مدنی‌ات، روح

زیبای همزیستی مسالمت‌آمیز هویت‌های متکثر و متمایز اجتماعی - سیاسی را به ارمغان نیاوردی؟ مگر با تحمل «دگرت» حاشیه‌نشینان و فراموش شدگان جامعه را وارد متن نکردی؟ مگر با منطق گفت و شنودت، گفتمان‌های منولوگ (تک صدا) را شالوده شکنی نکردی؟ مگر با جوانگرایی‌ات، نسل گسیخته را یکبار دیگر به جمع خانواده انقلاب وارد نکردی و آنان را به طوف ارزش‌های انقلابی - اسلامی راغب نکردی؟ و مگر با تأکید شفافت بر حقوق و شأن زنان، آنان را منزلتی رفیع و شایسته نبخشیدی؟ مگر در پرتو اندیشه‌ات، روشنفکر دینی را نپوراندی؟

پس چرا می‌خواهی بروی؟ چگونه می‌خواهی بروی؟
 خاتمی بزرگوار مگر گفتمان فraigir و پویای تو نتوانست زنجیره‌یی همگون از هویت‌های متمایز ایجاد کند؟ مگر با گفتمان تو گذشته به حال و آینده، سنت با مدرن، انقلاب با اصلاح، ارزش‌ها با واقعیت‌ها، درون با برون، جمهوریت با اسلامیت، شرق با غرب و... پیوند منطقی نیافتد؟ مگر با اندیشه تو جامعه ما از ورطه یک گشت و بازگشت ناهنجار معرفتی خلاصی نیافت؟ مگر در نظام اندیشگی تو، مردم سalarی حیات و معنایی جدید نیافت؟ مگر با تو این ایده تجسم عینی نیافت که مردم رعایای حکومت نیستند، بلکه صاحبان حکومت‌اند؟ مگر با توسعه سیاسی تو، مردم وارد عرصه تصمیم‌گیری نشدند، پاسخگویی به مطالبات انباشته شده مردم مسیری منطقی نیافت. حضور نخبگان در تصمیم‌سازی، واگذاری تصدی‌های غیر ضرور دولتی به بخش خصوصی، حضور مردم در نهادهای مدنی و نظارت اجتماعی برای پاسخ خواهی، تقویت وحدت ملی و وفاق اجتماعی؛ و... تضمین نگشت؟ مگر با دم مسیحایی تو مرگ براندازان بی‌منطق و دیوسیرت آغاز نگشت؟ و مگر «فتنه تو»(؟!) کیمیا نگشت و بر بام این مرز و بوم شمع عزت حکمت و شوکت نیفروخت؟

پس چرا می‌خواهی بروی؟ چگونه می‌خواهی بروی؟

خاتمی دوست داشتنی، مگر با طرح جامعه مدنیات، قانونگرایی و حاکمیت قانون، تقویت و گسترش نهادی مدنی، مشارکت و رقابت سالم، نفی افراطی‌گری، تأمین نظارت اجتماعی و نقد مشفقات، تأمین حقوق شهروندی را به این مردم استبدادزده هدیه نکردی؟ مگر نهادهای جامعه مدنی را بازیگران اصلی صحنه سیاست و تصمیم این سرزمین تعريف نکردی و آنان را ناظر و حاکم بر کنش‌ها و واکنش‌ها دولت و دولتمردان قرار ندادی؟ مگر به توزیغ مقتدرانه و منطقی قدرت‌های متمرکز همت نگماشتی، سیرتی مقبول‌تر و مشروع‌تر به قدرت حاکم نبخشیدی؟ مگر تحمل مخالف و تبدیل مخالف به موافق را شعار خود نساختی و دشمنان بسیاری را به جرگه دوستان وارد نکردی؟ مگر فraigفتمنهای انسداد طلب و متصلب را ویران نکردی و بازی گفتمنهای مختلف را به تنها بازی در شهر تبدیل نکردی؟ مگر بر حقوق مساوی شهروندان در برابر قانون پای نفسردي و بر مناسبات سلسله مراتبی میان شهروندان خط بطلان نکشیدی؟

پس چرا می‌خواهی بروی؟ چگونه می‌خواهی بروی؟

مگر با طرح جامعه مدنی بین‌المللی و سیاست گفت و گو و تشنج - زدایت گسترش روابط بین‌الملل و ارتقای منزلت و جاهت بین‌المللی نظام را سبب نگشته و در صفوں بهم فشرده ناخودی‌های برون خلل وارد نکردی و نام ایران و ایرانی را یکبار دیگر بر بام دنیا طنین انداز نشدی؟ مگر سال ۲۰۰۱ را به نام ایده گفت و گوی خود ثبت نکردی؟ مگر با درایت خود اعتبار نظام را که به واسطه طرح پرونده‌ها و شکایت‌های متنوع علیه ایران در مجتمع بین‌المللی بشدت آسیب دیده بود، دوباره احیا نکردی؟ مگر تو از منظری فرهنگی، بدیع و معنی‌دار و در عین حال سازگار با ادبیات بین‌المللی، سیاست خارجی را متحول نکردی و به

دغدغه‌های بشری و انسانی در مناسبات و روابط میان ملل و دول اولویت نیخواهد؟ مگر با بازسازی روابط دوچاره و چند جانبه و استراتژیک میان ایران و سایر کشورها امنیت خارجی نظام را تضمین نکردی؟ مگر افزایش حضور و تأثیر دولت را در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی طراحی نکردی و تغییر و تحولی در نگرش این مجامع و نیز ایرانیان خارج از کشور نسبت به وضعیت ایران سبب نشدی؟

پس چرا می‌خواهی بروی؟ چگونه می‌خواهی بروی؟

مگر با گسترش عدالت اجتماعی‌ات، رفع تبعیض، کاهش شکاف فقیر و غنی، مبارزه با فقر، مبارزه با رانت‌جویی، گسترش بیمه و تأمین اجتماعی، حمایت از بخش‌های کم‌درآمد جامعه و تأمین حداقل معیشت مردم را طرح نکردی؟ مگر با سیاست منطقی اقتصادی خود، مداخله فزاینده دولت در اداره امور اقتصادی را تقلیل ندادی؟ مگر توکه وارث میلیاردها دلار بدھی خارجی، حجم غیر متعارف نقدینگی، نرخ بالای تورم، وجود دیوان سalarی ناکارآمد، فقدان قوانین و مقررات مناسب اقتصادی، نوسانات شدید قیمت‌ها، رکود اقتصادی، نرخ رشد پایین تولید ناخالص ملی، حجم پایین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، کسری مزمن تراز جاری، چشم‌انداز نامناسب توسعه صادرات غیر نفتی، چشم‌انداز نامناسب توسعه صادرات غیر نفتی، نظام ناکارآمد مالیاتی، فقدان یک نظام تأمین اجتماعی فراگیر و نظام با توزیع درآمد، بیکاری و... بودی، تلاش نکردی که بدور از هر گونه فرافکنی مشکلات، تمامی مقدورات نظام را در جهت حل مشکلات و معضلات فوق مصروف نمایی؟

پس چرا می‌خواهی بروی؟ چگونه می‌خواهی بروی؟

خاتمی مهربان مگر تو با برنامه تحول نظام مدیریتی و اداریت، موضوع مدیریت اجتماعی و علمی ساختی و لزوم همسویی نظام مدیریتی و ساختارهای اساسی اداری را با برنامه‌های توسعه و لزوم فراگیر و

فرابخشی بودن تدابیر و تصمیمات کلان مدیریتی ناظر بر همه قوا، بخش دولتی، بخش خصوصی و تحولات جهانی را گوشزد نکردی، مگر دولت تو به اهمیت علوم و فن آوری‌های مدیریت به عنوان پیش نیاز اصلی توسعه پایدار با محوریت توسعه منابع انسانیت و فن آوری اطلاعات واقف نبود؟ مگر تو شایسته سalarی را جایگزین رابطه سalarی نکردی؟ مگر در جهت کوچک‌سازی دولت، ارتقای سطح تحصیلات کارمندان و مدیران، تدوین نظام جامع رفاهی کارکنان دولت و بازنشتگان، طرح ارتقای منزلت اجتماعی کارمندان، بهسازی نظام آموزش مدیران، تدوین نظام تصمیم‌گیری کشور و تدوین ده‌ها طرح و برنامه دیگر را در دستور کار جدی مدیران خود قرار ندادی؟

پس چرا می‌خواهی بروی؟ چگونه می‌خواهی بروی؟

اندکی درنگ کن لحظه‌یی تأمل کن به آنچه در این سالیان پرتلاطم گذشته بیندیش، لحظه‌یی به امیدهایی که در بطن و متن ماندن تو نهفته‌اند فکر کن. دمی در این همه عشق و مهر و محبتی که نثارت می‌شود، مدافعت کن. لحظه‌یی نیز به تأمل در آینده این مردم و این کشور بنشین و بین آیا علتی و توجیهی برای «رفتن» می‌یابی؟ در هر فرض، گر بیایی دهمت جان، گر نیایی کُشم غم. چه بیایی چه نیایی دوست داریم.

ضرورت حضور خاتمی در انتخابات *۸۰

کانون اسلامی دانش آموختگان اروپا با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: قریب به چهار سال از حرکت اصلاح طلبانه دوم خرداد می‌گذرد، حرکتی که ملت ایران را پس از انقلاب اسلامی بیش از پیش به آرمان‌های آن امیدوار ساخت. لیکن متأسفانه منتقادان نه تنها دستاورهای این حرکت را نادیده می‌گیرند بلکه به شدت با آن مخالفت می‌ورزند.

یکی از مهمترین دستاوردهای دوم خرداد زنده کردن آرمان‌های انقلاب در جامعه به ویژه در ذهن و ضمیر نسل جوان بود که می‌رفت به تدریج رنگ بیازد.

طبق فرمایش رهبر معظم انقلاب «این انقلاب یک فرصت دوباره است که به بشریت داده شده است.» یکی از اهداف انقلاب اسلامی این است که حاکمیت کشور را به مردم منتقل کند و با حضور تفکر خاتمی در دوم خرداد و اعتقاد پولادین ملت به ارزش‌های گران بهای انقلاب رفته رفته می‌رود تا حاکمیت ملت بیشتر از گذشته گردد. خاتمی نه تنها اصلاحات را آغاز کرد بلکه با فراهم آوردن حضور فعال جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی و مطرح کردن گفت و گوی تمدن‌ها باعث خنثی شدن توطئه متزوی ساختن ایران از صحته بین‌المللی شد و با این گونه حرکات عظیم به نظام وجهه حیثیتی ویژه بخشید.

ادامه حرکت دوم خرداد برای دستیابی به اصلاحات در راستای اهداف انقلاب اسلامی ضروری به نظر می‌رسد و با حضور خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری می‌توان این حرکت را بیمه کرد. البته دستیابی

به اصلاحات می‌بایستی در همه عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی صورت پذیرد که با هم‌دلی همگان امکان‌پذیر است. حال که عموم مردم ضرورت وجود خاتمی را برای ادامه راهی که آغاز شده است احساس می‌کنند خاتمی عزیز نباید در این مهم تردید داشته باشد و میدان را برای رقبا خالی نماید. رسیدن به این مرحله از اصلاحات و جلوگیری از گستالت نسل جوان از انقلاب گرانقدرمان مرهون تلاش‌های حرکت دوم خرداد بوده است و بدون حضور خاتمی امکان بازگشت به روند قبلی و افزایش فاصله نسل جوان از آرمان‌های انقلاب و نظام را می‌توان محتمل و پیش‌بینی نمود.

حرکت دوم خرداد چهره جدیدی از دین به نسل جوان معرفی کرد. چهره‌ای که در آن، اسلام پیوندی ناگسستنی با آزادی، محبت، مدار و استقلال و برهان دارد و موجب برانگیختن اعتماد و رویکرد نسل جوان به دین و آرمان‌های انقلاب شد. با توجه به اینکه دین و آزادی می‌توانند با هم در کنار یکدیگر در جمهوری اسلامی ایران حضور داشته باشند پیاده کردن مردم سalarی دینی که از آرمان‌های انقلاب می‌باشد به سهولت امکان‌پذیر است. مخالفان حرکت دوم خرداد تصور نکنند که ممانعت از این حرکت مردمی به نفع نظام یا حتی به نفع خودشان است بلکه با مانع‌تراشی بر سر راه حرکت اصلاح طلبانه دوم خرداد موجب ایجاد فاصله بین مردم و انقلاب خواهند شد و نهایتاً به جایی خواهند رسید که پشیمانی سودی ندارد. اینان لازم است با نقد سازنده با تکیه به قانون اساسی در اصلاح و تسريع این حرکت تلاش نمایند و خود نیز در این راستا قدم بردارند.

امید است همه با هم زمینه‌های مناسب حضور ملت را در انتخابات ۸۰ ایجاد کرده تا ملت بتوانند در آرامش کامل با تکرار دوم خرداد دیگری پایداری نظام را با انتخاب خاتمی بیش از پیش فراهم نمایند.

آقای خاتمی، رفیق نیمه راه نباش!

نازین شاهدی

چطور دلت آمد تا جوانه های تازه رسته امید دلمان را بشکنی؟ چگونه
دلت آمد تا اشک های شوق چشمانمان را به اشک یأس تبدیل کنی؟
یا علی (ع) تو یاریمان کن تا زیر این تنهایی تازه خم نشویم! یا حسین
(ع) تو شفاعتمان کن! تا گرہ از کار این شیر دل ناامید گشوده شود و لبخند
امید را دوباره بر لبهاش بنشان! بیدار دلی که جوانان خفته و خسته ایران
را به جنبش و رویش واداشت.

خاتمی محبوب! آیا رواست که به این سرعت میدان را خالی کنی و
تنهایمان گذاری؟

به والله که شایسته تر از تو نیافتیم و نمی یابیم و گرن، باری به این
سنگینی را به دوش های خسته ات نمی افکنديم. تو را به جدت قسم رفیق
نیمه راه نباش و یاریمان کن! خستگی هایت را به جان می خریم و بال های
زخمی ات را مرهم می نهیم. با اتحادمان با دعا هایمان و با عشق به تو و
سرزمینمان، باور کن، قهرمان نمی خواهیم که تک تک مردم ایران در جای
خود قهرمانانی حماسه آفرینند، اما علمدارمان باش و بمان.

خاتمی عزیز! تو در قبال همه ایران، به خصوص جوانان و دانشجویانی
که به عشق اصلاحات و بودن تو روزهای سخت زندان را سپری می کنند
مسئولی. پس نمی توانی عرصه کارزار را واگذاری و تنها نظاره گر باشی.
سید! تو را به مظلومیت شهیدمان ابا عبدالله رهایمان نکن! می دانیم

دلت با ماست اما حضورت را در کنارمان خواستاریم.
ما منتظریم و امیدوار، امیدی که آموزگارش تو بودی، تا پاسخ این همه
محبت و علاقه ما را با نامزدی‌ات در انتخابات ۸۰ بدھی.

نه سر زلف خود اول تو به دستم دادی
بازم از پای در انداخته‌ای یعنی چه
پیر دردی کش ما گر چه ندارد زر و زور
خوش عطا بخش و خطاب‌پوش خدایی دارد

بامداد مه آلود و مسافران کشتی اصلاحات*

محمود اشرفی

خواب آلودهای که در یک صبح مه آلود به سوی مقصدی نامعلوم رهسپار می‌شود، راه به جایی نخواهد برد. خواب آلودگانی که از سمت و سوی راست بُرخاسته‌اند، هیچ افقی را پیش رو ندارند. آنها نمی‌دانند چه کسانی در پشت سرشان، رویرو و در چپ ایستاده‌اند. اما در چنین شرایطی آنها باز هم فریاد می‌زنند. فریادی که هیچ پژواکی ندارد.

شهروندان سرزمین آفتاب

تمامی سرزمین ما مه آلود نیست. اساس این تیرگی و نادیدن، نسبت آن است. در گستره وسیعی از این سرزمین، آفتاب می‌تابد. آفتابی از کویر. در زیر درخشش آفتاب کویری، هیچ چیز از نگاه شهروندان پنهان نیست. آنها هوشیارانه راهی را که برگزیده‌اند، دنبال می‌کنند. در سرزمین آفتاب، هیچ کس راه خود را گم نخواهد کرد.

مسافران کشتی اصلاحات

از هنگامی که مردم سوار کشتی اصلاحات شدند، چهار بهار می‌گذرد. هنوز کشتی به ساحل هدف نرسیده و دریا پرتلاطم است. هیچ کس نمی‌خواهد از این کشتی پیاده شود.

مردم به خواست خود سوار کشتی شده‌اند هیچ اجباری در کار نبوده و ماندن آنها نیز اختیاری است. اما عقل و منطق بر ماندن حکم می‌کند.

مطالبات، ملاحظات و ماجراهای عاشقی

اما فقط عقل عامل انگیزش مردم برای سوار شدن به کشتی نبود. بسیار ساده باید گفت «مردم عاشق کشتیبان شدند». وعده‌های کشتیبان دلنشیں بود. در راهی دشوار در جایی که خیزاب‌ها از سر می‌گذشت، به راه افتادند. مسافران همه یک داستان داشتند و قصه کشتیبان نیز از همان جنس بود. همه می‌دانستند که چه می‌خواهند. «مطالبات» آنها روشن بود. خواستار شدن این «مطالبات» را هیچ کس به آنها نیاموخته بود. از آن گذشته در خیلی وقت‌ها کشتیبان ناگزیر بود کشتی را آرام به پیش بيرد. آن هنگام که امواج بزرگ بر سینه کشتی ما کوبید، کشتیبان بادبان‌ها را پایین می‌کشید. این «ملحوظات» برای مردم چندان خوشایند نبود و چنین به نظر رسید که آنها شتاب بیشتری از کشتیبان، انتظار دارند. در شانزده فصلی که گذشت، مسافران هیچ گاه کشتیبان را جا نگذاشتند.

این معرکه عشق بود و دعوای عاشق و معشوق. اگر مردم را در ذهن داریم، واژه «عبور» بسیار نامناسب است.

فرآیند عشق یا دموکراسی برخی می‌گویند کار از عشق و عاشقی گذشته است. هر چند این را نمی‌پذیریم و می‌گوییم عشق را هرگز پایانی نیست، اما به آنایی که این حرف‌ها را فریاد می‌زنند، باید گفت در این شرایط نیز چیزی، جای پایی و یا هر چیز دیگری را به دست نخواهید آورد. شما در مهای که در برابرتان فرو باریده، تنها چند گام جلوتر را می‌بینید. می‌گویید مردم (مسافران) می‌خواهند «عبور» کنند و بدین گونه، عاشق و معشوق را جا می‌گذارند. گیریم چنین باشد، آنها معشوقی یافته‌اند که باز هم از شما نیست. شاید برخی گرد تازه واردی جمع شوند. اما در این جایی اصل ماجرا دگرگون نمی‌شود. در واقع این تغییر کمی هیچ دگرگونی کیفی را به دنبال نخواهد داشت. زیرا هیچ کس از کشتی اصلاحات پیاده نخواهد شد...

عینک‌های دودی در سرزمین آفتاب

شما اگر نمی‌بینید، اما آیا گرمای آفتاب را حسن نمی‌کنید؟ آیا وزش باد بهاری که از میان کریستال‌های آفتاب می‌گذرد شانه‌هایتان را نوازش نمی‌کند؟ اگر چشم‌هایتان چند گام جلوتر را می‌بیند، اما گوش‌هایتان شنواست. کافی است عینک‌های دودی خود را بردارید، آفتاب را خواهید دید. سرزمهین ما مهآلود نیست.

لطفاً به دست بهترین رئیس جمهور دنیا برسد!

سلام! بابای عزیزم و خویم!
آقای خاتمی! اگر عصبانی هستید لطفاً نخوانید!
سید محمد!
سلام!

نمی خواهم مقدمه چینی کنم و با آن از اصل مطلب دور بیفتم.
الآن در جلسه‌ای هستم که آقای نبوی در آن صحبت می‌کنند و در حال
تحلیل خواست شما نسبت به انتخابات و شرکت در آن هستند، دلم
گرفت. آقای خاتمی! دلم برایتان تنگ شده، با این که عکس شما در
کلاسورم و در همه جا همراه من است، ولی دلم می‌خواهد شما را بیینم.
با حرف‌های آقای نبوی، دریابی حرف دارم که اگر نگویم خفه می‌شوم.
آقای خاتمی! بابای عزیزم!

آقای نبوی می‌گوید: شما ناامید هستید از این که توانستید خواست مردم
را تحقق ببخشید و نمی خواهید کاندیدا شوید.
از بس از شما عصبانی هستم، دلم می‌خواهد علاقه‌ام را لای نامه‌ای بپیچم
و با تمام وجود آن را به شما بدهم ولی افسوس که دلم را پیش شما جا
گذاشته‌ام و چیزی ندارم که به شما برگردانم.

آقای خاتمی!
نمی‌دانم چگونه شما را ودار کنم که کاندیدا شوید. تهدید کنم؟ گریه کنم؟
خواهش کنم؟ چه کار کنم?
خواهش می‌کنم حرف «قهرمان پروری» را تکرار نکنید که حفظ هستم!

ولی ما شما را قهرمان نمی‌دانیم بلکه شما تنها گزینه‌ای هستید که در این شرایط بحرانی می‌توانید سکان کشتنی جمهوری اسلامی را کنترل کنید.
آقای خاتمی!

امروز نمی‌دانم چرا خیلی بی‌تاب شدم و دلم برایتان پر کشید. اما الان غصه‌دار شدم. دلتان می‌آید من ناراحت باشم؟ من که هر وقت شما را کمی ناراحت می‌بینم تا شب ناراحت هستم، می‌دانید؟ روانشناسی ام خیلی قوی شده! از روی قیافه‌تان می‌توانم حدس بزنم ناراحت هستید یا نه؟ ولی شما خیلی سنگدل هستید! شما...

من ۴ سال پا به پای شما ناراحت شدم، خندیدم، عصبانی شدم، قلبم گرفت ولی شما با کمال بی‌رحمی حاضر نیستید کاندیدا شوید و خواست ما را رد می‌کنید.

نمی‌دانم چگونه بگویم؟ چه بگویم ولی تنها می‌گوییم:
دوستان دارم و باز هم دوستان دارم.

هاجر مدنی

«هاجر خانم عزیز.

نمی‌دانم پاسخ این همه محبت و لطف را چگونه بدهم.
البته امیدوارم که این همه عاطفه و شور را همراه با شعور والایی که شما و همه نسل جوان ما دارند و با شکیبایی، سرمایه آینده‌ای درخشنان قرار دهید. ما قطره‌ای کوچک از دریایی موج خیز اراده و همت و ایمان مردم بزرگوار ایران هستیم. دل قوی دارید که آینده از آن حق و آزادی و روشنی‌بینی است. به هر حال ما می‌همانان موقت منصب و مسئولیت هستیم. آنچه ماندنی است حقیقت است و ملت بزرگوار ایران که همواره با آهنگ حقیقت گام‌های خود را استوار کرده است.

نوروز تان پیروز! کامرو باشید»

سید محمد خاتمی

با همه نامهربانی‌ها، همچنان مورد اعتماد اکثریت ملت هستید*

اطلاع رسانی حیات نو - جمعی از آیات و اعضای مجلس خبرگان رهبری طی نامه‌ای خطاب به آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهوری با اشاره به اینکه دوره اول ریاست جمهوری وی «عزتی دوباره به ایران و جهان اسلام در عرصه‌های بین‌المللی بخشیده است» خواستار نامزدی مجدد ایشان شدند.

به گزارش ایرنا در این نامه آمده است: «موقعیت ویژه و حساس کشور و جهان اسلام نیازمند حضور و مدیریت شخصیت‌هایی است که توان طرح و دفاع شایسته از مبانی فکری آن را داشته و از محبویت و نفوذ کلمه داخلی و بین‌المللی برخوردار باشد.

آنچه در زمان ریاست جمهوری حضرت‌عالی اتفاق افتاد این شایستگی را به خوبی آشکار ساخت و عزتی دوباره به ایران و جهان اسلام در همه عرصه‌های بین‌المللی بخشید.

دفاع منطقی و دلپذیر شما از مبانی دینی در همه مجتمع، ضمن عمق بخشنیدن به آن، دامنه آن را با نگاهی نوین در همه دنیا گسترانید و بسیاری از تبلیغات منفی را خنثی کرد.

امروز نه تنها ملت بزرگوار ایران و جامعه تشیع، بلکه همه جهان اسلام با حضور شما عزت و حرمتی دوباره یافته و همگان بر آن معتبرند.
در بخش دیگری از این نامه تأکید شده است: اتفاق نظر همه سران

*. حیات نو، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۰، درخواست جمعی از اعضای مجلس خبرگان برای نامزدی خاتمی

کشورها بر موضوع «گفت و گوی تمدن‌ها» نشان از برجستگی فکری، نوآندیشی و تیزهوشی شخصیتی دارد که امروز باعث افتخار ملت ایران است.

حال که بحمدالله به همه نامهربانی‌ها همچنان مورد اعتماد اکثریت قاطع مردم صبور و فهیم ایران و مورد احترام جهان اسلام هستید، لازم است قدردان این نعمت الهی بوده و با اتكال به لطف خداوند بزرگ و عنايات ویژه اهل بیت علیهم السلام و پشتیبانی ملت بزرگوار ایران همچنان در راستای اعتلای اسلام و ایران ثابت قدم و استوار بوده و خواست عمومی مردم در مورد نامزدی ریاست جمهوری را اجابت نمایید.

این نامه به امضای محمد رضا توسلی - غلامحسین جمی - هاشم هریسی - سید علی محقق - محمد علی فیض - سید کاظم نو مفیدی - سید محمد حسین ارسنجانی - سید حسین نسابه - ابراهیم فاضل - فردوسی - سید محمد حسین نبوی بوشهری - علی محمدی تاکندی - زین العابدین قربانی - مختار امینیان - مولوی اسحق مدنی - سید محسن موسوی تبریزی و مجید انصاری رسیده است.

پرچم اصلاحات را باز بر دوش بگیر، خاتمی!

محسن اشرافی

وقتی که در روزنامه‌ها چهره نجیب و نورانی ات را می‌بینم، وقتی که در صدا و سیما لبخندهای خسته‌ات را تماشا می‌کنم، وقتی در کوچه، خیابان، مدرسه و در هر کوی و بروز نام تو را می‌شنوم، وقتی اضطراب و نگرانی ناپیدایی را که تردید تو در میان مردم افکنده می‌بینم، وقتی می‌شنوم که حتی کودکان و نوجوانان از پدر و مادرهایشان درباره تو می‌پرسند، به لرزه می‌افتم و از خودم می‌پرسم: «چرا سید، اینچنین شک و تردید به جانش افتاده؟»

آقای خاتمی، مگر تو پیرو امام پرهیزگاران علی (ع) نیستی که اگر چه برای حکومت پسیزی ارزش قائل نبود و آن را همطراز آب بینی بزو لنگه کفش پاره‌ای می‌دانست، اما به اصرار مردم و پافشاری امت گردن نهاد و حکومت را پذیرفت. مگر تو پیرو امام آزادگان حسین بن علی (ع) نیستی که برای اصلاح دین جدش، قیام کرد و در سرزمین کربلا، جان بر سر پیمانش با رسول خدا (ص) گذاشت؟ و مگر تو پیرو آن امام صادقی نیستی که برای استمرار دین حق و اثبات ظرفیت‌های بی‌پایان آن، با پیروان ادیان و اندیشه‌های دیگر به گفتگو و احتجاج پرداخت و چشم‌اندازی زیبا و مستحکم از آزاداندیشی و آزادمنشی را به نمایش آورد؟ و مگر تو پیرو فرزند آن روح خدایی نیستی که با اتكای محض و توكل بی‌پایان به خداوند بزرگ، بزرگترین مشکلات را زیر گام‌های مصمم خود گرفت و به دور از

خشونت و کینه‌ورزی، باشکوه‌ترین انقلاب قرن را رهبری کرد؟ آقای خاتمی! به راستی تردید شما برای چیست؟ آنان که خارهای بحران و مشکل را بر سر راه اصلاحاتی که تو پرچمدار آن هستی و ادامه راه انقلاب اسلامی است، گذاشته‌اند، آیا نمی‌دانند در مقابل هر پنجره تردیدی که به روی خاتمی بسته می‌شود، هزاران هزار پنجره امید را جوانان و مردم به روی او می‌گشایند؟

آقای خاتمی! دیگر اکنون تردید چرا؟ آن هم با این همه پنجره امید و آرزو که تو در خرداد ۱۳۷۶ به روی مردم گشوده‌ای. آقای خاتمی برای تو که در این سرزمین به شوق کعبه و ادامه دادن راه اصیل انقلاب گام می‌زنی، سرزنش‌های خار مغیلان نباید بازدارنده باشد. این همان پیمان تو با ملت و پیمان ملت با توست. بیا و در این فرصت اندک باقیمانده، پیمان خود را با ملت تجدید کن، تا ملت هم به سوی کعبه آمال و آرزوها‌ی که تو ترسیم کرده‌ای، با تو همراه و همگام شود.

بیا و خدمتگذاری به مردمی را بپذیر که ارزشش را آن امام پرهیزگاران بیان کرد و پرچم اصلاحاتی را بر دوش بگیر که حسین (ع) به خاطر آن قیام کرد و آن مسیر منطقی و مهریانه‌ای را تداوم بدی که امام صادق (ع) آن را ترسیم و راهی را به انتهای برسان که خمینی کبیر آغازگر آن بود و مصیبت‌های ۱۵ سال تبعید، هرگز او را ناامید و مأیوس نکرد. بیا که راه‌ها انتظار می‌کشند و پنجره‌ها منتظراند و وعده همیشگی خدا به بندگان صالحش به گوش می‌رسد. «نصر من الله و فتح قریب»

او را صدا می‌زنیم و می‌گوییم: بمان!*

سید رضا صالحی

به چهره تکیده و جثه لاغر او نگاه نکن. به رنگ پریده صورت و نژاد او نگاه نکن. به عینک ته استکانی او نگاه نکن. به روح بزرگ آن مرد بنگر که چگونه ملتی را از یوغ استغمار فرهنگی و اقتصادی انگلیس رهانید. به عقل و شعور مردی نگاه کن که ملتی را در کشوری با آن وسعت، با آن همه تیره و نژاد و فرهنگ صلح و آشتی، فرهنگ همزیستی مسالمت آمیز، آموخت. او رهبری بود از قاره باصطلاح عقب نگه داشته شده آسیا. رهبری که آموزش او، رسم زندگی و حکومت است برای تمام دُوران و به تمامی جهانیان.

به قاره آفریقا نگاه کن که از نظر حاکمان به اصطلاح با فرهنگ غرب دوران گذشته، مردمی داشت بدون فرهنگ یا شاید سیاهان را به حساب آدم نمی‌آوردند. اما مردی آنجا ظاهر شد با چهره‌ای سیاه و آفتاب سوخته و با موهای مجعد. مردی که مقاومت و گذشت و ایثار از چهره او می‌بارید. رهبری که سی سال در زندان مقاومت کرد تا طعم شیرین دفع آپارتاید را به مردمش بچشاند. او حتماً قلبی بزرگ و روحی وسیع داشت. او حتماً همه چیز را برای خود نمی‌خواست. او حتی دشمنان دیرین آفریقا را که در اقلیت محض بودند در حکومت شریک کرد.

او ثابت کرد که دوران زور و قدرت و پول به پایان رسید. دوران برتری رنگ و نژاد و فرهنگ و مذهب تمام شد. او در یک کلام دشمن را شرمنده رفتارش کرد.

عصر کنونی، عصر حکومت خود جمعی است. عصر حکومت مردم بر مردم است. عصری که دیگر مظاهر فریب، کارساز نیست. عصری که چه بخواهیم و چه نخواهیم بلوغ و رشد فرهنگ مردم به جایی رسیده است که فریب هیچ نوع حکومت دغل‌کاری را نمی‌خورد. اکنون زمانه صلح و گفتگو و آشتی و انتخابات است.

زمانی که دانیل اورتگا جوانی که با نیروهای مسلح مردمی، حکومتی دیکتاتوری را بر می‌اندازد با داشتن قدرت اکثریت به این درک رسیده است که فقط با انتخابات مردمی باید حکومت کند، حتی اگر مردم اشتباه کنند.

در ایران وقتی پس از بیست و دو سال انقلاب مردمی، مردی از تبار خمینی (ره) از دل مردم ظهر می‌کند و صحبت از قانون و انتخابات و صلح و گفتگو می‌کند. هنوز عده‌ای بر نمی‌تابند. چرا؟

مردی با چهره‌ای نورانی و عمامه‌ای سیاه از سلاله پاک پیغمبر مردی که درد و غم این مردم در چهره او پیداست ولی همچنان با لبخند به پیش می‌رود. مردی که شادی و شور و نشاط مردم را حس می‌کند. مردی که وقتی سخن می‌گوید، صداقت و عاطفه و مهربانی از وجودش می‌بارد. مردی که صداقت‌ش آینه است به وسعت کویر.

مردی که بیست و دو میلیون انسان یعنی ملتی راه خوشبختی و خوب زیستن را در انتخاب او می‌بینند.

او کسی نیست جز خاتمی. کسی که در بلبشوی دورانی سخت و نفس‌گیر انتخاب شد و راه درست حکومت کردن را به دیگران آموخت. راه اصلاحات و توسعه و گفتگو را باز کرد. بعد از چهار سال نه تنها حاکمان و رؤسای کشورها، بلکه اندیشمندان و فرهنگ‌سالاران به او غبطه می‌خورند. خاتمی از گذشتگان آموخت که برای خود نمی‌خواهد بلکه برای ما می‌خواهد، برای دنیا می‌خواهد برای همه می‌خواهد که خود باشیم.

اما ما با او چه کردیم؟ ما با این دلسوخته دین و فرهنگ و قانون و مردم و این آب و خاک چه کردیم؟ که این چنین غمگین و افسرده شد؟ که این چنین با گلوبی بغض آلود سخن می‌گوید؟ با او چه کردیم که حتی شیارهای چهره بشاش او را این چنین درهم و غم آلود می‌بینیم. مردی که هزاران بهتان و ناروا و هزاران خار در چشم او کاشتیم و قلب او را به درد آوردیم.

اما هنوز آغاز راه است. یکبار دیگر در ۱۸ خرداد ۸۰ ندا سر می‌دهیم و او را انتخاب می‌کنیم تا بار دیگر ثابت کنیم که عده‌ای قلیل و ذلیل نمی‌توانند نامشروع بر سرنوشت ما رقم بزنند.

او را صدا می‌کنیم تا پاسخی باشد هر چند کوچک به مهربانی و عطوفت او. به او می‌گوییم یکبار دیگر بمان تا بیشتر یاد بگیریم چگونه زستن را. خاتمی عزیز تو را با جان و دل دوست داریم.

مجمع روحانیون مبارز بر کاندیداتوری مجدد خاتمی تأکید دارد*

مجید انصاری

مجید انصاری عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز اظهار داشت: مجمع روحانیون مبارز به طور قاطع و به اتفاق آرا بر کاندیداتوری مجدد آقای خاتمی اصرار دارد. وی که رئیس فراکسیون مجمع روحانیون مبارز در مجلس نیز می باشد، افزود: مجمع روحانیون مبارز اولین گروهی بوده که از آقای خاتمی درخواست کاندیداتوری مجدد برای انتخابات ریاست جمهوری داشته و این درخواست مطرح بود و هست. وی در پاسخ به این که آیا از نظر قطعی خاتمی در خصوص شرکت یا عدم شرکت در انتخابات آینده ریاست جمهوری آگاهی دارد؟ گفت: نظر قطعی آقای خاتمی را نمی دانیم ولی با توجه به فشار فزاینده افکار عمومی برای پذیرش کاندیداتوری و با توجه به روحیه مردمی و تعهد ایشان، بعید می دانیم که آقای خاتمی خواست مردم را نادیده بگیرد. انصاری ابراز امیدواری کرد که آقای خاتمی به تقاضاهای نهادهای مردمی پاسخ دهد. وی همچنین تصویح کرد: مجمع روحانیون مبارز به عنوان یک تشکل معتبر و انقلابی و مرجع توجه روشنفکران دینی، نه تنها بر کاندیداتوری آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری تأکید دارد، بلکه به گزارش ایرنا وی اضافه کرد: تمامی احزاب و گروههای دوم خرداد نیز علاوه بر درخواست جدی از آقای خاتمی برای پذیرش کاندیداتوری مجدد، قاطعانه از وی حمایت خواهند کرد.

سجاده‌ام همیشه باز است*

مریم السادات حسینی

«به نام خداوندی که دوستدار حق است»
سلام،

من نوجوانی هستم که در گوشه‌ای از زمین پهناور ایران زندگی می‌کنم.
شهرمان از تهران، که شهری است که آقای خاتمی در آن جا هستند، زیاد
دور نیست، اما افسوس که نوشه‌هایم از او دور است.

من نوجوانی هستم که بارها خواسته‌ام بنویسم، بارها خواسته‌ام
بگویم، اما همیشه کمی می‌ترسیدم، آخر آن قدر پدر و مادرم گفته‌اند
خودت را وارد سیاست نکن، کار برایت درست می‌کنند و مثل خیلی
دیگر تو را هم زندانی می‌کنند، ننوشه‌ام.

ولی این بار فرق می‌کند من مستاقم تا صدایم را به گوش همه برسانم،
من می‌خواهم فریاد برآورم که بس است. بس است دیگر. هر قدر
نوجوان‌ها را در تنگنا و سکوت گذاشتید بس است.

من نوجوانی هستم که می‌خواهم فریادی به بلندای سکوت از سینه‌ام
برآورم و بگویم چرا به جوانان تصویری خشک از اسلام ارائه می‌کنند؟
بگویم چرا تصویری ارائه می‌کنید که شاداب و روح‌نواز نیست. چرا از
خود نمی‌پرسید برای چه جوانان کمتر به مسجد می‌روند. من نوجوانی
هستم که سجاده‌ام همیشه برای دعاکردن باز است. بخاطر اینکه آن سید
مهربان کمتر قلبش بشکند و آزار بییند. از اینکه می‌بینم یارانش را این همه

اذیت می‌کنند و آزار می‌دهند، از جدم عاجزانه خواهش می‌کنم که رئیس جمهور ما را یاری دهد. آقای خاتمی می‌دانیم که در سختی و تنگنا هستید اما کنار نرودید، ما همیشه با شما هستیم حتی اگر صدایمان به گوش شما نرسد، اما مطمئن باشید تا زمانیکه قانون و حق به نفع مردم اجرا نشود ما شما را تنها نمی‌گذاریم.

رواندارید ملتی که به دوم خرداد لبیک گفت دچار سرخوردگی شود و به بن بست برسد*

مجمع اسلامی کارمندان خط امام (ره) با ارسال نامه‌ای خطاب به سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی ایران، خواستار شرکت وی در انتخابات ۸۰ شد، در قسمتی از این نامه آمده است، جناب آقای خاتمی؛ همگان می‌دانند که دوم خرداد، میعادگاه مردم فرهیخته، اندیشمند و آزاده ایران برای میثاق با آرمان‌های اسلامی، انسانی و اجتماعی بوده است و آنچه اقتدار طلبان و تمامیت خواهان را عصبانی و به واکنش واداشته، وحشت از نتایج همین میثاق است. مردمی که به کنه مسائل و به زوایای مکنون جامعه پی برده و به راز و رمز آن آگاهی یافته‌اند، می‌دانند که حبس‌ها، توقیف‌ها و تبعیدهای ناشی از عصبانیت مطابق با امیال قشر تمامیت خواه و در واقع شلیک به اصلاحات است. مردم می‌دانند که صبر و حلم و بردباری شما در دوره گذشته حاکی از مماسات و مدارا با اقتدار طلبان نیست بلکه میین عقلانیت و آگاهی جناب‌عالی است و این صبر، ظفر را در پی دارد. ضمن آن که همگان اطمینان دارند که تلحی صبر را با شیرینی ثمرات آن در دوره آینده ریاست جمهوری جناب‌عالی گوارا خواهند یافت. در پایان نامه یاد شده با تأکید بر ضرورت شرکت خاتمی در انتخابات آتی ریاست جمهوری آمده است؛ پروژه اصلاحات که با تدبیر جناب‌عالی بنیان‌گذاری شده است باید با دست توانمندان به ثمر برسد. رواندارید ملتی که به ندای حماسه دوم خرداد لبیک گفت، امروز در عزلت و انزوا قرار گیرد، دچار سرخوردگی شود و به بن بست برسد.

* خاتمی یک فرد نیست بلکه نماد یک تفکر و جریان است*

انجمن اسلامی دانشجویان علوم پزشکی زاهدان در بیانیه‌ای اعلام کرد: عده‌ای سعی دارند رئیس جمهوری محبوب ملت را از شرکت در انتخابات ۸۰ بر حذر دارند تا شاید بخت خود را افزایش داده و در اوج ناامیدی و عدم شرکت اکثریت مردم در این انتخابات بتوانند حداقل آرا را به دست آورند. به گزارش ایسنا، این بیانیه می‌افزاید: باید به این افراد گفت که خاتمی یک فرد نیست بلکه نماد یک تفکر و یک جریان است و حتی اگر او نباشد تفکر ملت به فردی چون او می‌نگردد.

صبر خاتمی گره‌گشاست*

سید رسول حسینی کرانی

با عرض سلام و خسته نباشد خدمت شما دست‌اندرکاران روزنامه آفتاب یزد، واقعاً خسته نباشد و از این که هنوز روزنامه شما می‌نویسد خوشحالم، بنده سید رسول حسینی کرانی در آستانه انتخابات سال ۸۰ بر خود لازم دانستم که مقاله‌ای تحت عنوان «صبر خاتمی گره‌گشاست» برای شما بفرستم و از شما دوستان تقاضا دارم که این مقاله را تمام و کمال در روزنامه‌تان چاپ کنید. تا هر چند بسیاری کم مردم بدانند که باید از آقای سید محمد خاتمی حمایت کنند و به خاطر صبر و نگفتن بسیاری چیزها از طرف آقای خاتمی، ایشان را مقصراً ندانند و تنها یش نگذارند.

با سمه تعالیٰ

صبر خاتمی گره‌گشاست، با صبر و تحمل، گره‌ها به مرور زمان باز می‌شوند و استاد خاتمی نیک می‌داند که در این جاده نامن راهی جز صبر و متانت و احتیاط ندارد. ایشان در اکثر صحبت‌های خود به سدی که در جلوی گفتن حقایق به مردم به نام منافع ملی و مصالح کشور وجود داشته اشاره کرده است. مردم نیز خوب می‌دانند که آقای خاتمی با تمام وجود از ملت و کشور دفاع می‌کند و گرن به راحتی می‌توانست بی‌تفاوت باشد.

البته همان طور که ایشان تصريح کرده‌اند مشکلات راه حل یک شبه ندارند و درمانی هم از بیرون ندارند و درمان همه دردها در درون خود کشور و به دست ملت است.

و همه مردم ایران باید بدانند که خاتمی خواسته ملت را می داند و می فهمد زیرا او از ملت است و درون ملت است. شاید خود خاتمی می داند که صبر بیش، بی صبری هایی همراه داشته باشد. ولی اگر کسی ناگزیر شد باید چنین استراتژی را در نظر داشته باشد. استاد خاتمی بارها و بارها تأکید داشته که نظامی می تواند مصون بماند که نقد منصفانه و انتقاد سازنده و پیشنهاد کارا درون آن باشد و این یعنی باز شدن دری که بتوان از خاتمی انتقاد کرد و به خاتمی پیشنهاد داد.

من به شخصه خواستار کاندیداتوری آقای خاتمی در انتخابات ۸۰ هستم می توانم بگویم که خاتمی را شанс پایداری نظام اسلامی می دانم. زیرا ایشان خوب می داند که جمهوریت با اسلامیت آمده و این دو بدون همدیگر یعنی خیانت به صاحبان جمهوری اسلامی یعنی مردم. مردم باید اعتقاد داشته باشند و بخواهند و بتوانند که خود را صاحب اصلی انقلاب و نظام اسلامی بدانند و این سخنی است که خاتمی بارها داد آن را سر داده و حق ملت را برای ملت می داند. همه می دانند که در دولت خاتمی چه مشکلات بسیار زیادی و چه بحران های نادری و چه غده های چرکینی اتفاق نیفتاد، ولی خاتمی همه را با صبر که صبری مثال زدنی است، آنها را جراحی کرده است و همیشه به عنوان وکیل مردم خود را وارد قضایا کرده است. چه کسی نمی تواند بفهمد که خاتمی هرگز به خواسته مردم خیانت نمی کند، سید محمد خاتمی قسم یاد کرده و به عهد خود با مردم وفادار است. آقای خاتمی می خواهد خواست مردم را به پیش بیرد. می خواهد به مردم بفهماند که می خواهم برای شما باشم می خواهم با شما باشم.

همگان باید بدانند که چه دولتی بیشتر از دولت خاتمی برای مردم کار کرده که دولت آقای خاتمی انجام نداده. اما، ما به خوبی می دانیم که دو کس با آقای خاتمی مخالفند. دسته ای می دانند و مخالفند و دسته ای نمی دانند و پیرو چشم بسته دسته اولند و هر دو با بهانه های خالی چوب

لای چرخ‌های دولت می‌گذارند و افتخار تو خالی مخالفت با آقای خاتمی را دارند. ولی این مخالفت‌ها برای ایشان تازگی ندارند و آخرین هم نیستند و من معتقدم که همان طور که آقای خاتمی طی این چند سال با تیغ حلم و بردباری با تمام این نابرابری‌ها و نامردی‌ها و عقده‌ها برخورد کرده از این به بعد نیز همین طور برخورد خواهد کرد و صبر ایشان همراه ایشان است. بنده از ملت می‌خواهم که دست از حمایت استاد خاتمی برندارند که اشتباهی بزرگ است و امیدوارم که تحت تأثیر تبلیغات فاقد برنامه دیگران قرار نگیرند و با فکر و تأمل راه خود را پیش‌گیرند و بدانند که خاتمی ملت را تنها نخواهد گذاشت و ملت نیز باید خاتمی را تنها بگذارند. اگر چه صبر خاتمی موجبات رنجوری و ناراحتی بعضی‌ها باشد. ولی همه باید بدانیم که «صبر خاتمی گره‌گشاست».

والسلام

* مبادا شما هم

ف.ک (ایلام) نوجوان

پدر عزیزم آقای خاتمی! آیا درست فهمیدم که پیام نوروزی تان بعض آلود بود؟ مبادا شما هم اقیانوس زیبای چشماتتان را با جام‌هایی از دریغ و افسوس و سکوت پر کرده باشد و دریای زیبای چشماتتان را که خانه فرشتگان مهربانی و صداقت و ایمان به درستی و راستی بود از ناراحتی انباشه باشد. شما بودید که با آمدتتان به این نسل که در میان سردی و گرمی روش‌نگرانی متغير بود درس زندگی سرافرازانه دادید. شما بودید که به این نسل نو پا یاد دادید که می‌شود قایق سرنوشت وطن را در میان طوفان‌های سهمگین دریاها و اقیانوس‌ها به سلامت و آرامی به دشت پیروزی و کمال کشانید. شما بودید که با صداقت و پاکی ایمان، به ما جوانان یاد دادید که می‌توانیم روی پای خودمان بایستیم.

آقای خاتمی، تردید چرا؟ قلب‌های امیدوار ملت با شماست*

الیاس حضرتی

حواله‌ادی و المعین

جناب آقای خاتمی، رئیس جمهور فاضل و متعهد جمهوری اسلامی؛
سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار

این نامه از سوی کسی برای شما ارسال می‌شود که افتخار چهار دوره نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی را دارد و نیز از سوی برادری کوچکتر که از شما چیزهای گرانبهایی آموخته است. از این رو همانطور که وظیفه نمایندگی مردم تهران نوشتن این نامه را ایجاد می‌کند، علاقه یک برادر به برادر بزرگتر نیز در نگارش آن دخیل است. دغدغه اصلی در این نامه، نگرانی از احتمال تردیدی است که در امر کاندیداتوری حضرت‌عالی برای انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری وجود دارد. آیا شما واقعاً در تردید به سر می‌برید؟ در این صورت چرا تردید؟ عوامل تردید شما کدام است؟

با شناختی که بنده از شما دارم، هیچ‌کدام از مسائل فوق علی‌رغم اهمیت نمی‌تواند عامل تردید شخصی چون جناب‌عالی باشد و هیچ‌کدام از آنها جدید نیست. بلکه هر کدام چه بسا شدیدتر در شروع پدیده دوران‌ساز دوم خرداد وجود داشته است. زیرا:

حجم مشکلات آن موقع بیشتر بوده است و اکنون از بسیاری از آنها کاسته شده یا زمینه رفع کامل آن فراهم آمده است. مسائل خاص دوستان و همراهان واقعی و ظاهری جبهه دوم خرداد نیز امری طبیعی است و تمایل

به پیمودن یک شبه ره صد ساله امری است که از صد سال قبل به این سو همزاد پیدایش تحولات جدید در ایران بوده و هست و این خود منشاء بسیاری مشکلات و مشکل‌سازی‌ها بوده است. اما کادرهای مؤمن، متعهد، باتجربه، صبور و فکور داخل این جبهه آنقدر زیاد است که غلبه بر هر گونه مشکلات داخلی امری قطعی و حتمی است. بخصوص آنکه جریان و روند کادرسازی نیروهای این جبهه نیز امیدوارکننده است و... به همین ترتیب اگر تمام آنچه قابل بررسی و ذکر است را ردیف کنیم، نمی‌تواند عامل تردید محسوب شود. اما چه بسا ناگفته‌ها و ناگفتنی‌هایی هست که روح آدمی را می‌سوزاند و می‌گدازد، از پای در می‌آورد و به ورطه نومیدی و یأس می‌کشاند و همان عامل تردید شده است. ناگفتنی‌هایی که گفتش خانمان‌سوز است و پنهان کردنش مغز استخوان‌سوز. اما مگر موحدین عالم همه چنین ائتلافات و امتحاناتی را نداشته‌اند؟ صبر، توکل، انتظار فرج، مدد غیبی، رزقی که من حیث لا یحتسب برسد و... همه اینها مفاهیم و مقولاتی نیست که شما با آن بیگانه باشید اتفاقاً بنده معتقدم و شهادت می‌دهم که حضرت‌علی از صابران، متوكلان، منتظران حقیقی فرج و از متقيان هستید که خداوند و عده کرده است: «يرزقه من حيث لا يحتسب»

خاتمی: تلاشگری بی‌وقفه است برای حفظ و توسعه نظام جمهوری اسلامی و مراقبی صمیمی است از دستاوردهای والای انقلاب اسلامی نظیر استقلال، آزادی، جمهوریت و مروجی متعهد است برای ترویج اسلام در جهان معاصر به عنوان یک اندیشه انسان‌ساز و دوران‌ساز و تمدن‌ساز، به دور از استفاده مقدس نمایانه و ابزارنگارانه از دین و معنویت در جهت کسب و احراز سلطه بر دیگران.

– ساده زیست و بی‌تكلف است نسبت به مردم مسئولان و بخصوص نمایندگان مردم (چه در مجلس پنجم و چه در مجلس ششم)

– تسليم است در مقابل رأی ملت و مصوبات نمایندگان مردم.

– قایل به حذف کامل تشریفات در دید و بازدیدها از استان‌ها و عامل به

- آن است. به دور از هیاهو و تظاهر؛
- احترام او به مجلس، به عنوان تجلی و نماد حضور ملت زبانزد است؛
- وی با مجلس پنجم نیز مثل مجلس ششم صمیمی بود.
- تلاش خاتمی در حذف ردیف‌های ویژه ریاست جمهوری خود بنای جدیدی شد در محور شدن قانون و مصوبات و ردیف‌های بودجه به جای اشخاص و زیربنایی شد برای عدالت در تقسیم بودجه.
- او به منتقدین احترامی بیشتر از دوستان و علاقه‌مندان قابل است.
- وزرای او استقلال کامل در حوزه کاری خویش دارند. – بنا به تشخیص فعال هستند نه بنا به دستور –

خاتمی در جلسه با یکی از بزرگان گفت: «من مثل دیگران عیب‌های زیادی دارم که بعضی از آن عیوب را دوستان من می‌دانند و بعضی را فقط خود می‌دانم ولی یک عیب را مطلقاً ندارم و آن نفاق و دورویی است». و من شهادت می‌دهم که چنین است.

برادر عزیز! رئیس جمهوری گرامی! این است آن خاتمی که من می‌شناسم و ما می‌شناسیم و اکثربیت مردم ایران می‌شناسند. بنابراین، من حق دارم و ما حق داریم بگوییم که شما حق ندارید به تردیدهای خود اعتنا کنید و حق ندارید نامزد انتخابات ریاست جمهوری نشوید.

خواهش می‌کنم؛ بنده را متهم به شخص‌پرستی نکنید، متأسفانه هنوز در مملکت ما «شخصیت»‌ها واقعیاتی فراتراز نهادها و جریان‌ها هستند و نظام ما با آن میزان از توسعه یافتنگی هنوز آنقدر فاصله دارد که غیبت شخصیتی همچون خاتمی، در مسیر حرکت آن تأثیر منفی به جای نگذارد.

خاتمی عزیز! اگر موافق خارج از اراده شما، مثلاً بر اساس یک فرض غیرمعقول و آنچنانکه برخی نشریات خشونت طلب تلویحاً پیشنهاد کرده‌اند، رد صلاحیت شما توسط شورای نگهبان موجب غیبت شما شود، این نوع غیبت هر چند خسارت‌بار است، اما صرفاً زمان‌بندی اصلاحات و توسعه اصلاحات و توسعه و هزینه‌های آن تغییر می‌یابد، اما

روند اصلاحات در اشکال دیگر ادامه خواهد یافت و این گونه غیبت، مردم و اصلاحات را از پای در نمی‌آورد. در صورتی که نیامدن شما در شرایط فعلی و با اطلاعاتی که مردم دارند و ما داریم دقیقاً معنای دیگری دارد و آن پیروزی خودسری، استبداد رأی، توسعه نیافتگی و اصلاح ناپذیری بر مردم است که طالب اصلاحات، توسعه، بقا، و درخشندگی نظامی هستند که میراث امام خمینی (ره) می‌باشد. پس تردید بی معناست و گرما و نورانیت نشأت گرفته از ایمان و اعتقاد و عشق این ملت و صفا و صمیمیت و صداقت شما تمامی موانع را آب کرده و خواهد کرد. اثبات این مفهوم مشکل نیست. کافی است نگاهی به سیر حوادث طی چهار سال گذشته داشته باشیم که طی آن ملت ایران چهل سال تجربه اندوخت. امروز بخشنی از عقلای آن طرف هم با شما هم‌ناله هستند و قطعاً عده آنها مرتبأ هر چند به کندی، افزایش خواهد یافت.

استاد گرامی! حضر تعالی بہتر از این دوستدار شما می‌دانید که امروزه بخش عمده‌ای از اقتدار رهبران و شخصیت‌های سیاسی مرهون چگونگی انتخاب آنان در تعامل با آرای آزادانه و داوطلبانه و آگاهانه مردم است. انتخابات ریاست جمهوری در ایران نیز باید عرصه رقابت واقعی نظرات مختلف ذیل نظام جمهوری اسلامی (که از دو منبع عظیم اسلامیت و جمهوریت تغذیه می‌شود) باشد. بنابراین هر چه زودتر و در اولین فرصت تعیین شده اعلام حضور کنید تا رقیبان نیز برای ورود به این عرصه تصمیم‌گیری و اعلام حضور کنند.

زودتر اعلام حضور کنید تا بر جریان‌ها و شخصیت‌هایی که به هر دلیل با هر جنبه‌ای از مشی شما و برنامه‌های شما ناخرسندند، حجت تمام شود و چنانچه در مخالفت خویش صادقند و آن را مبنی بر اصول قابل دفاعی می‌دانند، احساس مسؤولیت و تکلیف کنند و یا خود به صحنه رقابت بیایند و یا افرادی که صالح می‌دانند را بفرستند، زیرا سکوت در برابر اعلام حضور شما به معنای رضایت دادن به آن خواهد بود. برادر بزرگوار! اینجانب با تجربه‌ای هر چند ناچیز که اندوخته‌ام، خاضعانه و

قاطعانه خدمت شما عرض می‌کنم، آنچه امروز ناهنجاری‌ها ملاحظه می‌کنید و آنچه از آزادی کشی‌ها و بی‌قانونی‌ها و تعدی به حقوق مردم و غیر آن که باعث اندوه هر ایرانی آزاده و مسلمان می‌شود و باعث اندوه و ملالت خاطر شدید شما نیز شده است، اگر نیاید، به مراتب وسیع تر و جدی‌تر و تشکیلاتی تر خواهد شد. زیرا آنان که چنین سناریوهایی را نوشته و اجرا می‌کنند، نیامدن شما را پیروزی بزرگ روش‌هایشان خواهند دانست و جشن پیروزی خواهند گرفت و با تجربه بیشتر و حاشیه امنیت عالی، البته چه بسا در اشکال ظاهری متفاوت، اقداماتشان را تا حذف کامل جمهوریت نظام و تبدیل آن به یک رژیم توتالیتر تک صدایی، با ظاهری اسلامی ادامه خواهند داد که چنین مباد. اگر خدای ناکرده چنان روزی برسد، اینان قادر به حفظ اسلامیت ظاهری نظام نیز خواهند بود و خدای نکرده تمام زحمات امام و شهیدان و زحمات همه کسانی که ده‌ها سال است در راه ارتقا و اعتلا و معنویت این سرزمین، خون دل خورده و می‌خورند، بر باد خواهد رفت.

جناب آقای خاتمی! در صورتی که حضور شما قطعی شود، از سوی جناحی که مدعی رقابت با جبهه دوم خرداد است دو اقدام متصور است: اقدام اول: نامزدی پرقدرت و قابل اعتماد معرفی کند و به مبارزه‌ای جدی و اشاء الله شرافتمدانه و قانونی پردازد که در این صورت دو حالت متصور است.

الف: رقیب رأی بسیار اندکی را به دست بیاورد؛ در این حال دوستان جناح رقیب بیشتر متوجه اشکالاتشان خواهند شد و در راه رفع آن و نه پرخاش بی‌جهت به جبهه مقابل، کوشش خواهند کرد و البته با ترسیم آن اکثریت و اقلیت، حرکت اصلاح طلبانه نیز موانع بیشتری پشت سر خواهند گذاشت.

ب: رقیب رأی خوبی بیاورد؛ در این صورت جبهه دوم خرداد یک اقلیت نیرومند که از طریق مبارزه قانونی دارای اعتبار مجددی شده است خواهد داشت نه رقیبی که با اتکا به اهرم‌های نامرئی غیراخلاقی و

غیراسلامی حرکت می‌کند. پدیدار شدن یک اقلیت نیرومند قابل اعتنا که بخشی از آرا مردم را نمایندگی می‌کند یک امتیاز بزرگ برای جبهه دوم خرداد است که برنامه‌های خویش را با آن محک نیز می‌سنجد و سنجیده‌تر و واقعی‌تر و البته کارآثر از گذشته حرکت اصلاحات را پیش می‌راند.

اقدام دوم: رقیب با پیش‌بینی قدرت و محبوبیت شما و به دلیل احساس ناتوانی شدید در امر مبارزه سیاسی مشروع و قانونی، کاندیدای جدی مطرح نمی‌کند و می‌کوشد انتخابات را به شکل یک طرفه دریاورد و آن را از جذابیت و حساسیت بیاندازد. این وضعیت البته وضعیت مطلوبی برای جبهه دوم هم نیست که رقیب را تا این اندازه ناتوان و ضعیف شده ببیند، زیرا این ناتوانی و انفعال مجرایی است برای تشدید اقدامات بخش‌های افراطی این جناح و توسعه اقدامات نامعقول نظام برانداز. اما یک واقعیت هم در اینجا پدیدار خواهد شد که توجه به آن نشان می‌دهد خسارات جناح رقیب بیش از خسارات ذکر شده برای جبهه دوم خرداد است. آن واقعیت این است:

جريانی که زمانی مدعی حصول شرایط اکثریت بود، به جایی رسیده است که جایگاه خود را از شأن یک اقلیت قابل اعتنا پایین‌تر می‌داند و این یعنی حرکت به سمت محو شدن، هر چند ابتدای محو شدن تلاش‌ها و تکان‌های شدیدی بروز دهد. به این ترتیب بعيد است جناح رقیب به طور جدی به میدان نیاید ولی اگر آن احتمال ضعیف هم تحقق یابد، ضر اصلی در میان مدت و دراز مدت متوجه خود آنان خواهد بود نه جبهه دوم خرداد. آنان در عمل جای خود را به اقلیتی دیگر خواهند داد که عاقل‌ترند و به مبارزه سیاسی ذیل نظام معتقد‌تر – بنابراین شکل‌گیری اکثریت – اقلیتی که در دوره‌های مختلف جایه‌جا خواهند شد و مانع فساد قدرت خواهد گردید، باز هم وجود داشت ولی دیگر نه با حضور اینان.

بگذریم. در هر حال در فضای دوره دوم ریاست جمهوری شما – انشاء‌الله – توفیق بیشتری رفیق خواهد بود و از جمله تحقق امور زیر

باعث تسهیل حرکت اصلاحات خواهد گردید: برنامه‌ریزی و مدیریت مناسب‌تری برای فضای آزادی؛ طراحی و الگوسازی دقیق‌تر پیشبرد توسعه سیاسی برای نسلی که در این باب کم تجربه است؛ اصلاح و ترمیم تیم‌های ستادی اقتصادی و سیاست خارجی شما؛ استفاده از همه نیروهای مجبوب و هم‌فکری و توان و تجربه همه احزاب همراه و پرهیز شایبه خلاصه کردن خاتمی به یک یا چند گروه سیاسی.

سید بزرگوار! از چه رو تردید می‌کنی در اعلام حضور، گمان نمی‌کنم که می‌ترسی، دست‌پرورده و فرزند امام خمینی کجا و ترس کجا. عمل به تکلیف و ادامه راهی که مردم ایران را به تداوم حاکمیت امیدوار می‌کند. مگر تردید و ترس دارد؟ پس لابد مصلحت دیگری در کار است. من عرض می‌کنم که هیچ مصلحتی بالاتر از حفظ نظام اسلامی مان و اثبات آبروی اسلام و جلوه آن و کارآمدی آن در عرصه سیاست و حکومت نیست و همه چیز با هر درجه از اهمیت، فرع آن است. پس تردید نکن سید ما.

آقای خاتمی! نکات دیگری وجود دارد که بسیار مهم است ولی ذکر آن در این نامه مصلحت و مفید نیست. پس بیشتر مصدع نمی‌شوم و مجددًا تأکید می‌کنم با آمدن شما، هر اتفاقی یافتد خیر است و در نیامدن شما هیچ خیری نیست.

درخواست آیت‌الله عبدالعلی آیت‌الله‌ی از خاتمی برای حضور در انتخابات^{*} ۸۰

آیت‌الله عبدالعلی آیت‌الله‌ی امام جمعه لارستان و حجۃ‌الاسلام و
المسلمین سید حسین نسابه امام جمعه موقت این شهرستان با انتشار
نامه‌ای خطاب به سید محمد خاتمی خواستار حضور وی در انتخابات
شدنند متن این نامه به شرح زیر است.

با اسمه تعالیٰ

حضور مبارک حضرت آیت‌الله جناب آقای حاج سید محمد خاتمی
رئیس جمهور محبوب ایران دامت برکاته العالیه ضمن اهدا سلام و تحيیت
و تجدید عهد واردات و آرزوی مزید موفقیت به استحضار عالی
می‌رسانم شرایط ویژه آسیب‌پذیر ایران اسلامی و دنیای اسلام بالاخص
در مقطع کنونی سخت نیازمند دانشمندی فرهیخته و متفکری اندیشمند
است که قدرت طرح شفاف مسائل و دفاع و تحلیل عقلانی و دلپذیر مبانی
را داشته باشد و مردم ایران هم در طول تاریخ پیوسته جویای چنین
شخصیت مصلحی بوده تا پیام آور راستین مذهب و موجب آسودگی و
سرسیزی زندگی مادی و معنوی باشد و بدون تردید نامزد بی‌بدیل این
رسالت و نقش تاریخی اکنون آن‌جناب می‌باشد.

آزادی و جامعه مدنی و اصلاحات و نیز گفتگوی تمدنها که مسأله
جهانی و نشأت یافته از روح دین و درک عالی و ابتکار جالب جناب‌عالی

*. نوروز، ۱۰ اردیبهشت ۸۰، سید عبدالعلی آیت‌الله‌ی

است چنان تأثیری عمیق در جامعه و جهان گذارده که سال ۲۰۰۱ بنام آن نامگذاری شد و کوفی عنان گفت ای کاش دنیای ما چند خاتمی داشت «نقل به معنی» این سربلندی محسول تلاش بی‌امان شما و موجب افتخاری کم‌نظیر برای ایران است و اینهمه به برکت مساعی جمیله و درک متعالی جنابعالی می‌باشد. مبارکتان باد که هذا من فضل رسی و اینک جا دارد به شکرانه این عنایت و توفیق کاندیداتوری مجدد ریاست جمهوری را قبول فرموده و روح مقدس امام راحل را خشنود و رهبر عالیقدر انقلاب را راضی و عموم ملت ایران بالاخص ما و مردم شریف لار و لارستان را شاد و خوشحال فرمایید.

خاتمی مناسب‌ترین فرد برای پل بین حاکمیت، اصلاحات و مردم است

طه هاشمی

مدیر مسئول روزنامه انتخاب گفت به اعتقاد من خاتمی در مقام ریاست جمهوری برای تداوم اصلاحات مناسب‌ترین فرد است. خندق‌هایی را که ناشیانه کنده‌اند پل بین حاکمیت و اصلاحات و مردم را مرمت می‌کند.

به گزارش ایسنا، طه هاشمی افزود: اگر خاتمی نیاید و آقایی از افراطیون بیاید، مجلس با اکثریت مخالف و جامعه جوان، با مطالبات خود فضایی مناسب برای او فراهم نخواهد کرد و وضع قطعاً بدتر خواهد شد، اگر خاتمی نتواند بحران‌ها را حل کند، دیگر هم نخواهد توانست. وی ادامه داد: کسانی که با اعلام تردید و شایعه نیامدن خاتمی، از هول حليم در دیگ افتاده‌اند، آیا از خود پرسیده‌اند در صورت برنده شدن با کدام امکان کشور را در بحران مدیریت کنند و به توسعه برسانند. طه هاشمی با اشاره به این مطلب که بحث عبور از خاتمی توسط برخی افراد که به دروغ اصلاحات را جدای دین می‌خواهند معرفی کنند، مطرح شده است، گفت: اینها می‌خواهند خاتمی را با اعتقادات دینی و به این جهت که یک روحانی است، کنار بگذارند و یک فرد متمایل به تفکر سکولار را جایگزین او سازند تا زودتر به هدف دین‌زادایی برسند.

جمعیت زنان: خاتمی نامزد انتخابات شود*

جمعیت زنان جمهوری اسلامی در بیانیه‌ای خواستار نامزدی آقای سید محمد خاتمی در انتخابات آتی ریاست جمهوری شد.

جمعیت زنان جمهوری اسلامی در بیانیه خود از آقای خاتمی درخواست کرده است «با وجود تمامی مشکلات با اتکال به ایزد منان و به منظور تحقق کامل برنامه‌های خود قدم به عرصه انتخابات ریاست جمهوری گذارد.»

افرادی که از خاتمی می‌خواهند به صحنه نیاید او را به عنوان ابزاری مرحله‌ای در نظر می‌گیرند*

احمد پورنجالی

گروه سیاسی – احمد پورنجالی گفت: افرادی که به خاتمی توصیه می‌کنند به عرصه انتخابات وارد نشود فکر می‌کنند در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی، فشار پنهان درون «دیگ جامعه» به اندازه کافی فروکش کرده و دوباره باید کار قیصر را به قیصر سپرد.

مشاور ریس جمهوری دیروز، در گفت و گو با ایرنا اظهار داشت: کسانی که بعضاً حتی به گونه‌ای دلسوزانه از خاتمی می‌خواهند که اگر بر شعارهایش اصرار دارد، مجدداً به صحنه نیاید، ناخواسته او را به عنوان یک ابزار مرحله‌ای در نظر می‌گیرند.

وی اظهار داشت: این افراد خاتمی را برای پاسخگویی به انگیزه‌های اجتماعی در یک دوره خاص و به تعبیر مصطلح، یک «سوپاپ» اطمینان برای کاهش فشار اجتماعی می‌خواهند.

نماینده تهران افزود: به جز کارگزارن که سکوتی محتاطانه دارند، بقیه جبهه دوم خردداد، عمیقاً از حضور خاتمی در انتخابات ۸۰ حمایت می‌کنند.

ریس کمیسیون فرهنگی مجلس گفت: سکوت محتاطانه کارگزاران در شرایط کنونی، تفسیری ابهام آمیز در ذهن‌ها به وجود آورده است و هنوز به طور شفاف از موضع تشکیلاتی نسبت به آینده انتخابات ریاست جمهوری و حضور آقای خاتمی موضعی نگرفته‌اند.

به گفته وی، این امر، پدیده عجیبی نیست، چون اصولاً این جریان از منظر

سیاسی، یک جریان «خوش‌نشین سیاسی» به حساب می‌آید که بیشتر به اقتضای شرایط سیاسی موضع‌گیری می‌کند.

پورنچاتی تأکید کرد که اکنون همه چیز برای حضور دوباره خاتمی در صحنه انتخابات ریاست جمهوری فراهم است.

مشاور رئیس جمهوری اظهار داشت: اگر به گمان برخی، جریان اصلاحات به همه اهداف خودش نرسیده و یا موانع پیش رو به شکل فزاینده‌ای در حال شکل‌گیری است، باید به جای دمیدن روح یأس و احساس بی‌فایدگی به تلاش مضاعف دست زد.

نماینده تهران به شکردهای جدید رقبای خاتمی اشاره کرد و گفت: شکردمخالفان خاتمی در ابتدا این بود که او به یک «ضد قهرمان» تبدیل کنند و سپس بتوانند با همان فرمول «بنی‌صدری کردن» و به عنوان یک عنصر معارض نظام و مخالف ارزش‌های انقلاب، او را از صحنه خارج کنند.

رئیس جمهوری کمیسیون فرهنگی مجلس افزود: شیوه متین و پیچیده و بسیار هوشمندانه خاتمی که دقیقاً بر اعتقادات او به نظام و راه امام و انقلاب مبتنی بود، این شکردم را خنثی کرد، به گونه‌ای که بسیاری از رقیبان یا منتقدان ایدئولوژیک خاتمی، ناگزیر به نوعی داوری منصفانه نسبت به شخص او شدند.

پورنچاتی در عین حال به «شکردم معکوس» جدید رقیبان خاتمی اشاره کرد و گفت: این شکردم، تبدیل کردن خاتمی به «سوپرمن» یا به تعبیر بعضی «مصلح یا قهرمان» است. درست، شبیه «رابین‌هود» که برده‌ای از زمان به صحنه می‌آید، پیام انسانی می‌دهد و در اوج عزت و محبوبیت، از صحنه غایب می‌شود.

وی اضافه کرد: به نظر من، ماهیت هر دو روش برخورد با خاتمی یکی است.

خاتمی نه قهرمان است و نه یک ضد قهرمان. خاتمی یک قابله ماهر است

که توانست نوزاد تحولات اجتماعی دهه دوم انقلاب را در یک زایمان طبیعی، سالم و شاداب به دنیا بیاورد.

مشاور ریس جمهوری اضافه کرد: این در حالیست که برخی جریان‌ها می‌خواستند یا این نوزاد مرده به دنیا آمده، یا پس از تولد به مصادره آنها در بیاید و وقتی توانستند، آن را انکار کردند و یا به تحریف‌ش پرداختند. نماینده تهران، یک اشکال اساسی در ارزیابی منتقادان خاتمی را «نگاه از منظر درون» و یا به تعبیر دقیق‌تر از یک «منظار رقابتی» دانست و گفت: اگر از موضع منافع ملی و از یک منظر بیرونی به جامعه پس از دوم خرداد بنگرند، به نتیجه متفاوتی خواهند رسید.

پورنچاتی اظهار داشت: به نظر من، صرفنظر از مجموعه خدماتی که اندیشه و دکترین خاتمی و فعالیت‌های همکاران او در دولت در زمینه‌های گوناگون انجام دادند، سه کار مهم خاتمی که برجسته‌تر است، باید مورد توجه قرار گیرد.

به اعتقاد وی، «آشکارسازی و نهادینه شدن ظرفیت‌های نظام برای اصلاح‌پذیری مستمر»، نهادینه شدن و درونی شدن روح پرسشگری و مطالبه حقوق قانونی مردم از حاکمیت و ایجاد تعادل عقلانی میان حق و تکلیف در جامعه و «مرزبندی شفاف و عملی و قابل سنجش میان تمسک شعاری به ارزش‌ها و تعهد عملی به آنها از قبیل عدالت، آزادی، قانون‌مداری، کرامت انسانی و حرمت مردم» سه کار مهم خاتمی است.

ریس کمیسیون فرهنگی مجلس اضافه کرد: مسئله اساسی پیش روی جامعه ما وجود دو نگاه متفاوت در اداره نظام است. یکی «نگاه به بالا» است، یعنی نگاهی اقتدارگرایانه، اتوپیایی، شعارگونه و البته در بهترین شکل خود، صرفاً از موضع تشخیص و تعیین مصلحت جامعه است.

نماینده تهران افزود: لازمه این نگاه، بهره‌گیری هر چه بیشتر از توده‌ها به عنوان ابزار حمایت است. در این نگاه، خواست مردم به میزانی که در

چارچوب تدابیر اتخاذ شده قرار دارد، مباح و موجه است و پیش از آنکه مردم حق داشته باشند، تکلیف دارند.

وی اضافه کرد: در این نگرش، هر تصمیمی شدنی است و تحقیق‌پذیر است، اگر چارچوب معیارهای قانونی و ارزش‌های اخلاقی شد، چه بهتر و اگر نشد، به گونه‌ای اضطراری تمسک به شیوه‌های دیگر نیز اجتناب‌ناپذیر است، چون مصلحت جامعه ایجاب می‌کند.

پورنچاتی گفت: در نگاه دیگر که نگاه افقی به جامعه است، از یک قاعده عقلانی در چارچوب ارزش‌های مورد احترام جامعه به مسایل نگریسته می‌شود، در این نگرش، سه عنصر «خواست، نیاز و مصلحت» جامعه مورد اعتنا قرار می‌گیرد.

مشاور ریس جمهوری اضافه کرد: در این نگاه، هرگز برای رسیدن به یک هدف، تمسک به شیوه‌های غیرموجه و به تعبیر آقای خاتمی «ماندن به هر قیمت» قابل قبول نیست.

به احترام آن نسل صبور*

ز - الف ۲۰ ساله (دانشجو)

با شور و حالی که شما «سیاوشی‌ها» برای بیشتر فکر کردن به انتخابات به وجود آورده‌اید، من هم به عنوان یکی از مخاطبان و اعضای این جامعه تصمیم گرفتم حرف‌هایی را که دارم، با شما در میان بگذارم.
نمی‌دانستم این متن را خطاب به چه کسی بنویسم، آقای خاتمی؟
آقای عموزاده خلیلی؟ مسئولان سیاوش؟ به جوانان؟ یا... پس با زبان صریح خودم می‌نویسم تا مخاطب خود جایگاهش را بیابد...

مادرم وقتی دومین شماره نوروز را می‌خواند مرا صدا زد و گفت: «این مطلب را بخوان! خیلی جالب است! حرف‌های تو را نوشته...» و یاداشت «دوباره باعچه را خواهیم کاشت» از آقای عموزاده خلیلی را نشانم داد.
وقتی آن را می‌خواندم علاوه بر اینکه لذت می‌بردم، ناباورانه به نکته قابل باوری رسیدم، آری من هم از نوجوانی داستان‌های ایشان را می‌خواندم مثل حمید او فکر می‌کردم! طبیعی نیست؟ فریادهای حمید فریادهای من بودند! من بیش از یک سال است که مکرراً این خشم را در مورد ظلمی که به خاتمی می‌شود، فریاد زده‌ام. خانواده‌ام بهتر می‌دانند که چند بار تاکنون گفته‌ام که «من اگر جای دختر خاتمی بودم هرگز نمی‌گذاشتم او برای ۴ سال بعد کاندیدا شود... بس که در این مدت از فرط فشارها شکسته شده است! البته آنها هم (پدر و مادرم) که همسالان آقای خلیلی هستند همواره سعی در اصلاح این تفکر من داشته‌اند و من، اگر چه مدتی خاموش

می‌شدم، ولی همان فشارهایی که آقای خاتمی را شکسته‌تر می‌کرد، من را باز به همان عقیده اولیه بازمی‌گرداند و بلکه راسخ‌تر می‌کرد... من برادری دارم که امسال برای اولین بار می‌تواند رأی بدهد که همسن حمید آقای خلیلی است، بلا فاصله بعد از اتمام جملات آقای خاتمی بعد از تحویل سال نو، با نگرانی بعض‌الودی گفت: خاتمی نمی‌خواهد بیاید! و من خشمگینانه گفتم: «بهتر! امیدوارم که همین‌طور شود» و باز هم بحث‌های همیشگی ادامه یافت تا آنکه من با خواندن «دوباره باغچه» با توجه به علاقه‌ای که از نوجوانی به نویسنده‌اش داشتم، وقتی که سخن‌های ناگفته نسل آنها را عمیق‌تر شنیدم، تصمیم گرفتم دیگر از نیامدن خاتمی حرفی نزنم. اما این بار دوستان خاتمی باعث شدند دوباره سکوتم را بشکنم... و البته دیگر فریاد نمی‌زنم؛ به احترام آن نسل صبوری که تمامی فشارهای شکوفایی و بالندگی ایران را به دوش کشیده و می‌کشند؛ تنها با ناله‌ای دلسوزانه می‌گویم؛ به شما «سیاوشی‌ها» به یاران خاتمی، به جوانان ایرانی خواهش می‌کنم شما دیگر سعی نکنید خاتمی را تحت فشار بگذارید!

خاتمی؟ پدری را که روحش با جوانان این سرزمین آمیخته است؛ با اندوه فرزندانش مرنجانید! این ۴ سال به همه ثابت شد که خاتمی همواره در موقع حساس، بهترین تصمیم را می‌گیرد، پس چرا ما با احساساتمان که از خودخواهی‌های برمی‌خیزد، سعی به تحمیل خواسته‌ای داریم که گاهی از ناگاهی ما بر می‌خیزد

آنها که می‌خواهند به خاتمی اطمینان دهند که از او یک قهرمان نخواهند ساخت و خود را کوچک نخواهند شمرد، بهتر است نشان دهند که خود می‌توانند یک اصلاح‌گر واقعی باشند...

پدری که می‌خواهد فرزندش روی پای خود بایستد و در برابر مشکلات مقاوم باشد، مهر پدری را نادیده گرفته و بر فرزندش سخت

می‌گیرد تا او با استقامت بزرگ شود و در آینده پدری کامل برای نسل بعد باشد.

من وقتی صدای حمید را از میان خطوط نوشته‌های پدرش شنیدم
امیدوار شدم که تفکر من تنها نیست، پس خاتمی عزیز می‌تواند امیدوار
باشد که حتی اگر کاندیدا نشود از وظیفه‌اش کم نگذاشته و از محبویتش
نیز کاسته نخواهد شد، ما نیز آزاد خواهیم آموخت آینده را چطور
بسازیم!

آقای خاتمی تردید نکنید و مردم را تنها نگذارید*

۲۲۵ نماینده مجلس در نامه‌ای به سید محمد خاتمی، از وی خواستند تا با حضور در عرصه انتخابات، به خواست مردم پاسخ مثبت دهد. به گزارش خبرنگار پارلمانی نوروز، نماینده‌گان امضاکننده نامه مذکور با تأکید بر خواست اکثریت قاطع از وی خواسته‌اند در این عرصه حاضر شود.

متن کامل نامه به این شرح است:
حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای سید محمد خاتمی
رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران
سلام علیکم

یاد و خاطره حماسه سرور آزادگان حضرت حسین بن علی (ع) را گرامی می‌داریم و فرا رسیدن سال نو را تبریک گفته توفیق روزافزون حضرت‌عالی را در خدمت به مردم عزیز از درگاه خداوند متعال خواهانیم.
شرایط حاکم بر فضای سیاسی کشور در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال جاری و بروز پاره‌ای نگرانی‌ها در این زمینه، ما نماینده‌گان ملت شریف و بزرگوار ایران را بر آن داشت نکاتی را با شما در میان بگذاریم.

ملت بزرگ ایران در ادامه حرکت انقلاب اسلامی و برقراری نظام جمهوری اسلامی ایران با خلق حماسه دوم خرداد اراده خود مبنی بر

تحقیق کامل آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی را به منصه ظهور رساند. توفیقات مهمی که طی چهار سال گذشته در عرصه‌های داخلی و خارجی در پرتو این حرکت عظیم نصیب کشور و نظام شده است، شاهد صادقی بر حقانیت این راه است.

حضرت‌عالی در گزارش خود در ۲۱ اسفند ماه سال گذشته به مجلس شورای اسلامی فرمودید: «... حکومت کردن و سر قدرت بودن به هر قیمتی معنا ندارد. معتقدم مردم هم همین را می‌خواهند... و طبعاً تا روزی که مردم بخواهند و تا وقتی که می‌توانم گامی به جلو ببردارم... در خدمت مردم هستم و اگر این احساس را نداشته باشم ترجیح می‌دهم که در جای دیگر در خدمت مردم و انقلاب باشم».

در مورد «خواست مردم» برای حضور مجدد شما، ما به عنوان نمایندگان ملت، به لحاظ ارتباط گسترده و مستمر با موکلان خود در سراسر کشور و آگاهی از خواسته‌ها و مطالبات آنان، اطمینان داریم که خواست اکثریت قاطع ملت حضور مجدد شما در این عرصه و ادامه راهی است که در ابتدای آن قرار گرفته‌ایم از طرفی این مسئولیت را نیز از جانب مردم بر دوش خود حس می‌کنیم که از شما مصراحت بخواهیم به عهدی که با آنها بسته‌اید وفادار بمانیم.

درباره «امکان برداشتن گامی به جلو» با اینکه در ایام اخیر شاهد اقداماتی هستیم که شاید یکی از اهداف آن ایجاد حالت یأس در مردم است تا نسبت به امکان ادامه این راه عزت آفرین تردید کنند، ولی قطعاً با یاری خدا و حمایت همه جانبه مردم این تلاش‌هاره به جایی نخواهد برد. مردم به صداقت، سلامت و توانایی شما باور دارند و به مشکلات و محدودیت‌های موجود نیز به خوبی واقفند و همانطور که شما در گزارش فوق به مجلس فرمودید، که ایده‌آلی نیستید تا تصور کنید یک شبه می‌توان به تمام اهداف رسید. تنها توقعی که از شما دارند، اینست که در راهی که

آغاز کرده‌اند، تنها یشان نگذارید و حرکت اصلاحی آنان را ناتمام و ابتر رها نکنید. در اعلام نامزدی مجدد تردیدی به خود راه ندهید و با پاسخ مثبت به خواست مردم و حضور در انتخابات آینده به نگرانی‌های موجود خاتمه دهید.

«الذين جاهدوا فيينا نهدى لهم سبلنا»

چطور باور کنیم؟...*

پناه فرهاد بهمن

این رسمش نبود، آخر چرا؟ چطور باور کنیم که می خواهی بنشینی؟
چگونه به خود بقبولانیم که ناخدا خوابش گرفته؟ سال جدید با یک
نگرانی آغاز شد، تشویشی که با پیام نوروزی تو در اولین دقایق سال ۸۰
وجودمان را فراگرفت. راستش را بخواهی بیشتر از آنکه نگران شویم به ما
برخورد و دلگیرمان کرد.

زمان زیادی از سخنرانی به یاد ماندنیات در خانه ملت نگذشته بود،
آنچاکه از پایداری و پایمردی سخن گفتی، به پایان آمد این دفتر؟ به همین
راحتی؟ ما منتظر بودیم برای آغاز سالی پر از پویش و رویش، حرف‌های
شورآفرین‌تر و امیدبخش‌تری از تو بشنویم! پس کجا رفت آن خنده‌های
شیرین و پر شیطنت که هر رهگذری را هم وادر به همراهی و همکاری
می‌کرد؟

باور کن که خستگی‌ات را باور داریم و به تو حق می‌دهیم که فشارها
بی‌تابت کرده باشد؛ اما تو هم باور کن همچنان دوستت داریم و تو را
یاوریم، دوستی‌مان را در عمل نشان داده‌ایم، آیا کم دیده‌ای؟

دیگر مجالی برای ابراز احساساتمان نسبت به تو نیست و بی‌تعارف‌تر
از این باید سخن بگوییم، مردم در کنار تو روزهای سختی را پشت سر
گذاشته‌اند؛ دانشجویان، اندیشمندان، روزنامه‌نگاران و بسیاری از مردم
عادی کتک خورده‌اند، تهمت شنیده‌اند و... تا از آرمان‌هایشان دفاع کنند.

تو هیچ گاه نخواسته‌ای قهرمان باشی، ولی نقطه اعتماد مردم بوده‌ای و می‌دانی همین چقدر پر ارزش و پراهمیت است. از آن زمان که وعده دادی برای برپایی جامعه‌ای مردم سalar و مدنی، در کنار مردم هستی، یک ملت به تو «با علی» گفت و تlux و شیرینش را به جان خرید.

اشتباه نکن، از تو یک «قهرمان» نمی‌خواهیم، این موجی که به پا خواسته برای رسیدن به آرمان‌ها یش به یک پرچمدار نیازمند است، یک پشتیبان.

خوب می‌دانیم که در شرایط کنونی، هیچ کس درایت و ذکاوت و سیاست تو را برای به عهده گرفتن این مسئولیت ندارد، یاری مان کن.
مؤمن!

دیگر وقت سکوت و لفافه‌گویی به سر رسیده است. تا به حال سکوت و لفافه‌گویی‌هایت را درک کرده‌ایم و قانع بوده‌ایم، دیگر این بار نه. تا به حال زخم‌هایمان را در سینه پنهان کرده‌ایم، دیگر این بار نه، تا بحال در خود فریاد کشیده‌ایم، دیگر این بار نه... یادت هست، وقتی روز دانشجو در دانشگاه تربیت مدرس، پای صحبت‌هایت بودیم، از شیطانک‌هایی گفتی که عزم‌شان را جزم کرده‌اند تا ما را از ادامه راه دلسُرد کنند؟ نکند همان شیطانک‌ها می‌خواهند بر تو سایه بیندازنند. نامیدشان خواهیم کرد. مگر نه؟

«بین ما باش و به ما جرأت فریاد بیخش.
تا ببینیم تو را ویله صحبت بکنیم».

فرصتی برای تردید باقی نمانده. پیوند عاطفی مردم با تو انکارناپذیر است، تنها یمان مگذار. نه تنها یک ایران که دنیا به تو چشم دوخته، به تو که از گفتگو سخن می‌گویی و تفاهم و از جهانی پر از صلح، توقف تو برای ما یک توقف نیست، یک عقب‌نشینی است. یک ضربه که نه هزار ضربه و هزار شکست است. به همین خاطر است که همه تلاش‌هایشان را بر

خروج تو از صحنه متمرکز کرده‌اند. «صراحت» را به همین صفات خوبت اضافه کن و مثل ما مقاومت کن.

«جامعه راه تکامل را می‌پیماید که متفکرانش در رأس باشند» پس چرا تو و امثال تو باید حاشیه را برگزینند؟ کاش مثل قدیم‌ترها می‌خندیدی و از پایداریت در کنار مردم سخن می‌گفتی که برای این مردم، لبخند تو از خنده‌های کودکانشان امیدبخش‌تر است. بارها و بارها گفته‌ایم که این همه بها نپرداخته‌ایم که باز بایستیم، این ملت بیش از اینها روی تو حساب باز کرده است. با حوصله، صراحت و مدارا بمان که:

«در شیوه ما

مرد

با هر چه ستم، هر چه بلا

می‌ماند.»

آقای خاتمی در پیام نوروزی تلویحًا ضمن خداحافظی از مردم گفت:
«به پایان آمد این دفتر

حکایت همچنان باقی است.»

نامه سرگشاده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران به ریس جمهور*

حضور محترم ریس جمهوری محبوب، حجت‌الاسلام و المسلمین
جناب آقای خاتمی
سلام علیکم

در آستانه سال جدید و در حالی که چند ماهی بیشتر به پایان اولین دوره ریاست جمهوری حضرت‌الله باقی نمانده است، یکی از مهم‌ترین پرسش‌های مطروحه در محافل سیاسی و در میان مردم، این است که آیا خاتمی را در چهار سال آینده نیز در رأس قوه مجریه و مسئولیت خطیر ریاست جمهوری خواهند دید یا خیر. اکنون موضوع آمدن یا نیامدن شما در انتخابات هشتاد، مسئله‌ای است که علاوه بر روشنفکران و نخبگان سیاسی و فرهنگی، ذهن اکثریت ملت و آنانی را که در چهار سال پیش با رأی آری به حضرت‌الله، امید به فردایی بهتر را در دل خویش زنده کرده بودند، سخت به خود مشغول داشته است.

در این میان، به جز لایه‌های افراطی مخالفان که اکنون نیز همچون چهار سال پیش، هر شب با فتنه خاتمی سر بر بالین می‌گذارند و با کابوس وهم‌آسود خاتمی، هراسان و آشفته بر می‌خیزند و به هر خس و خاشاکی چنگ می‌آویزند تا نیایید و صرفنظر از مردمی که همچنان چشم امید به آمدنت دوخته‌اند و در انتظار آری تو به آری خویش به سر می‌برند. هستند کسانی که دیدگاه‌هایی متفاوت در این زمینه را عرضه می‌کنند.

برخی از اینان می‌گویند که خاتمی باید بیايد و دست در دست مردم رسالت و پروژه نیمه تمام خود را به اتمام برساند. این گروه بر این باورند که جدای از هر امر دیگر که جنبه ثانوی دارد، اعلام نامزدی شما برای انتخابات هشتاد یک اصل اساسی است و به هر قیمتی باید کوشید که از - کناره‌جویی و ترک کردن صحنه اصلاحات و ریاست جمهوری از جانب حضرت‌عالی جلوگیری کرد. در همان حال برخی دیگر نیز بر آنند که خاتمی باید بیايد. هر یک از این دو گروه، البته برای داعیه خود دلایلی دارند و با استدلال و استناد به آنها و بعضاً با حفظ مواضع اصلاح طلبانه و دوم خرددادی، می‌کوشند تا اثبات و ثبوت آن را متحقق سازند.

برادران و خواهران شما در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران نیز مدت‌ها است که در خصوص چنان مسأله مهم و سرنوشت‌سازی مشغول مباحثه و رایزنی بوده و پس از بررسی‌های فراوان و ارزیابی جنبه‌های مثبت یا منفی آن به تاییجی رسیده‌اند که اینک می‌خواهند با جناب‌عالی در میان بگذارند. ما شاید می‌توانستیم این نتیجه‌گیری و جمع‌بندی را در ملاقاتی حضوری و خصوصی به سمع و نظر تان برسانیم، اما احساس کردیم که طرح آنها از طریق نامه‌ای سرگشاده و عمومی، می‌تواند ملت بزرگ و مسئولیت شناس ما را نیز در این گفت‌وگو مشارکت بخشد و همزمان شما و جامعه فرزانه ایرانی را مخاطب قرار دهد.

جناب آقای رئیس جمهور!

از آنجاکه سازمان ما، اینک از زمرة نیروهایی است که مصلحت اصلاح طلبی و آینده بهتر ملک و ملت را در گرو اعلام حضور شما برای ورود به عرصه رقابت انتخاباتی هشتاد می‌داند و بر این باور است که ریاست جمهوری دوم جناب‌عالی لازمه‌ی تداوم اصلاحات و تکامل انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است، لذا پیش از طرح دیدگاه‌های خود در این زمینه و عرضه دلایل مثبته و مؤید در باب ضرورت حضور شما، ترجیح می‌دهیم که دلایل مخالف را به بحث و بررسی بگذاریم و میزان قوت و قیمت آن را در ترازوی نقد مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم.

۱- یکی از مهم‌ترین دلایل مخالفان این است که شما در چهار سال نخست چه کرده‌اید که حال می‌خواهید چهار سال دوم هم بیاید. چهار سالی که‌ای بسا با دشواری‌های بیشتر و توفیقات کمتری همراه باشد. به گمان اینان شما در انتخابات هشتاد، رقیب جدی و قدرتمندی نخواهید داشت و این خود یکی از عوامل کاهش مشارکت مردم در انتخابات و بالنتیجه کاهش آرای شما خواهد بود. به علاوه در طول چهار ساله اول تصدی حضرتعالی و برآورده نشدن بخشی از وعده‌های شما و مطالبات رأی دهنگان، به علل درونی یا بیرونی، پاره‌ای نارضایتی‌هایی یا نامیدهایی بروز کرده و منجر به نوعی ریزش در آراء طرفداران تان شده است که به دست آوردن حداقل بیست میلیون رأی دوره نخست را بشدت مورد تردید قرار می‌دهد، در حالی که ما شاهد بوده‌ایم که با خاتمی محبوب و مورد حمایت حدود هشتاد درصد رأی دهنگان ایرانی در طول چهار سال اول چه کرده‌اند و چگونه با فشارها و بحران‌سازی‌های پنهان و آشکار، مانع از عمل او به وعده‌ها و تحقق اهداف و خواسته‌های ملت شده‌اند، چگونه می‌توان امیدوار بود که خاتمی دارای رأی کمتر را بگذارند تا برای مردم و در جهت شعارها و برنامه‌های خودکاری کند. اگر نیروی ضد اصلاحات با حربه «توطئه اکثریت». در طول چهار سال گذشته کوشید تا دیوارهای موانع را در مقابل شما و مردم بالا ببرد، در آینده‌ای که رأی حامی شما کاهش پیدا کند، خواهند توانست که ساز دیگری کوک کنند و به عنوان نارضایتی ملت و کاهش اقبال عمومی به اصلاحات و خاتمی، برکاشکنی‌ها و بحران آفرینی‌های خود بیفزایند و بیش از پیش به چاه‌کنی برای دولت و جنبش اصلاح طلبی بپردازنند. مگر شاهد نبودیم که در انتخابات مجلس شورای اسلامی که همیشه و بطور طبیعی نسبت به انتخابات ریاست جمهوری، با میزان مشارکت کمتری برگزار می‌شده است، چه مرثیه‌ها که نسروند و بر دوازده میلیون رأی از کل سی و نه میلیون رأی حائزان شرایط رأی دهنگان که آنها را به حساب متدينان طرفدار خویش می‌گذاشتند چه اشک تماسح‌هایی که نریختند. بر این

اساس، در دور دوم مقدورات شما کمتر و محدودرات تان بیشتر خواهد شد. با وجود حامیان کمتر، کارشکنی‌ها و بحران‌های مخالفان بیش از گذشته اوج خواهد گرفت و میزان دستاوردهای شما از حداقل چهار سال نخست نیز پایین‌تر خواهد رفت. حفظ خاتمی و آبروی او و آینده استراتژیک جبهه دوم خرداد در میان افکار عمومی ملت ایران حکم می‌کند که خاتمی داوطلب ریاست جمهوری نباشد. این حکم عقل سليم (Common Sense) و منطق محاسبه گر است.

۲- جناب آقای خاتمی، استدلال دیگری که برخی از دوستداران شما و طرفداران اصلاحات برای دفاع از نیامدن جنابعالی ارائه می‌کنند به خود حضرتعالی و شخصیت تان باز می‌گردد. آنان می‌گویند که شما همیشه چهره‌ای فرهنگی بوده‌اید و منش و روحیات تان مقضای فضایی منطقی، معقول و آرام است و در حالی که اکنون در شرایطی قرار گرفته‌اید که چهار سال نخست ریاست جمهوری تان را به قول خودتان با هر ۹ روز یک بحران سپری کرده‌اید

مخالفان شما، متأسفانه نشان داده‌اند که به لوازم عقلانیت پاییند و به شروط منطق مکالمه و مفاهیم ملتزم نیستند. آنان در طول چهار سال گذشته اثبات کرده‌اند که باز هم به گفته خودتان حاضرند تا بخاطر دستمالی، قیصریه‌ای را به آتش بکشند. می‌دانیم که با روحیه‌ای که شما دارید و مردم مانیز بخوبی شما و شرایط محیط برگارتان را درک می‌کنند، تحمل چنین وضعیت سخت و فرسوده کننده‌ای برایتان بسیار دشوار است. دشواری تحمل سوختن، اما در همان حال دم بر نیاوردن، سختی خواستن، اما نگذاشتن و توانستن، تکرار نخلستان و تنها‌یی و خود جزیره بودن در دریای طوفانی توطئه و تحجر، تکرار نخلستان و چاه و فریادهای سکوت علوی در سال امام علی. شما در این چهار سال بر همگان به روشنی آشکار کردید که علیرغم همه بحران‌سازی‌ها، ناجوانمردی‌ها، دسیسه‌ها، تهمت‌ها، خشونت‌ورزی‌ها، حتی حاضر نشدید که کلمه‌ای خشن نیز علیه مخالفان بگویی و در آخرین پیام گزارش گونه خود به ملت و

نمایندگان آن در مجلس شورای اسلامی نیز بر خلاف انتظار بسیاری، حتی لب به شکوه نگشودید، جفابیشی و ملامت‌کشی و خوش باشی، زیرا که به قول خواجه شیراز در طریقت ما کافری است رنجیدن و این همه عرصه خلوت حکیمانه و عارفانه می‌طلبد نه غوغای بازار سیاست‌پیشه.

۳- جناب آقای رئیس جمهور، استدلال دیگری که به خود شما راجع می‌شود، اما نه به شخصیت و منش‌تان، بلکه به کارنامه و روش‌تان، به گمان برخی، دلیلی است که نیامدن‌تان را در خدمت انتخابات هشتاد توجیه می‌کند. اینان می‌گویند که جناب‌عالی ضعیف عمل کرده‌اید، دولتی کارآمد نداشته‌اید و نتوانسته‌اید که از همه ظرفیت‌های قانونی برای حل مشکلات و تحقق مطالبات ملت استفاده کنید. کایینه شما، نه کایینه سیاسی بوده است و نه کایینه کاری، وجود ناهماهنگی در میان وزیران و همکاران‌تان و اعمال سیاست‌های متقطع و خنثی‌کننده داخلی در کنار ضعف‌هایی که نیروهای اجرایی شما در ستاد و صف دولت بدان مبتلا بوده‌اند. مانع از این شده است که بتوانید در همان حیطه اختیارات و توانایی‌های قوه مجریه کارنامه‌ای از مماثلات‌ها، سکوت‌ها و عقب‌نشینی‌هایی که در برابر فشارهای جبهه ضداصلاحات، در طول چهار سال گذشته داشته‌اید، متأسفانه به دلیل ناکارآمدی دستگاه اجرایی و دولت تحت امرتان، نتوانسته‌اید گامی در جهت حل مسائل کشور و رفع مشکلات مردم بردارید. با وجود این، نامزدی مجدد جناب‌عالی و قبول مسئولیت قوه مجریه برای چهار سال دیگر، چه دلیل موجهی می‌تواند داشته باشد. بنابراین بهتر است که کناره‌گیری کنید و شانه را از زیر بار مسئولیتی چنین سنگین خالی نمایید.

۴- وبالاخره آخرین استدلالی که برخی در دفاع از نظریه کناره‌گیری تان در انتخابات هشتاد عرضه می‌کنند، این است که حال که نمی‌گذارند و به تجربه چهار سال گذشته اثبات شده که مافیای قدرت - ثروت، به هیچ وجه به منطق و فرآیند اصلاح طلبی تمکین نمی‌کند، بهتر است که با حضور خود، ردای مشروعیت بر آنان نپوشانید و ملت اصلاح طلب و

خواهان آزادی و حاکمیت بر سرنوشت خویش را در وادی توهمند سرگردان نکنید. از صحنه حضور در حاکمیت بیرون روید و بدینوسیله مشروعیت را از مخالفان باز سانید. روشن است که با عدم نامزدی شما برای انتخابات هشتماد، اکثریت ملت نیز هیچ انگیزه و دلیلی برای مشارکت در انتخابات نخواهد داشت. بگذارید تا مردم، بدون واسطه و حائل حضر تعالی، خود با صاحبان قدرت غیر جمهوریت‌گرا و جبهه محافظه‌کار – اقتدار طلب مستقیماً مواجه شوند و بر بستر بحران مشارکتی که رخ خواهد نمود، راهی برای بروز رفت از بن‌بست پیدا کنند. انتخابات بدون حضور خاتمی، در مضمون چیزی جز یک انتصاب نخواهد بود و حل تعارض جمهوریت اصلاح طلبانه با آمریت ضداصلاحات، جز با گذر از چنین گردنده‌ای امکان‌پذیر نخواهد شد. بگذارید که صدای مردم بدون حضور شما، شفاف‌تر و رساتر شنیده شود.

جناب آقای خاتمی

موارد چهارگانه سابق‌الذکر، تمام دلایلی است که مخالفان کاندیداتوری شما با انگیزه‌ها و اهداف گوناگون بدانها تمسک جسته و می‌جویند. هر چند که این گروه در مقایسه با اکثریت ملت و در قیاس با جبهه‌گسترده دوم خردداد، شمار اندک و اقلیت کوچکی را به خود اختصاص می‌دهند، اما به گمان ما بررسی و نقد استدلال‌های آنان برای رفع هرگونه تردید و اتخاذ تصمیم قاطع برای برداشتن گام دیگر در مرحله جدید جنبش اصلاحات در کشور ضروری است. روشن است که همه اظهارات مذکور یکسره گراف و باطل نیست و ما نیز با برخی از آن مقدمات موافق هستیم، چنانکه بعید می‌دانیم که خود حضر تعالی نیز منکر وجود برخی از دلایل فوق باشید، اما آنچه که شایسته دقت و بررسی است، استنتاجی است که گروه مخالفان از آن مقدمات به دست می‌دهند، ضمن اینکه برخی از آن مقدمات نیز چنانچه بدرستی مورد مدافعت و در چارچوب تحلیلی فرآیند اصلاح طلبی قرار گیرد نه تنها به مرز ابطال می‌رسد، بلکه در صورت صدق و صحت هم می‌تواند ما را به نتایجی معکوس برساند و مبانی قطع

و جزم عزم حضور شما و مشارکت ملت بزرگ ایران را فراهم می‌سازد. ذیلاً در حد محدود چنین نامه‌ای می‌کوشیم تا مدعیات مخالف را به محک نقد و ارزیابی زنیم و استنتاج کلی خود را با شما و مردم فهیم و اصلاح طلب در میان گذاریم:

۱- پیش از ورود به جزئیات و به منظور اجتناب از مغالطه داوری خارج از متن (Out of Context) لازم می‌دانیم که یک بار دیگر چارچوب نظری و عملی حاکم بر جنبش دوم خرداد شخص شما و دولتتان و کنش - واکنش‌های سیاسی - اجتماعی چهار ساله اخیر را یادآور شویم. منطق حاکم بر جنبش دوم خرداد و دولت شما، همانگونه که خود به کرات متذکر شده‌اید، منطق اصلاح طلبی در حدود قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی است. از جمله لوازم چنین منطقی، حرکت تدریجی، مسالمت‌آمیز و بلند مدت است. انتظار دستیابی به نتایج فوری و پیمودن یک شبه راه صد ساله، در چنین منطق و منظری بیهوده و مردود است و به همین دلیل است که غلبه عقلانیت بر احساسات، توجه به ظرفیت اسمی و فعلی سیستم‌های موجود، اعم از سیستم حقوقی - سیاسی (قانون اساسی - جمهوری اسلامی)، سیستم نهادی - اجرایی (دولت و سایر نهادها) و سیستم اجتماعی - فرهنگی (جامعه)، شکیبایی، متأنت و حوصله، الفبای آن محسوب می‌شود. شما و همه طرفداران تان اعم از توده مردم و نخبگان با چنین منطق و مضمونی بود که در چهار سال پیش حماسه پرشکوه دوم خرداد را خلق کردید، راهی که در دوم خرداد آغاز شد، تنها راه عشق نبود که «عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها» بلکه و بیش از آن راه عقلانیت بود، عقلانیتی که مشکل‌های راه را کمایش می‌دید و انتظار حرکت در مسیری آسان و همواره را نداشت و شاید راه عشقی خردورزانه که پذیرفته بود، در راه نیل به کعبه مقصود «سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم محور». شما با اعتقاد به مردم سalarی و تکیه به خواست و رأی ملت، در این راه گام نهادید و به همین سبب هم در دوم خرداد و میان شما و مردم میثاقی بسته شد، میثاقی با هدف اصلاحات و با

روش اصلاح طلبانه، هر چند که مخالفان افراطی شما و دوم خرداد، نه آن روز، نه امروز و نه هیچگاه به مردم سالاری و حاکمیت راستین ملت بر سرنوشت خویش باور نداشته‌اند. بحران آفرینی و اتخاذ استراتژی‌های گوناگون اعم از نصر به رعب یا نصر به یأس از سوی چنین مخالفانی، البته از آغاز دور از انتظار نبود و نیست. هنوز ملت ما فراموش نکرده‌اند که پیش از ریاست جمهوری شما و در جریان انتخابات، چه ماجراهای که نساختند و چه نمایش‌ها که به صحنه نیاوردن. ماجراهای کارناوال عصر عاشورا یکی از نمونه‌ها بود، چنانکه ماجراهای شیراز را در همین سفر اخیرتان به استان فارس شاهد بوده‌اند. در طول چهار سال گذشته نه تنها دشواری‌ها کمتر نشد، بلکه همانگونه که همه ملت و خود شما مستحضرید، در سمت و سویی فروزان‌تر و گسترده‌تر جریان یافت، بطوری که سابوتاژ و کارشکنی، سوزه‌سازی و بحران آفرینی به خط مشی اصلی افراطیون مخالف تبدیل شد، اما روشن است که در مسیر سرنوشت‌ساز و کار بزرگی که شما و جنبش دوم خرداد دست‌اندرکار آن بوده است و می‌باشد، اینگونه دشواری‌ها و مانع تراشی‌های فزاینده، امری قابل پیش‌بینی و لازمه چنان رسالت بزرگی برای تکامل نظام و جامعه بوده است. به علاوه، همانگونه که رقابت انتخاباتی ما در خرداد هشتاد نیز فراتر از عادی و فردی نبوده است، حضور انتخاباتی شما در خرداد هشتاد نیز فراتر از یک رقابت معمولی است که حتی در صورت فقدان فردی جدی به عنوان رقیب انتخاباتی، از مضمون حقیقی خود تهی نخواهد بود.

اکثریت ملت ایران بخوبی می‌داند که شما برای غلبه بر نامزد رقیب به صحنه نیامده بودید و رأی ملت به شما نیز رأی علیرغم یک رقیب فردی نبود، بلکه در محتوا و مضمون رأی آری به تحولی تاریخی بود که انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در دوران نوین حیات خویش سخت بدان نیازمند بود.

با توجه به همین ضرورت و تداوم راه دوم خرداد در چهار سالی دیگر

است که مضمون انتخاب همچنان باقی است و علیرغم احتمال عدم حضور فردی نیرومند و جدی برای حضور در رقابت انتخاباتی هشتاد در برابر شما، همچنان می‌توان به علل و انگیزه‌های مشارکت مردم امیدوار بود. هر چند که بطور طبیعی و معمول، چنانکه در دوین دوره همه ریس جمهوری‌های پیشین شاهد بوده‌ایم، میزانی از افت مشارکت مردمی دور از انتظار نیست، اما نمی‌توان چنین عاملی را دلیل موجه‌ی برای خالی کردن شانه از زیر بار مسئولیت دانست، بویژه آن‌که چنین امانت و مسئولیتی با توجه به پیش‌فرضها، لوازم و اهداف اصلاح طلبانه پذیرفته شده باشد، همچنانکه از دست دادن برخی از طرفداران و آراء مثبت دوره اول را نیز نمی‌توان توجیه‌گر کناره‌گیری و انصراف تلقی کرد، هیچ جنبش انقلابی یا اصلاحی را در تاریخ نمی‌توان یافت که پس از به دست گرفتن قدرت و تبدیل شدن به دولت با میزانی از ریزش طرفدار یا بروز نارضایتی در میان برخی هواداران سابق مواجه نشده باشد. فاصله گرفتن واقعیت از آرمان و عدم تناسب کامل میان انتظارات و مطالبات با تحقق خارجی آنها، معمولاً کاهشی را در میان حامیان به همراه دارد، اما این امر زمانی بحرانزا و معرض آفرین می‌شود که مدعیان دیروز، تنها به سبب استحاله در قدرت و ثروت، نخواهند که در مسیر آرمانها و اهداف نخستین گام بردارند. مردم ما اکنون پس از چهار سال همچنان باور دارند که خاتمی می‌خواهد و به همین دلیل هم هست که چنانچه از آنان دعوت شوند که برای غلبه «خواستن» او بر «توانستن» هایی که در دور اول از سوی مخالفان تحمیل شده به میدان آیند، می‌توان انتظار داشت که علیرغم کمبودها و فقدان سرعت و آهنگ مناسب در اصلاحات، شاهد خلق حماسه‌ای دیگر در خداداد هشتاد باشیم. البته آنچه که از نظر ما مهم‌تر از میزان رأی شمامست، مشارکت مردم در امر سرنوشت و انتخابات است، چنانچه مخالفان اصلاحات و خاتمی سعه صدر پیشه کنند و مصالح بلند مدت جمهوری اسلامی را بر منافع‌باندی و گروهی ترجیح دهند، خواهیم توانست که انتخاباتی پرشکوه‌تر و با میزان

مشارکتی بیشتر از دوم خرداد داشته باشیم، خوشبختانه قطار اصلاحات در طول چهار سال گذشته توانسته است بخشی از مخالفان دیروز را موافق امروز و سرنشین خود کند، باید این تغییر میمون را به فال نیک گرفت. بخش‌های افراطی مخالفان نیز باید باور کنند که افزایش مشارکت ملت به سود آنان نیز هست. هیچ جناح و گروه به واقع طرفدار نظام نمی‌تواند از کاهش مشارکت مردم در انتخابات خشنود باشد. گروه افراطی نیازمند تأمل در تجربه بیست ساله پس از انقلاب و گرفتن درس‌های لازم از آن است. متأسفانه در اثر نارسایی در درک و تجربه چنین گروه‌هایی، نظام جمهوری اسلامی، برخی از فرصت‌های مناسب را در مقاطعی از دست داده است، چنانکه همین تنگ‌نظری‌ها و نارسایی بود که موجب شد برخی از آنان به جای استقبال از حماسه دوم خرداد و گرامیداشت آن به عنوان یک جشن ملی، بر سر آن عزا گرفتند و در طول سال‌های بعد نیز کوشیدند که انگیزه و امید مردم را برای مشارکت و حاکمیت بر سرنوشت خویش تضعیف کنند. از نظر اینان جمهوریت نظام، با «جمهور ناب» مردم معنا می‌یابد و مراد از جمهور ناب هم دو سه میلیون و حداقل هفت میلیون نفر از ملت شصت و پنج میلیونی ایران است، به همین دلیل نیز آنان دغدغه مشارکت گسترده ملت را ندارند و به سردی و بی‌رونقی بازار انتخابات می‌اندیشند. اینان اساساً اعتقادی به جمهوریت ندارند و چنانچه همین جمهور ناب هم روزی دیگر سرسپرده آنان نباشد، اساساً و در شعار نیز به طرد جمهوری برخواهند خاست، همانگونه که افرادی از آنان، آشکارا، در گفتار و نوشتار استبداد دینی را تئوریزه کرده و مردم سalarی، دموکراسی، جمهوریت و حاکمیت اکثريت را با عنوان «توطئه اکثريت» نامگذاري می‌کنند. روشن است در صورتی که اعمال نفوذها و تنگ‌نظرهایی از اين قبيل، عرصه رقابت آزاد و جدی و تنوع نامزدهای ریاست جمهوری را تنگ کرده و بدینوسیله سطح و میزان مشارکت مردم کاهش یابد، چنین گروه‌ها و بینش‌هایی باید مسئولیت آثار و عواقب آن را پذیرا باشند و پاسخگوی افکار و اعمال خود باشند. همگان می‌دانند که

تصمیم‌گیری درباره نحوه برگزاری انتخابات در اختیار خاتمی نیست. شورای نگهبان و جناح مخالف در این زمینه نقش مهمی را دارند. هر چه این تصمیمات با وسعت نظر بیشتر و آینده‌نگری معطوف به سر بلندی و اعتبار نظام اخذ شود و امکان رقابت واقعی بالا رود، مشارکت مردم هم افزایش یافته و به تبع آن رأی خاتمی نیز بیشتر می‌شود.

علیرغم همه آنچه گفته شد، ما به آگاهی مردم و احساس مسئولیت‌شان در گردنده‌های تعیین کننده باور داریم. مردم ما در طول چهار سال گذشته همه فشارها و چاهکنی‌ها بر سر راه خاتمی را دیده‌اند و نخواهند گذاشت که نماینده و سخنگوی مدافعان مطالبات آنها تنها بماند. آنان بخوبی می‌دانند که خرداد هشتاد نیز همچنان یک انتخاب است، انتخابی سرنوشت‌ساز برای تداوم اصلاحات یا توقف و بازگشت آن. به گمان ما حتی اگر خاتمی فردی جدی برای رقابت را در مقابل خود نداشته باشد، مردم به خوبی دریافت‌هایند که باز هم رقبای جدی در جریان است و آنان باید انتخاب کنند و با رأی انبوه و پرشکوه خویش سوخت لازم را برای بالا رفتن از قله پر سنگلاخ اصلاحات در اختیار موتور محرکه ریس جمهور و دولت بگذارند. فشارها، دشواری‌ها و کارشکنی‌های سال‌های اخیر، بیش از دوم خرداد می‌توانند انگیزه‌های حضور ملت را تقویت کند، به علاوه مخالفان خاتمی، امروز نه تنها از دوم خرداد هفتاد و شش نیرومندتر نیستند، بلکه با توجه به نفوذ فرآیند عقلانیت و اصلاح طلبی در بخش‌هایی از نیروهای محافظه‌کار و اعلام آمادگی آنها برای حمایت از خاتمی، خارج شدن قوه مقننه از صفات مخالف به صفواف اصلاح طلبی و حمایت از برنامه‌های ریس جمهوری و پروژه دوم خرداد، می‌توان گفت که خاتمی در دور دوم از امکانات بیشتری برای تداوم اصلاحات برخوردار خواهد بود. امروز شعار قانون‌گرایی و اصلاح طلبی به گفتمان مسلط تبدیل شده تا جایی که حتی مخالفان نیز خود را ناگزیر می‌بینند که اعمال خود را با چنین شعارها و معیارهایی توجیه کنند. این امر نه تنها برای جنبش اصلاحات و خاتمی نوعی توفیق به شمار می‌رود، بلکه نشان

می دهد که در چهار سال دوم خاتمی در مراحل پیشرفته تر از گذشته قرار خواهد داشت. خاتمی و جنبش اصلاحات باید در مرز میان انقلابی گری خشونت آمیز واستحاله، آتناگونیسم و انحلال طلبی حرکت کنند. نمی توان با تمسک به توجیهات تنزه طلبانه شخصی، از مصالح بنیادی و بلند مدت و کشور چشم پوشید. خاتمی اگر می خواست تنزه طلبی پیشه کند و جبهه دوم خرداد اگر به جای رسالت دگرگونی مصلحانه، دغدغه حفظ نام و منافع فردی و گروهی را داشت، اساساً از دوم خرداد هفتاد و شش گام در چنین راه پر مسئولیت و پرنجی نمی گذاشت. ممکن است که کناره جویی و عافیت طلبی خاتمی و جبهه دوم خرداد، در کوتاه مدت، به سود اعتبار و آبروی اجتماعی آنان تمام شود، اما مطمئناً داوری مثبت آینده تاریخی را به سود خود جلب نخواهد کرد. ملت ها در تاریخ شان مдал های افتخار و بزرگی را بر سینه قهرمانانی زده اند که نان و نام خویش را در پیشگاه مصالح بلند مدت آنان به قربانگاه برده اند و از گردنه خطیر پر خوف و خطر نهرا سیده و شجاعانه، در رقم زدن تقدير ملی، گام های استوار برداشته اند. اینک ملت ایران نیز از خاتمی چنین انتظاری دارد.

۲- راست است که شخصیت شما بیش و پیش از هر چیز شخصیتی فرهنگی است و متأسفانه مخالفان افراطی شما، کمتر از هر امری به ویژگی و لوازم چنین شخصیت و منطقی پایبند بوده اند. راست است که شما اهل مدارا و مخالفان تندر و شما اهل خشونت بوده اند، اما درست همین شخصیت آرام، منطقی و اهل مدارا و گفت و گو است که می تواند با مقتضیات اصلاح طلبی و شرایط نوین داخلی و جهانی دمساز باشد و آراء و حمایت های گسترده را به سوی خود جلب کند. همین شخصیت و منش بوده است که تاکنون پروژه های بحران آفرین مخالفان را ناکام گذاشته و علیرغم وجود مشکلات اجرایی و اقتصادی، همانطور که نظر سنجی های گوناگون نشان می دهد، همچنان محبوبیت چهار سال پیش شما را حفظ کرده است.

ریس جمهوری مخلوع سابق که اکنون خارج نشین شده است، در

هنگام آغاز به کار شما پیش‌بینی کرده بود که خاتمی را از سه گزینه و سرنوشت، گریزی نیست یا می‌گریزد و نزد من می‌آید، یا به قتل می‌رسد و یا استحاله و تسلیم می‌شود و از همه دعاوی و شعارهای خود دست می‌شوید، اکنون پس از چهار سال، هیچ یک از آن گزینه‌ها تحقق نیافته است، زیرا که شما ضمن حفظ و تأکید مستمر بر شعارهای اولیه و اعلام مداوم عقب ننشستن از اصول و میثاقی که با ملت بسته‌اید، اجازه نداده‌اید که مشکلات و موانع که طبیعی مسیر پر تضاریس اصلاح طلبی در ایران است، به بحران‌های بزرگ تبدیل شود و نظام و دولت را با گره‌های فروپسته‌ای مواجه کند که به جای دست، برای باز کردن آنها به دندان نیاز افتاد. همین شخصیت فرهنگی و منطقی بوده است که مظلومیت خاتمی را بر همگان به اثبات رسانده و عمق وجودان مردم را در حمایت از او مستحکم کرده است. همین جفاکشی و خوشباشی بوده که بسیاری از توطئه‌ها را خنثی کرده و باندهای مافیایی را ناچار کرده است که لباس خیرخواهی، اصلاحی طلبی و قانون‌مداری به تن کنند، همین مشی عدم خشونت بوده است که امروز خشونت‌طلبی و خشونت‌طلبان را آنچنان رسوا و مستأصل ساخته که ناگزیرند خود را با هزار رنگ و لعاب مشاطه کنند. بسیاری از توفیق‌های در عرصه سیاست خارجی و داخلی مرهون چنان شخصیتی است. تشنج‌زدایی، گفت و گوی تمدنها، قانون‌مداری، خشونت‌زدایی و تبدیل گفتمان دوم خرداد به گفتمان غالب و حرکت در جهت نهادینه کردن بسیاری از عناصر آن تنها با وجود و بقاء چنان شخصیتی در رأس قوه مجریه و به عنوان نماینده جمهور ملت امکان‌پذیر بوده و خواهد بود. ما این ویژگی را نه تنها نقطه ضعفی برای شما یا دلیلی برای انصراف نمی‌بینیم، بلکه بر عکس آن را لازمه جنبش اصلاحات در کشور می‌دانیم. پیوند اخلاق با سیاست، آزادی با قدرت، دین با دموکراسی، عرفان و حکمت با دولت و حکومت بخشی از مضامین و اهدافی است که جنبش اصلاح طلبی دوم خرداد حامل و عامل بدان باید باشد و این همه نیازمند شخصیتی است که ظرفیت و آمادگی جمع بست

آنها را داشته باشد، انتقال چنین دوگانه‌های ترقی خواهانه‌ای به درون ساخت‌ها و نهادهای سیاسی – اجتماعی، امری زمانمند و تدریجی است و تنها با تداوم و استمرار آن در اجتماع، امری زمانمند و تدریجی است و تنها با تداوم و استمرار آن در حاکمیت می‌توان به تحقق عینی شان امیدوار بود و درست به همین دلیل است که نه شما و نه ما حق نداریم که راه رفته را بازیگردیم و دیوژن‌وار، چراغ در دست گیریم و در کوچه‌های ناکجا آباد بگردیم. باید در همین زمان و در خیابان‌ها و کوچه‌های همین زمان، بازار پرغوغای سیاست را به مسابقه‌ای عقلانی، منطقی، اخلاقی و فرهنگی تبدیل کرد و شخصیت شما اینک یکی از محدود فرصت‌ها و شانس‌های تاریخی نظام ماست که می‌تواند به سهم خویش، این پروژه عظیم و بلند مدت را گامی به پیش براند.

روشن است که این همه به معنای چشم‌پوشی از برخی خلاء‌ها و ضعف‌های اجرایی نیست، خلاء‌ها و ضعف‌هایی که در صورت رسیدگی و رفع آنها، خواهد توانست کارنامه چهار ساله دوم شما و دولت‌تان را موفق‌تر و قابل قبول‌تر گرداند.

۳- وجود برخی ضعف‌ها و نارسایی‌ها در کار دولت، البته قابل انکار نیست. شما به عنوان ریس جمهوری برآمده از یک حماسه ملی و جنبش بزرگ اجتماعی، اهداف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی درخشان و مطلوبی داشته‌اید، اما همانگونه که در نخستین روزهای تصدی حضر تعالی، یادآور شدیم در ذیل اهداف، باید به سه عامل استراتژی، برنامه و سازمان نیز عنایتی ویژه داشت. هر چند که در زمینه‌هایی چون سیاست خارجی و سیاست داخلی، تا حدودی عامل استراتژی و برنامه دیده می‌شد، اما سازمان کار در همه حوزه‌های صفت و ستاد در حل قابل قبولی قرار نداشته است، چنانکه در زمینه‌هایی همچون اقتصاد نیز کمتر شاهد استراتژی و برنامه‌ای همه جانبی بوده‌ایم، وجود برخی ناهمانگی‌های در سطح سیاست‌ها و همکاران، ضعف در اعمال مدیریت و فرماندهی کلان، عدم پیشرفت مطلوب در زمینه اصلاحات

ساختراری در بروکراسی به عنوان ابزار کار دولت، از جمله مسائلی است که نیازمند توجه جدی است. با این همه، به گمان ما هیچ ناظر آگاه و داور بی طرفی را نمی‌توان یافت که حتی در زمینه‌های اجرایی - اقتصادی، دولت را ناکارآمد دانسته و جمع‌بندی قابل قبولی از آن نداشته باشد و روشن است که سطح انتظارات و توقعات مردم و بویژه پس از دوم خرداد بسیار بالا رفته و نمی‌توان با چنین مقیاسی، به ارزیابی و داوری واقع‌بینانه و منصفانه کارنامه نشست. دوم خرداد و شخص شما. همیشه بر این پای فشرده‌اند که ملت باید پرسشگر و دولت باید پاسخگو باشد، رشد کم نظیر آگاهی و مطالبات ملت ما پس از دوم خرداد، به گونه‌ای است که نمی‌توان در آینده نزدیکی، چشم امید به تحقق همه خواسته‌ها و توقعات مردم را داشت. توقعات و مطالبات پس افتاده و انباشته شده‌ای که در طول سال‌های پس از انقلاب و به علت جنگ هشت ساله یا دیگر علل و عوامل، کمتر امکان تحقق یافته بود.

روشن است که نمی‌توان در مدت چهار سال، چنان فاصله‌ای را پر کرد. به گمان ما یک ارزیابی واقع‌بینانه از کارنامه دولت باید با مقیاس پیش از دوم خرداد انجام پذیرد. باید دید که زمانی که خاتمی تصدی امر را در دست گرفت، از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در چه وضعیتی قرار داشتیم و اینک پس از چهار سال به کجا رسیده‌ایم. مقدورات و معذورات دولت چه بوده و خاتمی با چه مقتضیات و موانعی روبرو بوده است. روشن است که در قالب یک نامه نمی‌توان به بررسی و ارزیابی کارنامه چهار ساله دولت پرداخت. ما در نشریه عصر ماتا حدودی به این مهم پرداخته‌ایم و در آینده نیز آن را ادامه خواهیم داد. همچنان که سایر روزنامه‌ها و نشریات نیز کما پیش، موضوع را مورد توجه قرار داده و ضروری است که پیش از پیش بدان پردازند. بویژه آن که جناح ضداصلاحات نیز از مدت‌ها پیش کوشیده است که با اهدافی سیاسی و فارغ از دقت‌های عالمانه و کارشناسانه و بدون توجه به لزوم حفظ بی‌طرفی علمی و انصاف، صرفاً به «پروپاگاند»‌های جناحی بپردازد و

چندان خود را ملتزم به حفظ معیارهای نقد بی طرفانه ببیند. گزارش عملکرد ریس جمهوری در مجلس، تا حدودی پرده از واقعیت‌ها برداشت و آئینه کارنامه دولت را در مقابل ملت و نمایندگان آن گذاشت. ما امیدواریم که با چاپ و انتشار کامل این گزارش در مطبوعات، فرصت مغتنمی فراهم شود تا همه متفکران، کارشناسان و مردم بتوانند در ورای جنجال‌های سیاسی - تبلیغاتی، به ارزیابی دقیقی از کارنامه دولت اصلاحات نایل شوند. در شرایطی که عوامل بحران‌زای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در داخل و خارج از کشور، نظام جمهوری اسلامی را به چالش‌های سخت می‌کشاند، خاتمی در رأس قوه مجریه قرار گرفت و بزرگترین هنر و کار چنین دولتی، با اتکا به پایگاه گسترده مردمی، خارج کردن کشور از چنان موقعیت پیچیده و بن‌بست آفرینی بوده است، بطوری که امروز پس از حدود چهار سال، اقتدار، اعتبار و ثبات جمهوری اسلامی در عرصه جهانی و منطقه‌ای و داخلی بیش از هر زمان دیگر است. کارنامه چهار ساله اخیر به روشنی این حقیقت را به اثبات رسانده است که تنها راه بقاء اقتدار و تکامل نظام از مسیر دوم خرداد و منطق اصلاحات می‌گذرد و این در حالی است که هیچ دولتی از دولت‌های پس از انقلاب، حتی دولت وقت، به اندازه دولت کنونی با حجم عظیم و مستمر کارشکنی و مقابله کانون‌های قدرت - ثروت داخلی علیه خود رویرو نبوده است.

با چنین وضعیتی، می‌توان گفت توفیق و پیشرفت دولت در مرتبه نخست به دو حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی مربوط می‌شود، هر چند که در حوزه اقتصادی نیز توانسته است به مهار و کنترل بحران بپردازد و مانع از آن شود که ریشه‌ها و علل بحران‌زای داخلی و خارجی از قبیل فعلیت یافتن آثار رشد غیرعادی نرخ جمعیت در سالیان گذشته و مواجه شدن کشور با جمعیت جوان و جویای کار، بدھی هنگفت خارجی، کاهش ناگهانی قیمت نفت و افت سریع و شدید درآمدهای دولت، خشکسالی کم سابقه، انتقال آثار بحران اقتصادی - سیاسی در جنوب شرقی آسیا و... منجر به یک فاجعه اقتصادی و اجتماعی ملی

گردد. از جمله دستاوردهای دولت خاتمی در حوزه سیاست داخلی عبارتند از: حاکمیت بخشیدن به تفکر اصلاح‌گرا به کلیه نهادهای متعلق به رأی مستقیم ملت نظیر دولت، مجلس و شوراهای انتخابات آن برای نخستین بار پس از انقلاب، برگزار گردید و یکی از اصول مهم و مغفول قانون اساسی تحقق یافت، رشد فرهنگ سیاسی و ارتقای آگاهی‌های عمومی، تعمیق آزادی‌ها و تحکیم مبانی فکری و فرهنگی توسعه سیاسی، نهادینه کردن اصل حاکمیت قانون و پذیرش آن حتی از سوی مخالفان، حرکت در جهت نهادسازی در دو حوزه سیاسی و مدنی و رشد احزاب، مطبوعات و نهادهای غیر دولتی (N.G.O) فراهم آمدن بستری مناسب هر چند ناکافی برای نظارت و کنترل مردم بر امور کشور و اهمیت یافتن نقش افکار عمومی در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری که نمونه آن را در حوادثی نظیر قتل‌های زنجیره‌ای و حوادث مشابه شاهد بوده‌ایم. بهبود چشمگیر برخی نهادهای غیر متعلق به رأی مستقیم مردم مانند نیروی انتظامی و بنیاد مستضعفان و انجام تغییراتی مثبت در رفتار و عملکرد آنان، تضعیف جبهه ضد اصلاحات افراطی و بروز گرایش‌های معتدل و معقول در لایه‌هایی از آن، چنانکه امروز در مقایسه با چهار سال پیش، بحران تئوریکی، سیاسی و اجتماعی، مخالفان اصلاحات را گفتار بحران ساخته و ظهور جریان‌هایی از قبیل نواندیشی دینی، در آن دلالت بر نفوذ منطق اصلاحات حتی در میان مخالفان داشته و نشانه تحمیل ضرورت تعديل و اصلاح بر آنان است. این در حالی است که موانع تازه‌ای نیز برای دولت و اصلاح طلبی ایجاد شده است. انتقال کانون مخالفت با اصلاحات به برخی نهادهای اجتماعی و غیررقابتی مانند بخشی از دستگاه قضایی، فعل شدن کانون‌های جدید خصومت با اصلاح طلبی که نمونه آن را در ترور برادر حجاریان یا توطئه اخیر شیراز و چاپ پوستر نفاق افکن دیدیم. بر پا کردن برخی دادگاه‌های سیاسی با محکمات غیرعادلانه، اعمال فشار و تضییقات پیاپی علیه چهره‌های اصلاح طلب و روزنامه‌نگاران، تبلیغات یکسویه و برنامه‌ریزی شده صدا

و سیما و بالاخره مواضع شورای نگهبان در قبال مصوبات اصلاح طلبانه مجلس، شمه‌ای از اینگونه موانع به شمار می‌رود.

در سیاست خارجی نیز علیرغم کارشکنی‌های داخلی و بحران آفرینی‌هایی که مخالفان دولت و اصلاحات در جهت گسترش روابط به جهان داشته‌اند، خط مشی تشنج‌زدایی و گفت‌و‌گوی تمدنها توانسته است اقتدار و ثبات نظام را در عرصه بین‌المللی تا حدود بسیاری افزایش دهد و مخاطرات یا ماجراجویی‌ها علیه ایران را کاهش دهد و با هزینه‌های سنگین همراه کند. هر چند که فقدان برنامه‌ای مدون و ضعف سازمانی منسجم و کارآمد با کادرهای دیپلماتیک ورزیده و همسو با سیاست‌های دولت، در کنار کانون‌های کارشکن داخلی مانع از آن شده است که دولت بتواند حداکثر بهره‌مندی را برای مصالح و منافع ملی، از سیاست خردورزانه خود ببرد. با وجود این رفع خطرهای بالفعلی که در منطقه، امنیت و ثبات ملی ما را تهدید می‌کند، گسترش روابط با اروپا، روسیه، چین و ژاپن و اصلاح چهره جهانی ایرانی، آمریکا را در برابر ایران گرفتار انفعال کرده و زمینه‌های مساعدی برای حضور ما در عرصه بین‌المللی به وجود آورده است. در حوزه اقتصادی نیز علی‌رغم کاهش شدید درآمدهای نفتی و وابستگی شدید اقتصاد کشور به نفت و خشکسالی، مهار بحران و عبور از خطر سال هفتاد و هفت جز به وسیله دولتی متکی به رأی و اعتماد عمومی ممکن نبود. کاهش نرخ تورم به زیر رقم پانزده درصد بازپرداخت و کاهش بدھی‌های خارجی، از جمله توفیق‌های دولت در کارنامه اقتصادی آن است. علیرغم اینکه دولت خاتمی در ایجاد فرصت‌های شغلی، ناموفق‌تر از دولت سابق نبوده است، اما سرازیر شدن جوانان نورسیده و جویای کار به بازار کار و سرعت رشد آن نسبت به رشد اشتغال، همچنان بیکاری را به یکی از بزرگترین معضلات اقتصادی و اجتماعی کشور تبدیل کرده است. فراهم آمدن زمینه‌های مساعد برای جذب سرمایه خارجی در اثر سیاست‌های منطقی دولت و بالا رفتن ضریب ثبات و امنیت ملی، بالا رفتن ذخیره ارزی و امکان کاهش نرخ

ارزهای خارجی در کشور، شرایطی را فراهم کرده است که چشم‌انداز اقتصادی مثبت و امیدبخشی را فرا روی مردم و دولت قرار می‌دهد. رفع مشکلاتی از قبیل فقدان برنامه منسجم و استراتژی مشخص اقتصادی و عدم انسجام در کادر اجرایی – اقتصادی کشور، می‌تواند توفیق خاتمی و دولت او را در این زمینه نیز افزایش دهد. ما بر خلاف مخالفان، کارنامه خاتمی را حتی در زمینه اقتصادی، مثبت ارزیابی می‌کنیم، اما معتقدیم که رفع برخی نارسایی‌ها، برای تکامل کار در چهار ساله دوم ضروری است و این امر نه تنها دلیلی موجه برای کناره‌گیری خاتمی نیست، بلکه بالعکس مؤید آن است که خاتمی باید چهار سال دیگر وقت صرف کند تا نتایج کوشش‌های خود و دولت و ملت را به ثمر برساند. خاتمی در چهار سال پیش و در حالی که قبل از دوم خرداد کمترین آمادگی را برای تصدی امور اجرایی کشور نداشت و حتی تا یک هفته به دوم خرداد هم ریس جمهور شدن را برای خود جدی نمی‌دانست، پایی به میدان کار و تلاش گذاشت. اینک تجربه چهار سال کار اجرایی را در اختیار دارد. جبهه دوم خرداد و مجموعه همکاران و طرفداران او نیز امروز بیش از چهار سال قبل، منسجم و هماهنگ هستند، نقاط قوت و ضعف خود را بهتر و بیشتر می‌شناسند، مجلسی را در کنار خود دارد که آماده است تا با همه توان در جهت خدمت به ملت و تحقق مطالبات اقتصادی و سیاسی – فرهنگی یار و پشتیبان او باشد. از این روست که چشم‌انداز آینده و کارنامه خاتمی و دولت او در چهار ساله دوم قطعاً روشن تر و قابل قبول تر از چهار ساله اول خواهد بود. سازمان ما با جمع‌بندی و مطالعه‌ای که از چهار سال نخست دولت خاتمی کرده است، برای بهبود و تکامل کار دولت پیشنهاداتی دارد که در موقع خود آنها را با ریس جمهور محترم در میان خواهد گذاشت.

جناب آقای ریس جمهوری

۴- پیروزی شما در انتخابات دوم خرداد، بیش از هر چیز نشانه این بود که ظرفیت‌های اصلاح طلبانه نظام جمهوری اسلامی به پایان نرسیده است و ملت ایران می‌تواند بدون توجه به دو عنصر محافظه‌کاری (که با هر گونه

تغییری به مخالفت بر می خیزد) و براندازی (که راه هرگونه تحولی را در خارج از قانون اساسی و چارچوب نظام جستجو می کند) راه آینده و فردای بهتر را در مسیر اصلاح طلبی بپیماید. در طول چهار گذشته بیت الغزل گفتار و رفتار شما نیز همین منطق اصلاح طلبانه بوده است. لازمه منطقی کناره گیری خاتمی جز این نمی تواند باشد که ظرفیت رfrm در چنین نظامی به پایان رسیده و مردم ناچارند که میان محافظه کاری، دست شستن از مطالبات و تمکین به وضع موجود از یک سو و شورش گری و براندازی از سوی دیگری یکی را انتخاب کنند و قطعاً شما هیچ یک از این دو گزینه مذکور را به مصلحت کشور و به سود ملت نمی دانید. تفاوت شما با محافظه کاران، افراطی، یکی هم این است که نمی پسندید که ملت را در بن بست بگیرید و آنان را گرفتار یا سُلْطَنَة، انفعال و انزوا یا ورود به راه تخریب فزاینده و عصیان های کور براندازانه که تهدید کننده نه تنها نظام بلکه بقاء کشور و تمامیت ارضی است، بینید. اکنون همگان بخوبی می دانند که خاتمی گزینه ای بی بدیل است و سرنوشت او با آینده نظام و گشور گره خورده است. تصمیمی که امروز شما می گیرید، فراتر از یک تصمیم شخصی و تعیین کننده تقدیر آینده یک نظام است. تنها با منطق محافظه کار یا براندازی است که می توان فتوا به انصراف و کناره گیری شما دارد، کسانی که می کوشند تا احساس انسداد را بر روشنفکران، دانشجویان، جوانان و تمامی ملت ایران تحمیل کنند، دانسته یا ندانسته فرش استبداد می گسترانند، استبدادی که یا در اثر نامیدی و انفعال ملت و حاکمیت گروهی ضدآزادی و اصلاحات، جمهوری اسلامی را چند صباحی بر سر پانگه می دارد یا استبدادی که نتیجه محظوم هر گونه دگرگونی شورشگرانه، خشونت آمیز و براندازانه خواهد بود. اما شما و ما که دل در گرو انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از جنبش تاریخی ملت بزرگ در بهمن پنجاه و هفت داریم و با خداوند، شهیدان و بنیانگذار کبیر آن پیمان بسته ایم که همه توانمان در خدمت پیشرفت، سربلندی و تکامل آن قرار دهیم، مسلماً مسئله را تا سرحد یک تسويه

حساب جناحی تقلیل می‌دهیم و آینده ملک و ملت را به تقدیر کور تصادف نمی‌سپاریم. بقاء و آینده نظام جمهوری اسلامی به تداوم و تکامل اصلاحات وابسته است و تداوم اصلاحات در مرحله کنونی نیز به حضور مصمم و پرنشاط شما در جایگاه ریاست جمهوری ملت وابسته است. بر خلاف تصور یا تبلیغات مخالفان افراطی شما و جبهه دوم خرداد، این یک شعار سیاسی-تبلیغی نیست، این حقیقتی است که منطق موقعیت جامعه و نظام جمهوری اسلامی، در مرحله کنونی آن را منکشف می‌سازد.

واقعیت‌های کنونی کشور ما با صد زیان این حقیقت را به اثبات می‌رساند که کناره‌گیری شما، نه تنها راه اصلاحات و تکامل جامعه و نظام را در راستای آرمان‌های انقلابی بهمن پنجاه و هفت و اهداف اصلاحی خرداد هفتاد و شش هموارتر نمی‌سازد، بلکه چشم‌انداز تیره و خطرخیزی را بر روی نسل کنونی خواهد گشود. هیچ اصلاح طلب مسئولی، چنانچه دوراندیشانه و همه جانبه آثار و پیامدهای انصراف شما را در نظر آورد، نمی‌تواند موافق با کناره‌گیری تان باشد. محافظه‌کاران افراطی و استبدادگرا یا براندازان ضد جمهوری اسلامی آری اما هیچ اصلاح طلبی هرگز به چنین تصمیمی خوشامد نخواهد گفت. اعلام حضور شما در انتخابات هشتاد، نیاز این مرحله از حیات جمهوری اسلامی و خواست اکثریت ملت است. ما و مردم در انتظاریم که تردیدها در این زمینه را کنار بگذارید و با اعلام صریح، شفاف و قاطع، آمادگی خود برای انتخابات هشتاد امید به آینده اصلاحات را در ذهن و دل جوانان و همه ملت بزرگ ایران بار دیگر زنده کنید.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته
سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران

۱۳۷۹ اسفند ۲۴

نامه‌ای برای بابا نوروز*

پیمان رجبی

بابا نوروز سلام! خوشحالم که شما او مدين، حرف‌های زيادي
واسه‌تون دارم، اما حرف‌ها رو بعداً می‌گم.

بابا نوروز، من امسال يه سفره هفت سين آماده کردم که خيلی جالبه
اگه از اون بدونين، آخه سين‌های سفره من با همه سين‌ها فرق می‌کنه،
باشه عجله نکن و است می‌گم: ۳ تا از سين‌های اون می‌شن سرخ و سفید
و سبز! آخه اينا مناسبت دارن با بهار! اينا از نشونه‌های بهارن مال‌گل‌ها و
سبزه‌ها و شکوفه‌هان! اونا خيلی سختی کشيدن از دست زمستون! يعني
هفت خوان رستم و پشت سر گذاشتمن تا اين که تازه پيداشون شده! حالا
هم کارهای زيادي دارن که باید انجام بدن البته اگه پاييز و زمستون اجازه
بدن!

سين بعدی سنگه! لابد می‌پرسی چرا؟ باشه می‌گم: سنگ مظهر صبر
و استقامت؛ پايداری کسانی که کمک کردن سه تا سين قبلی پيدا شن و
اميده رو با خودشون بيارن. اينها هم سختی کشيدن قطعاً اگر سنگ واقعی
هم جاي اينا بود تا حالا تکه تکه شده بود!

سين ديگه سکوت: سکوت دلail زيادي داره، سکوت جبری،
سکوت مصلحتی و... ولی اون چيزی که مسلمه اينه که سکوت سرشار از
ناگفته‌هast! درست مثل سکوت سيد موقع سال تحويل! والبته حالا هم
ادame داره!

ساعت: ساعت چیزی که مال همه‌اس، آخه چون زمان ساعت مال همه‌اس، مال پولدار اس، مال فقیر اس، مال زندونی، مال آزاد، مال من، مال تو، مال همه... خیلی چیزا هست که فقط اون می‌تونه مشخص کنه که ما هم در مقابل فقط باید انتظار بکشیم!

آخرین سین سفره هم که سیاوش، چون سیاوش ایده منه، فکر توئه، سیاوش آینه مردمه، سیاوش* خیلی جوونه، خدا حفظش کنه، آخه چشم براه زیادی داره.

راستی بابا! باید خیلی مواطن باشین... چون شما که مال خودتون نیستی مال همه مردمی...

بابا دیگه بیشتر از این سرتون رو درد نمی‌آرم، دوباره واسه‌تون نامه می‌نویسم! فقط؛ به سیدمون بگین همه منتظرن که شما سکوتون رو بشکنید و دوباره به میدون برگردین بگین مردم به خصوص جوونا خیلی دلهره دارن که نکنه زبونم لال، سید دیگه نیاد! خدا نکنه! به سید بگید ما همه واسه‌اش دعا می‌کنیم! اونم ما رو درکن کنه، به اینم فکر کنه که اگه نیاد چی به سر ما می‌آد! هر چند مطمئنم که خودش همه اینا رو خوب می‌دونه. در پایان هم می‌گم که ما فقط امیدواریم، امیدوار... «پایان شب سیه سپید است»

* خاتمی به شخصیت‌های خاورمیانه وزن داد*

علی نظری

علی نظری نماینده اراک که در کنفرانش اتحادیه بین‌المجالس در کوبا شرکت کرده بود در خصوص دیدارش با آندرسن جانسون دبیر کل این اتحادیه اظهار داشت: مهم‌ترین سؤال دبیر کل حضور یا عدم حضور آقای خاتمی در انتخابات ۸۰ بود. او به دلیل موفقیت آقای خاتمی در عرصه بین‌المللی این پرسش را مطرح کرد. وی افزود: دبیر کل این اتحادیه از میزان محبویت خاتمی پرسید که من گفتم ایشان در انتخابات ۸۰ بیش از دوم خرداد ۷۶ رأی می‌آورد. نظری اضافه کرد: دبیر کل اتحادیه بین‌المجالس در مورد شخصیت آقای خاتمی اظهار داشت نه تنها مایه اعتبار ایران است بلکه به شخصیت‌های خارمیانه وزن داده‌اند.

وی گفت: آقای جانسون خاطرنشان کرد که ما هزاره سوم را با درخشش خاتمی آغاز کردیم.

درخواست انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایران از خاتمی برای اعلام نامزدی*

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایران در نامه‌ای به رئیس جمهوری خواستار کاندیداتوری وی در انتخابات ۸۰ شد. در قسمتی از این نامه آمده است: ملت بزرگ ایران مصمم به پیگیری هستند و بارها و بارها انزجار خود را از روش‌های خشونت‌آمیز و اجباری اعلام کرده‌اند. ما دانشجویان نیز همگام با مردم آگاه ایران معتقدیم که رسیدن به جامعه مدنی و حق تعیین سرنوشت و نظارت با تکیه بر روش‌های اصلاحی و پرهیز از خشونت زمانبر است و نیاز به آگاهی و پیگیری مطالبات دارد. این نامه می‌افزاید: شایسته است جنابعالی هر چه سریعتر با وفای به گفته خویش مبنی بر این که بر عهد خود با مردم استوارم و تا روزی که مردم بخواهند خواهم ماند، با اعلام کاندیداتوری در انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری، جامعه را از فشار روانی آینده اصلاحات برهانید تا با عبور از این برهه از اصلاحات به برنامه‌ریزی و فعالیت آگاهانه در جهت پیشبرد اصلاحات و مطالبات پردازند.

امیدواریم رئیس جمهور توجهی به فشارها نکند*

رضا یوسفیان

ما باید در دوران جدید با یک استراتژی جدید و مدون، اعمالی را که به منظور خفه کردن جبهه اصلاح طلبی انجام می شود، خنثی کنیم.

رضا یوسفیان، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ششم با بیان این مطلب به ایسنا گفت: طبق پیش‌بینی صاحب‌نظران با نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری، تعداد و بسامد بحران افزایش پیدا می‌کند، اصلاحات وارد خواهد شد و در همین راستا این فشار به بخش اعظم اصلاحات که دانشگاه‌ها هستند، وارد می‌شود.

وی، فشارهایی را که بر جنبش دانشجویی وارد می‌شود عاملی برای منصرف نمودن آقای خاتمی از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری دانست و اظهار داشت: مخالفین سعی دارند به آقای خاتمی این مسئله را القاء کنند که آمدن او فشار بیشتری را بر بدن تحمیل می‌کند، ما امیدواریم که رئیس جمهور توجهی به این فشارها نکنند. یوسفیان در خاتمه با بیان این مطلب که جنبش دوم خرداد باید با این فشارها مقابله کند، گفت: جنبش دوم خرداد باید در یک چارچوب تعریف شده و با استراتژی قوی در مقابل اعمال شبه قانونی که به منظور فشار بر روی جبهه اصلاح طلبی وارد می‌شود، بایستند.

پرسش دختر آلاچیق، پاسخ فرزند کویر*

زهره خورشیدی

چندی پیش زهره خورشیدی، نوجوان ۱۲ ساله ترکمن در نامه‌ای با توصیفی زیبا از محیط زندگی اش از رئیس جمهور پرسیده بود: «آقای رئیس جمهور، دوران کودکی شما چگونه گذشته است؟»
نامه این نوجوان و پاسخ رئیس جمهور در یکی از روزنامه‌های صبح تهران چاپ شده است که بخش‌هایی از نامه این دختر ترکمن و پاسخ رئیس جمهوری را می‌خوانید.

آقای خاتمی! رئیس جمهور عزیز ایران، شنیده‌ام که شما با بچه‌ها خیلی مهربان هستید و به حرف‌های آنها گوش می‌کنید. من یک دختر ترکمنم، ما ترکمن‌های صحرانشین در خانه‌ای دایره شکل به نام «آلاچیق» زندگی می‌کنیم. «آلاچیق» برای یک کودک ترکمن سرشار از زیبایی است. سرشار از رنگ و ما در دنیایی از رنگ و زیبایی زندگی می‌کنیم.

سرزمین ما سبز است، سبز به سرسبزی صحراء، آسمان دشت ما آبی است، آبی آسمانی و نقش‌های قالی مان قرمز است، به رنگ خون، به رنگ لپ‌های سرخ ما کودکان، لباس‌های ما نیز رنگشان سرخ است، به رنگ نشاط و شادابی، به رنگ بازی‌های پر از شادی ما کودکان.

... در آلاچیق‌های ما همیشه رو به طرف شرق باز می‌شود.

رو به صبح، رو به طلوع خورشید، مردم ما خورشید را دوست دارند، صبح را دوست دارند و طلوع را شروع به کار می‌دانند. شروع تلاش و

کوشش.

با طلوع خورشید در روستای ما کودکان هم کارشان را شروع می‌کنند.
«چولوق»‌ها که چوبان‌های کودک هستند، گوسفندانشان را به صحرای زیبا و سرسبز می‌برند و گوسفندها آزاد و رها در دشت وسیع ترکمن صحرا می‌چرخند و می‌گردند.

آقای خاتمی دلم می‌خواهد بدانم که شما وقتی کودک بودید در چه روستایی زندگی می‌کردید و چطور زندگی می‌کردید؟
آیا شما هم مثل ما کودکان بازی می‌کردید؟ شما هم برای ما بنویسید تا ما بچه‌های ایرانی درباره شما بدانیم.

پاسخ رئیس جمهور

«دختر خوب ترکمن، زهره خانم خورشیدی محیط زندگی خودتان را چنان زیبا و شورانگیز توصیف کرده‌اید که گویی جان زیبای خودتان و همه جوانان و نوجوانان عزیز ایرانی را ترسیم کرده‌اید.

طبعی است که از این جان و طبع زیبا جز زیبایی و طراوت و شور و شعور و شگفتی نخواهد تراوید.

من نیز فرزند کویرم، آنجا که تابستان‌هایش چنان گرم است که آتش محبت یاران و زمستان‌هایش سرد و خشک اما گزنده و بیدارگر و آسمانش چنان به زمین نزدیک که شب‌ها وقتی به آن می‌نگری انگار توانی دست‌هایت را بلند کنی و از آسمان ستاره بچینی و مردم‌اش مهربان و مؤمن و شکیبا و خلاق.

امیدوارم همه ما بتوانیم خدمتگزاران شایسته اسلام و ایران باشیم. پایدار بمانی».

مردم بدانند برخی مطالبات مصنوعی است*

سهیلا جلودارزاده

در این دوره ما هم مسؤولیم جبران گذشته را بکنیم و هم حال را دریابیم و باید نهایت تلاش را در برآوردن خواست مردم انجام دهیم.

سهیلا جلودارزاده، نماینده مردم تهران با بیان مطلب بالا به ایسنا گفت: گروه‌های سیاسی که در جهت منافع ملی حرکت می‌کنند باید به مردم و جامعه آگاهی‌های لازم را ارائه کنند تا مردم بدانند برخی مطالبات مصنوعی است. وی گفت: مردم ما مردم فهیمی هستند که بد و خوب، صلاح و فساد را می‌شناسند و در تشخیص علت کمبودها و به وجود آمدن نابسامانی‌ها هوشیار می‌باشند. مردم ما به رغم تمام بحران‌های مصنوعی که تلاش شد در مسیر حرکت دولت خاتمی به وجود بیاید از آن حمایت کردند و نشان دادند که تحت تأثیر تبلیغات و شعارها قرار نمی‌گیرند. وی ادامه داد: این به معنای سلب مسؤولیت از دست‌اندرکاران نیست تا به دلیل وجود رقابت‌ها و ترفند‌های سیاسی رقبا آن طور که باید و شاید کار انجام ندهند و باید نهایت تلاش را در برآوردن مطالبات بر حق مردم به کار بندند.

جلودارزاده گفت: گروه‌های سیاسی نقش پیشرو در حرکت‌های اجتماعی دارند و با مطرح کردن به موقع شعارهای سیاسی که در تنظیم مطالبات مردم مؤثر است موجبات تحرک بیشتر را در جامعه به وجود می‌آورد. وی افزود: اگر این شعارها در راستای منافع و مصالح ملی باشد

موجب افزایش سرعت در توسعه خواهد شد ولی اگر تنها در جهت کسب قدرت گروه خاصی باشد و با امکانات موجود جامعه هماهنگ نشود دلسردی مردم از یک طرف و لطمه زدن به نظام را از طرف دیگر به دنبال خواهد داشت. سهیلا جلوهارزاده در پایان تصریح کرد: در صورتی که گروه‌های سیاسی با هزینه‌های اضافی بخواهند شعارهایشان را محقق کنند در مجموع فرآیند کلی حرکت جامعه به سمت رشد و صلاح نخواهد بود.

در کنار ملت ایران بمان*

حزب جوانان ایران اسلامی با ارسال نامه‌ای سرگشاده به رئیس جمهوری خواستار حضور مجدد وی در انتخابات ۸۰ شد.

در این نامه خطاب به رئیس جمهوری آمده است: هر چند به گفته جنابعالی دولت شما و مردم ایران طی چهار سال گذشته هر ۹ روز مواجه با یک بحران بوده‌اند اما تمام بحران‌های پشت سر گذاشته شده، عملأً بدل به تجربیاتی شده‌اند که فرآیند توسعه سیاسی و روند دستیابی به استقرار کامل مردم‌سالاری را وارد فاز تکاملی نوینی نموده‌اند و مطمئناً اطمینان مردم از درک این موضوع توسط زمامدارانشان موجب دلگرمی و توان مضاعف برای گذر از دیگر گردنده‌های سخت این مسیر خواهد شد.

در ادامه نامه آمده است: یقین داریم با توجه به نتایج نظرسنجی‌های موجود و حتی با عنایت به ارتباطات چهره به چهره‌تان با مردم متوجه قدر و شأن خود نزد ملت هستید و به خوبی از محبوبیت خویش که دلیلی جز تلاش شما در جهت استقرار مطالبات آزادی‌خواهانه و عدالت جویانه مردم ندارد با خبر هستید، بنابراین با وجود موانع و بیم‌ها در کنار ملت ایران بمانید.

* آفتاب یزد، ۲۶ فروردین ۱۳۸۰، حزب جوانان ایران اسلامی خطاب به خاتمه.

خطوط چهره‌ات، رنگ مهربانی دارد...*

هادی حیدری

بارها با خود اندیشیده‌ام که خاتمی چه کرده است که نمی‌توانم ذره‌ای از تعلق خاطرم به او را کاهش دهم. مگر یک شخص چه میزان قدرت درونی دارد که می‌تواند جماعتی را شیفته خویش گرداند.

بارها خواسته‌ام ذهنم را از خاتمی عبور دهم و به شخص دیگری معطوف کنم. همیشه این سؤال با من بوده است که آیا شخص دیگری می‌تواند نقش خاتمی را ایفا کند یا خیر؟ هر قدر این مسیر را تکرار می‌کنم، باز به نقطه اول باز می‌گردم.
خاتمی کیست و چه کرده است؟!

به گذشته نظری می‌افکنم و با امروز مقایسه می‌کنم. آنگاه می‌بینم که امروز احساس هویت می‌کنم. حس می‌کنم که جدی تر گرفته شده‌ام. باورم شده است که می‌توانم اثرگذار باشم.

تا آنجا که سن و سالم اجازه می‌دادم که در هیچ دوره‌ای به میزان این ۴ سال گذشته، آزادی عمل نداشته‌ام، خلاقیتم در ادوار گذشته به اندازه امروز سر از لاک خود بیرون نیاورده بودند. در هیچ دوره‌ای به اندازه امروز قدرت درک و تحلیل مسائل را نداشتم. این احساس تعلقی را که به رابطه یک پسر با پدر خویش می‌ماند و امروز بین من و بالاترین مقام اجرایی کشورم ایجاد شده است، هیچ‌گاه به این میزان حس نکرده بودم. خاتمی حتی چهره‌اش آن قدر گرم است که می‌تواند مخالفانش را هم به

خود جلب کند. کار من تصویرگری است و خط‌هایم زبان درون من هستند.

هرگاه خواسته‌ام چهره خاتمی را تصویر کنم، خطوطم رنگ مهربانی و لطافت به خود گرفته‌اند. فرم‌های گنبدی شکل صورت این مرد، معنویتی در من ایجاد می‌کند که ذره‌ای از آن با هیچ چیز عوض نمی‌کنم.

با خودم می‌گوییم: هادی! یادت هست که ۵ سال پیش اگر می‌خواستی غربت قلم را به تصویر بکشی و نماد این غربت و تنها بی و ازدوا را تصویر کنی، به خاطر محافظه کاری حاکم بر فضای نشریات آن روزگار، خطوط طرح تو را به گونه‌ای پاک می‌کردند که معنای کار تو وارونه جلوه‌گر می‌شد؟ ظلم بزرگی که در حق فکر و خلاقیت تو اعمال می‌شد چه سخت بود. اما در این چهار سال تو هویت پیدا کردی. ارزش یافتنی فکر تو ارزشمند تلقی شد و فهمیدی که می‌توانی با خطوطت بدون هیچ ترسی با مردم سخن بگویی.

خاتمی اگر هیچ کاری برای من و تو نکرده باشد، این احساس ارزش انسانی که در ما به وجود آورده، از هزاران هزار پروژه ناتمام افتتاح شده ارزشمندتر است.

خاتمی عزیز! تو برای ما پدرانه کار کردی و پدرانه مصائب بزرگی که بر تو گذشت را تحمل کردی. بگذار به عنوان یکی از فرزندانت با تو سخن بگوییم:

پدر بزرگوارم!

تو گفته بودی که از قهرمان‌سازی و قهرمان‌پرستی بپرهیزیم. یک شخص را بزرگ نکنیم تا در برابر او احساس کوچکی کنیم و همه امورمان را وابسته به او بدانیم.

من این را به خوبی درک می‌کنم و معتقدم که ما به جای یک خاتمی، باید هزاران هزار خاتمی پرورش دهیم ولی این را می‌خواهم بگویم که حتی

برای تحقق این ایده، حضور مجدد تو در دوره چهار ساله‌ای دیگر، ضروری به نظر می‌رسد.

خاتمی عزیز!

تو در دوره خویش، پرچمدار حرکت اصلاح‌گری بودی که با عمق تفکرت آن را پدید آوردی. در مسیر این حرکت، دوستداران و یاران تو هزینه‌های گزافی پرداختند. بسیاری از یاران صدیق اصلاحات، سختی زندان را بر خویش خریدند تا پرچمی را که تو برافراشتی بر زمین نماند.

فرزندان آنان در غم دوری و غربت پدرانشان شب‌ها را به صبح می‌رسانند و در آرزوی طلوع خورشید آزادی که از پس ابرهای تیره بیرون خواهد آمد، منتظر ایستاده‌اند.

بهترین هدیه‌ای که می‌تواند خلاء حضور پدران آنان را پر کند، تداوم حضور تو است. مگذار که این کودکان و پدران آنها نامید گردند.

پدر عزیزم!

حروف‌ها برای نوشتن و گفتن، بسیار است. اما نمی‌خواهم سخن را به درازا کشم. اگر برای حضور در انتخابات شورانگیز دوم خرداد اختیار انتخاب آمدن یا نیامدن به عهده شخص شما بود، اینک به آن دلیل که تو دیگر متعلق به خویش نیستی و به تمامی ملت ایران تعلق داری در آمدن و نیامدنت، مختار نیستی. این ملت‌اند که حضور یا عدم حضور تو را تعیین می‌کنند.

و اینک همانانی که در آن روز دلانگیز خرداد هفتاد و شش، به وجود تو در عرصه سیاست، آری گفته‌اند، خواهان حضور دویاره تو در این عرصه‌اند. از تو می‌خواهم که خواهش آنان را اجابت کنی.

ما به تو مدیون خواهیم ماند!
قربانت، فرزند و دوستدار تو

تاب تحمل مدح هیچ کس را ندارم!*

نیک آهنگ کوثر

چندی پیش، در صفحه ششم روزنامه نوروز، نامه‌ای به قلم دوست و همکارم هادی حیدری خطاب به سید محمد خاتمی نگاشته شده بود... آن قدر در نامه شیفتگی نسبت به شخصیت رئیس جمهوری موج می‌زد که یک آن فراموش کردم که نگارنده نامه کاریکاتوریست است! تا آنجاکه به خاطر دارم روحیه کاریکاتوریست‌ها و رویه اینان همیشه از تعریف و تمجید به دور بوده است، مگر آنان که ستایندگان قدرت بوده‌اند.

مطمئناً هادی حیدری قصدی جز خیر نداشته است ولی وقتی به مقایسه حال و گذشته می‌پردازد، شاید به یادآورد که ادبیات مدیحه سرایانه ۵، ۶ سال قبل چه بود و ادبیات الان چیست؟

هادی حیدری مطمئناً به یاد دارد که بزرگان کاریکاتو در اعصار مختلف، رها بوده‌اند، رها از تعلقاتی که مانع دیدن عیوب می‌شده است. دومیه، آندره ژیل، توماس فاست، جورج گروس هربلاک، اینفانت و... هر کدام به حتم به گروهی سیاسی علاقه‌مند بوده‌اند، ولی علاقه‌شان را با انتقاد بیان می‌کرده‌اند.

اما هادی مختار است. من حق ندارم به او بگویم چه کند و چه نکند، ولی پیشنهادش می‌دهم که علاقه‌اش را با انتقاد بیان کند. شاید هم او خاتمی را سیدی مظلوم می‌داند که نباید به او خرد گرفت. نظرش محترم است، اما

من تاب تحمل مدح هیچ کس را ندارم! چه کنم که اصلاحات لاقل در این مورد مرا اصلاح نکرده است! (مثل موارد دیگر!؟)

ولی هادی عزیز، بیا و کمتر به او خیانت کنیم! در شرایطی که روزنامه‌هایی که برایشان کار کرده‌ایم کمتر اجازه انتقاد از او که دوستش هم داریم، به ما داده‌اند، چرا باید با قربان صدقه رفتن خطوط چهره و خصوصیات درخشان روحی و ارزش‌های پدرانه او، بر ضد اصلاحات گام برداریم؟ اصلاحات برای این بود که مدح سalarی جایش را به نقدسالاری بدهد! به خدا قسم هر وقت دوستانم، آنانی که بنا به اعتقادات فلسفی هایدیگری که دارند، به سید می‌تازند و از او بدگویی می‌کنند، خون، خونم را می‌خورد! تعارف که نداریم، دوست داشتنی است، ولی این دفاع‌های احساسی به قدر و منزلت او می‌افزاید؟

من و تو روزنامه‌نگاریم، روزنامه‌نگارانی که انتقاد را زیبا یافتیم، چه انتقاد می‌توانسته درخت پریار اصلاحات را از شاخه‌های اضافی و کج پاک کند، ولی چه سود که مذاهی‌های بی‌خیر و برکت، بی‌برنامه‌گی‌ها و تزلزل‌ها درخت دوست داشتنی را اندکی ضعیف و کج و معوج کرده است.

هادی جان! به تاریخ بنگر، که هر دوره نشاط ملی با چه عواملی عمر کوتاهی یافته است. از مشروطه تا نهضت ملی نفت... ما همیشه آن طرفی‌ها را مسئول شکست خود دانستیم، ولی بپذیریم که گاه بر سر شاخ هم بن می‌بریده‌ایم.

اصلاحات بیشتر از انشاء و تعریف و تعارف، نقد می‌خواهد، چه از درون و چه از برون...

چرا سید را از نقد بی‌بهره کرده‌ایم؟ گناه از او نیست، بلکه از ما و تریت ماست. ما نیاموخته‌ایم که با خود و دیگران صادق باشیم، پدرسالاری مانع بیان عیوب با خیال راحت شده، می‌ترسیم... مبادا قهرمان ما دیگر بر سکو نایستد...

هادی عزیز، من به مدیریت آقای خاتمی ایراد دارم! قصد تضعیفش را هم ندارم!

به تریج قبای دوستان حزبی تو هم بر نخورد، ولی آیا سید از امکانات موجود در سال‌های اول مدیریتش بر امور کشور، حداکثر استفاده را در جهت پیشبرد اصلاحات برد؟

آیا دوستان و مشاورانش توانستند، با توجه به خصلت رقیب، بستر مناسبی را برای ادامه روند اصلاحات ایجاد کنند؟ آیا مدیران خاتمی توانستند با نگاه از بالا دست، جنبش مردمی اصلاحات را از شر اهربین خودخواهی و نقدناپذیری و... دور نگاه دارند؟

آیا شفاف‌سازی سیاسی به معنای تصمیم‌گیری در پشت اتاق‌های سیمانی و درهای چندلایه بود؟

آیا همه مسائل این مملکت آنقدر با ظرافت امنیتی عجین بود که سید از گفتن آنها به مردم پرهیز می‌کرد؟

آیا روزنامه‌نگاران که جایشان را با اعضای احزاب عوض کرده بودند، (به نظر من به غلط!) از سوی سید حمایت شدند؟ دانشجویان چه؟...

سید محمد خاتمی نماینده یک تصمیم‌گیری فraigیر مردمی است. مسئول است، و باید از او سؤوال شود... او چند بار در سال که نه، چند بار در دوران مدیریتش با خبرنگاران دلسوزته داخلی به بحث نشسته است؟ مردم دوستش دارند. چرا که تا حدی که می‌توانسته تلاش کرده، حرمت‌ها را نگاه داشته، به نسل‌های جوانتر از خود شخصیت داده... آبروی کشور را ترمیم کرده... تا حدی رقیبانش هم برایش احترام قابل‌اند! چه رسد به رفیق ویار!

به خداگناه از او نیست، از من و تو و امثال ما است.

هادی حیدری، مرا ببخش! ولی توانستم جلوی خودم را بگیرم و جوابت را ندهم.

چشم‌ها را باید شست
جور دیگر باید دید...

انتقادی دوستانه به یک دوست*

پاسخ یک روزنامه‌نگار جوان به یادداشت «مدح هیچ کس را نمی‌پذیرم»

مدتی پیش از هادی حیدری، کاریکاتوریست، نامه‌ای به آقای خاتمی در این صفحه چاپ شد. حیدری در آن نامه از آقای خاتمی خواسته بود به درخواست جوانان مشتاق پاسخ مثبت بگوید: نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوریست آشنا، به این نامه پاسخی سرزنش‌آمیز داد و گفت: مدح هیچ کس را نمی‌پذیرم...

نگاه سیاوش اما، نگاه ویژه‌ای است، جلوه‌ای از نگاه همه جوانان و به همین دلیل پنجره رویه رو را گشوده است تا با هر نوشته، دریچه‌ای تازه از دنیای متنوع و متکثر جوانی به روی خوانندگان سیاوش باز شود. امید که سیاوش چنین شود.

نیک آهنگ عزیز! نامه‌ای را در پاسخ یادداشت هادی حیدری نوشته بودی خواندم و پیش از اینکه بخواهم در مقام پاسخگویی به مطالب آن برایم: تذکر نکاتی را ضروری می‌دانم. اول اینکه ظاهراً باید جواب این نامه را خود هادی بدهد، و لابد خواهد داد. و نه من، اما تصور من این بود که هادی هر پاسخی به تو بدهد، به دلیل جایگاه حزبی اش و عضویت او در یک تشکیلات سیاسی، تو آن پاسخ را منبعث از تفکرات سیاسی حزب مطبوعش خواهی دانست و این پاسخ، اثر قانع کننده‌ای بر تو که

می‌دانم زیاد اهل تفکرات حزبی و تشکیلاتی نیستی، نخواهد گذارد. و تو بهتر از هر کسی می‌دانی که من عضو رسمی هیچ حزب سیاسی نیستم، (هر چند که عقاید و اهداف خود را بسیار نزدیک و مماس با آنچه که جبهه مشارکت ایران اسلامی اعلام کرده می‌دانم) و به همین دلیل تصمیم گرفتم که من نیز در مورد نوشته‌ات چند صفحه‌ای را قلمی کنم.

به دوستی و صمیمیتی که بین ما هست و تأثیری که این دوستی بر روی پذیرفتن حرف‌هایم خواهد گذارد، بسیار امیدوارم.

نکته دیگر این که دوست‌تر می‌داشتیم – همان‌گونه که تلفنی به تو گفتم – پاسخ حرف‌هایت را در گپی دوستانه و خصوصی بدhem و نه در تیراژی مانند روزنامه، اما به هر حال حرف‌های تو را بسیاری خواهند خواند و لابد تصدیق می‌کنی که باید پاسخ آن را نیز، اگر پاسخی هست، بشنوند و قضاوت کنند که خداوند این گونه مردمان را دوست می‌دارد.

«فیشر عبادی الذين یستمعون القول فیتبعون احسنه»

انتقاد کرده بودی از اینکه در نامه هادی شیفتگی به رئیس جمهور موج می‌زد.

هادی حیدری را مدت‌هاست که می‌شناسم و با شناختی که از او دارم بعید می‌دانم که قصد او از نگاشتن نامه‌ای به خاتمی، ابراز شیفتگی و مدح و ثنای صاحب قدرتی باشد که خوب می‌دانیم (من و تو) که نه هادی اهل ثنای بی‌دلیل است و نه خاتمی راضی به این کار...

من نامه هادی را رنج‌نامه جوانی نگران می‌دانم، دغدغه هادی – همچون بسیاری دیگر از جوانان این مرز بوم – دغدغه ماندن یا نماندن یک فرد نیست. دغدغه راهی است که حتماً قبول داری بسیاری به کمین نشسته‌اند تا اگر خاتمی نباشد راه را بر راه‌پیمایان بینندند.

کوثر عزیز! تصدیق خواهی کرد که بسیاری از ما که – به هر حال – دست‌اندرکار مطبوعاتی هستیم که عموم مردم آنها را دوم خردادی

می‌دانند، به نوعی مدیون فضای آزاد بعد از دوم خردادیم – و البته توکمی بیشتر از همه – و اگر انتقادی به عملکرد خاتمی داری – که گفته‌ای داری – به جای اینکه این گونه یکسویه و به زعم من تنگ نظرانه به تخطیه همه آن چیزهایی پردازی که بعد از دوم خرداد به دست آورده‌ایم، رک و راست و صریح بگو که برای پیشبرد اصلاحات و بقا و ثبات نظام جمهوری اسلامی – که مطمئنم تو هم مثل ما بدان اعتقاد داری – کدام جایگزین مناسب‌تر از خاتمی را می‌شناسی.

درخواست از خاتمی برای ماندن، اصرار بر استمرار راهی است که من و تو و ۲۰ میلیون نفر دیگر در دوم خرداد ۷۶ بدان رأی دادیم و خاتمی پرچمدار این راه است.

خاتمی مسئول است، مسئول راهی که پیش پای مردم ایران گشوده است این درست!

ولی ما در کدام بحران هر ۹ روز یکبار، در کنار خاتمی بوده‌ایم، من و تو مگر چه هزینه‌ای پرداخته‌ایم که این چنین بهای آن را از خاتمی طلب می‌کنیم. مگر نه این که حجاریان را به گلوله نفرت زمین‌گیر کردند و او هنوز آمدن خاتمی را می‌خواهد، مگر گنجی را گوشنه‌نشین سلول‌های اوین نکردند و تو که لابد از هر کسی بهتر می‌دانی که در انتخابات ۸۰ رأی گنجی و شاید تنها انتخاب او، چه کسی خواهد بود و همین طور دیگرانی که هزینه‌ها دادند، اما خاتمی را به هیچ بهایی نفروختند دیگر برای من و تو جای چه ادعایی است؟

لابد خواهی گفت که دارم احساسی می‌نویسم اما حتماً مرا آنقدر می‌شناسی که بدانی در این مسائل با هیچ کس تعارف ندارم، حتی با تویی که تو را همیشه از بهترین دوستانم دانسته‌ام.

انتقاد کرده‌ای که روزنامه‌نگارانی که جایشان را با احزاب عوض کرده‌اند، از سوی خاتمی حمایت نشده‌اند. تو را نمی‌دانم. اما بسیاری دیگر از

روزنامه‌نگاران مستقل و آزادکشی، «آزادانه» راه خود را انتخاب کرده‌اند و امید هیچ حمایتی از هیچ کس ندارند حتی اگر نام او خاتمی باشد و تو اگر دوست داری تحت حمایت کانون‌های قدرت باشی مختاری. اما این را بسط نده و لطفاً ادعای مستقل بودن را – که در ابتدای نامه‌ات ادعا کرده‌ای – بیوس و بگذار کنار، (و راستی ما چقدر از خاتمی حمایت کرده‌ایم، چقدر؟)

گفته‌ای از مداعی و مجیزگویی برای هر کسی متنفری، در این یک مورد من هم با توهمند عقیده‌ام، اما از مدح و مجیزگویی برای هر کسی متنفری، در این یک مورد من هم با توهمند عقیده‌ام، اما از مدح و مجیز همانقدر تنفر دارم که از انتقاد به قصد خودنمایی. که دفاع‌های احساسی به قدر و منزلت کسی نمی‌افزاید، انتقاد احساسی، تخریب بی‌دلیل و حمله به افراد به دلایلی غیر از آنچه که حمله کننده ادعا می‌کند، از قدر و منزلت کسی نمی‌کاهد.

نیک آهنگ عزیز، به عکس بسیاری از دوستانت، به صداقت تو اعتماد دارم و مطمئنم آنچه که گفته‌ای حرف‌های دلت است و نه... اما دوست دارم برای یک بار هم که شده به مصدق شعری که در پایان نامه یکسویهات آورده‌ای در پیشگاه وجودانت (که معتقدم انعکاس صدای خداست) چشم‌هایت را در آبی خالص و بدون هیچ گونه «ناخالصی» بشویی «موتسکیو» نباشی که بعد از هر تحول اجتماعی، کسانی به نقد نابخردانه آن می‌نشینند، که به امید استفاده‌های «شخصی» به مجیزگویی آن نشسته بودند.»

در پایان، بار دیگر یادآور می‌شوم که دوستی من و تو چیزی فراتر از این حرف‌هایی که آمد، انتقادی دوستانه بود از حرف‌هایی که معتقدم تو برای گفتن آنها بسیار «حیف» هستی.

* بنای نیمه تمام*

محمد تقی فاضل مبیدی

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح

ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت

چهار سال پیش که آقای سید محمد خاتمی در عرصه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری گام گذاشت در روزهای نخست نه خود را باور بر این بود که بر سکوی سخت ریاست جمهوری خواهد نشست و نه دیگرانی که در پی چنین امری بودند این پیروزی را به خود وعده می دادند. در نخستین جلسه‌ای که نگارنده این سطور ظاهراً در منزل آقای محسن امین‌زاده پیشنهاد کاندیداتوری را با ایشان در میان نهاد پیش‌بینی حداقل شش میلیون رأی مطرح بود اما جناب آقای خاتمی با شعارهایی شعورمند در میدان تبلیغات درخشید که خواسته‌های فطری ملی و دینی مردم ایران بود. ملت ایران شاید برای نخستین بار برای به تجربه آوردن جامعه دین و آزادی به پای صندوق‌های رأی ظاهر شد و می خواست در ایرانی که ۲۵۰۰ سال گرفتار بی قانونی و یا قانون‌گریزی بوده است جامعه مدنی و قانون‌گرایی را در بافت فرهنگی و سیاسی این جامعه قرار دهد و شعار مردم سalarی و جمهوریت در کنار اسلام که مرحوم امام خمینی در بوستان باور ایرانی نشانید به شعور آورد.

آقای خاتمی با کسب بیش از ۲۰ میلیون رأی رقبای انتخاباتی خود را که چترهای حمایت از زمین و زمان به سر آنان سایه افکنده بود با فاصله

زیاد پشت سر گذاشت و ستاره طالع ملت ایران را به آسمان بخت بر فراز آورد. در اینجا نه بر سر آنیم که سیاست‌های چهار سال گذشته را به نقد نشانیم و نه در پی آنیم که بر تمامی آن مهر تأیید گذاریم که این راز سر به مهر را به دست رازگشایان می‌گذاریم.

هر چند در این مدت ناقدان دولت خاتمی هر آنچه که کج دیده‌اند غیراستدلالی بر زبان و قلم آورده و روزنامه‌های جناح مخالف هیچ ریز و درشتی را فروگذار نکرده‌اند و این دعوت دولت خاتمی بود که باید عملکرد حاکمان را نقد کرد و زبان تملق و مداهنه را از فرهنگ سیاسی و اجتماعی این کشور حذف نمود و برای اولین بار یک رئیس جمهوری از توقيف نشريه‌ای که به جرم اهانت به او تعطیل گشته بود انتقاد کرد و این از ماندگارترین خاطره‌هایی است که در تاریخ اصلاحات این کشور ثبت خواهد شد. امروز در ادبیات سیاسی این مرز و بوم و در باور این مردم نشسته است که مشارکت سیاسی تنها حضور در پای صندوق‌های رأی نیست بلکه مهمتر از آن نظارت همگانی بر عملکرد دولتمردان است و این نظارت همگانی جز از راه تشکیل احزاب و شناسنامه‌ای کردن آنها از راه دیگری میسر نیست.

در این چهار سال مشق دموکراسی و تحزب رونق یافته است و شعارهای سیاسی که در خور یک جامعه پیشرفتی است در راه شعورمندی است و در هیچ دورانی چون این چهار سال ریس یک دولت را نقادی نکرده‌اند، صحبت از درستی یا نادرستی آن نیست آنچه مهم است اینکه نفس انتقاد در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی رواج یافته است هر چند با اغراض و انگیزه‌های خاص جناحی بوده باشد. مملکتی که کمتر حاکمان آن تحمل انتقاد را داشته‌اند حتی لیان شاعر نقاد را به جرم حق‌گویی دوخته بودند – فرخی یزدی – نکته‌ای که در این سطور لازم‌الاذکر است اینکه چه کسی ریس جمهور خواهد شد دغدغه نخست

ما نیست مهم این است که ریس جمهور بعدی چگونه خواهد بود. زیرا جامعه ایرانی آگاهانه در جاده اصلاحات گام گذاشته است و این گام برگشتنی و سست کردنی نیست و هر کس به عنوان ریس جمهوری واگن‌های این قطار را در دست گیرد ضرورتاً باید بر ریل اصلاحات برآند و توسعه سیاسی را خوش بتازد و بوستان آگاهی و گلستان اطلاع رسانی را آبیاری کند. همه می‌دانند که اصلاحات به معنای واقعی، تمامی نیافته است و اصلاً اصلاحات تمام یافتنی نیست و در این مدت به خاطر موانعی که هر چندگاه بر سر راه گذاشته‌اند چرخ اصلاحات به کندی حرکت کرده است ولی حرکت کرده است لذا از این تاریخ حضور در پای صندوق‌های رأی به معنی پذیرش و یا نفی اصلاحات است و سرمشق اصلاحات چیزی جز قانونمندی، مدنیت، مردم‌سالاری و دین و آزادگی نیست و از همه مهم‌تر مشخص کردن جایگاه ایرانی و جمهوری اسلامی در دنیای مدرن است دنیایی که جز انبوه اطلاعات و آگاهی چیزی نمی‌شناشد. دنیایی که در حال عبور از جنگ سرد و تشنج است و تنها راه همزیستی را تفahم و گفتگو می‌داند. ملت ایران در این چهار سال جایگاه خود را در این جهان بازساخته و چشم همگان را دوخته است و صاحب اعتبار و افتخار گشته است و راهی جز این نیست حرکت اصلاحات پاره‌ای از ارزش‌های دینی را کم‌رنگ ساخته است این کج باوری یا از روی جهالت و یا تجاهل است زیرا در این مدت تربیون‌های تبلیغات عمومی غالباً در اختیار کسانی بوده است که داعی ارزش‌های دینی هستند و دولت آقای خاتمی متولی دینداری مردم نبوده است و اصولاً حکومت نباید متولی امور دینی باشد و از سویی در طول تاریخ مهمترین عامل بی‌دینی و یا بی‌تفاوتویی به دین، دفاع بد از دین بوده است.

نمونه عبرت آموز آن عملکرد روحانیون مسیحیت در کلیساها می‌باشد که سیلاپ ویرانگر مذهب را در غرب جاری ساخت. نگارنده بر خلاف

کسانی که مدعی هستند جوانان از دین برگشته‌اند. بر این باورم که اقبال جوانان به دین بیشتر شده است و تعداد سخنرانی‌ها و مراسم مذهبی که در این چهار سال در دانشگاه‌ها برگزار شده – از هر دو جناح – بیش از هر دورانی بوده است.

جوانان مسلمان اگر بدانند دینداری هیچ آسیبی به آزادی نمی‌زند بلکه دینداری رویه دیگر آزادگی است چرا دین را پذیرا نباشند؟ روش‌فکری که اسلامیت او در کنار مدنیت مطرح است چرا دین گریز باشد؟ اگر روحانیون و مبلغان دین، جوانان را درک کنند و دنیای مدرن را بشناسند و دین خداوند را ابزار مقاصد سیاسی نسازند مورد مهر جوانان خواهند بود.

بنابراین دور از انصاف خواهد بود که این تهمت را بر بخش بزرگی از جامعه وارد سازیم که از دین فاصله گرفته‌اند. مگر آقای خاتمی یک روحانی نبود که در صحنه سیاسی کشور ظاهر شد و جوانان را معطوف به اسلام کرد و امروز در محافل دانشگاهی نیز غالباً خواهان بقای خاتمی در صحنه سیاسی کشور هستند.

در هر صورت ما اگر خواهان اسلام و انقلاب و کیان ملت ایران هستیم باید راه خوش فرجام اصلاحات را چون گذشته بپوییم و بپیماییم و اگر نقدهایی بر آن داریم دلسوزانه و مستدل وارد سازیم و این بنای نیمه‌ساز را به دست معماری بسپاریم که با کمترین ایراد و اعوجاج به پایان برد و این پند سعدی را به گوش گیرد:

به نوبتند ملوک اندرين سپنج سرای

کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای

چرا کردها خاتمی را دوست دارند؟*

سید هاشم هدایتی

۱- ادعای اینکه کردها - عموماً و اکثراً - خاتمی را دوست دارند، بی نیاز از ارائه دلیل است، گرچه نظرسنجی نوروز امسال در استان کردستان این را به اثبات رسانید. به نظر می‌رسد گشت و گذاری در میان مردم کرد، اعم از کارمند، معلم، دانشجو، بازاری، دانش آموزان، زنان و دختران، انقلابی و غیرانقلابی و یا حضور چند روزه در میانشان، عشق و علاقه آنها را به خاتمی نشان می‌دهد. امری که برای نگارنده این سطور که خود از این جمع است مشکل نیست. گرچه نقادان جدی نیز در میانشان وجود دارند اما انتقاد از رئیس جمهوری که با امکانات محدود و محدودیت‌های ممکن مواجه است برای مردمی که تشنگ محبت و تکریم‌اند نمی‌تواند اصل رابطه دوستانه و عاشقانه را خدشه‌دار سازد. البته عملکرد اقتصادی و اجرایی خاتمی نیز در کنار دستاوردهای فرهنگی و سیاسی او چنانچه در فرآیند بیست و دو سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مد نظر قرار گیرد قابل دفاع است. برخی گویا سال‌های قبل از خاتمی را نادیده می‌گیرند. پسندیده آن است که نمودار ترقی و تنزل پیشرفت‌های اقتصادی و یا ابعاد دیگر در فرآیند بیست و دو ساله ارزیابی شود. اگر چنین شد نمره خاتمی به خصوص در اداره بحران کاهش قیمت نفت در اوایل کار قبولی و گاهی بالاتر از دیگران است با این وصف صاحب نظران امور اجرایی و اقتصادی اذعان دارند ساختار اداری و اقتصادی و اجتماعی کشور ما به نحوی است

که در کوتاه مدت و بوسیله فرد یا افراد خاصی تحول در آن حادث نمی‌شود. گرچه حاکمیت اندیشه‌های شفاف روان و نقدپذیر می‌تواند تسهیل کننده فرآیند این تحولات و اصلاحات باشد.

۲- نوشه حاضر مدعی بررسی عملکرد خاتمی از نگاه آمار و ارقام نیست. گرچه در حوزه اقتصادی و مدیریتی هم عملکرد خاتمی در منطقه کردستان را اگر افتخارآمیز نداند در مقایسه با دوره‌های قبلی خیلی متفاوت نمی‌بینند. اما هدف از نگارش این سطور بررسی شخصیت خاتمی و بهتر از همه اندیشه و فکر و ویژگی‌های نهضتی است که آغاز نموده است و - بدون شک این حرکت تقویت اندیشه ناب انقلابی است که در بهمن ۵۷ به ثمر رسید - از نگاه دیگر است. به نظر صاحب این قلم ویژگی‌هایی در خاتمی قرار دارد که چه بسا عملکردهای مثبت و منفی اجرایی او را هم تحت الشعاع قرار داده است. در حد وسع به برخی از این ویژگیها می‌پردازم و البته تأسف خود را پنهان نمی‌سازم که بسیاری از مدعیان پیروزی از خاتمی هم یا این ویژگی‌ها را در نیافته‌اند، یا در عمل توان تأسی به آنرا بدست نیاورده‌اند.

۳- در اندیشه و رفتار خاتمی، انسان، صرفاً به اعتبار انسان بودن - صاحب کرامت است بروز و گسترش این فکر در جامعه‌ای که افراد را با ملاک‌های قومی و فلسفی و مذهبی درجه‌بندی کرده‌اند حائز اهمیت است. گویی اصالت و پایمردی این مرد در دفاع از شرافت و کرامت انسان‌ها ریشه در خاندان بزرگ و با کرامت و نظام تریستی پدری دارد که به فرموده بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران یک روحانی روشن‌فکر بود. سید محمد خاتمی در مکتب سید روح الله اردکانی پرورش یافته است که سعه صدر، بینش فراخ، دیدگاه انسان‌گرایانه و حق‌گویی او بر ملت ایران پوشیده نیست. کردها نیز از سالهای اوایل انقلاب تا زمان رحلت وی همواره در ملاقات‌ها و بازدیدهای ایشان از منطقه کردستان به وضوح با

این ویژگی‌ها آشنایی داشته‌اند.

خاتمی ضمن برخورداری از اندیشه انسان محور خداپسندانه که پاپشاری بر مردم سالاری و عدالتخواهی را در او ایجاد نموده است، به شهادت رفتار و منش آشکارش، تضاد بین قول و فعل او در حداقل است. صداقت در گفتار و عمل ویژگی برجسته‌ایست که آشنايان خاتمی را به وی علاقمند نموده است.

۴- خاتمی مصدق درستی از یک ایرانی ناب، ساده، شفاف و به دور از پیچیدگی رایج شخصیت‌های سیاسی است. او ایران و ایرانی را با همه واقعیت‌هایش می‌شناسد و به او عشق می‌ورزد، خاتمی ایده‌آل‌گرای ذهنی نیست که تواند بین واقعیت‌های جامعه و آرمان‌های معنویش ارتباط منطقی برقرار سازد. خاتمی ایران را با همه تنوعش از باب قومیت‌ها و مذاهب و داشته‌های اجتماعیش دوست دارد. خاتمی خط قرمز بین ایرانی خودی و غیرخودی نکشیده است چرا که او همه ایرانی‌ها را خودی می‌شمارد و به آنان عنوان شهروندی داده است که بر اساس طبع انسانی می‌توانند با هم اختلاف رأی و سلیقه داشته باشند و یا مطالباتشان متفاوت باشد.

خاتمی روشنفکر مسلمانی است که خود را به جای خدا نمی‌نشاند. قضاوت خود را قضاوت خدا نمی‌خواند. مخالفان خود را مخالفان خدا نمی‌داند و انتقاد از خود را حمله به مقدسات نمی‌شمارد. او خود را بنده خدا می‌داند. بنده‌ای که اعمالش همراه با احتمال لغزش و خطاست. او مطلق‌گرای دگمندیش نیست. خاتمی بر این اساس می‌گوید: «همواره از حضرت حق توفیق هدایت می‌جویم و هیچ‌گاه خود را از نقد و نظر صاحبان فهم و فحص و فکر بی‌نیاز نمی‌دانم». مردم وقتی این شخصیت سیاسی بلند پایه را با افرادی مقایسه می‌کنند که در مراتب قدری پایین‌تر هم هیچ نقد و مخالفتی را بر نمی‌تابند. وی را شایان احترام مضاعف

می‌دانند.

۵- خاتمی جامعه خود را به خوبی می‌شناسد. اجزاء آن را تعریف می‌کند. برای قومیت‌های اصیل ایرانی جایگاه ویژه‌ای قائل است. از این منظر کردها را تکریم نموده، بارها تکرار نموده است:

«هیچ ایرانی حق ندارد خود را از کردها ایرانی تر بداند». این دیدگاه در برابر قدرت طلبانی که ناآشنا با اصالت‌ها، وفاداری‌ها و وطندوستی‌های کردان بخاطر عملکرد چند رجاله سیاسی هنوز کردها را در ایران نامحرم می‌شمارند برای کردها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. خاتمی با این فکر توانسته است با کردها رابطه قلبی و انسانی برقرار سازد. کردها خاتمی را درد آشنا فهیمی یافته‌اند که حال و وضع آنان را درک نموده و جایگاهشان را در سرزمین مادریشان ایران بزرگ به رسمیت شناخته است.

کردها – و همه مردم ایران – خاتمی را نه تنها مرد امروز که مرد فردا می‌دانند. خاتمی به درستی یافته‌هایش به روز، نو و بهسازی شده است. دینداری عمیق او تعلق به هزاره سوم میلادی دارد. این ویژگی در برابر اندیشه‌های کهن‌هایی که قرن‌ها از پیشرفت بشری عقب‌اند از مرتبت خاصی برخوردار است.

۶- خاتمی کردها را به فعالیت در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی فرا می‌خواند، همچون همه مردم سرزمینش ایران. او کردهای سیاسی را نه تنها خطرناک نمی‌شمارد بلکه سیاست و فرهنگ را هویت آنان می‌داند. خاتمی این واقعیت تاریخی را دریافته است که: کردها پایبند به شرافت و آزادگی‌اند، سر می‌دهند اما شرف را به رنگ نام و نان آلوده نمی‌سازند. خاتمی به وضوح دریافته است بی‌احترامی و تحقیر گُرد، او را عصبانی می‌سازد، نه گرسنگی. و این خصلت مردان کوه و قله‌پیماست. دیدگاه احترام‌آمیز خاتمی به فرهنگ و هویت گُرد در مقابل کوتاه‌فکرانی که به

خيال خام با حربه نان و نام مى توانند گُرد را از هویت اصیل معنوی خود تهی سازند نزد همه گُردان جایگاه ویژه دارد. ازین سبب گُردها از خاتمی به نیکی یاد می کنند همه گُردها، حتی آنان که به جفا از سرزمین مادری جدا شده‌اند!

۷- آری ویژگی‌ها و خصوصیاتی از این دست است که خاتمی را محظوظ قلب‌ها ساخته است. ایران را برای هر ایرانی خواستن، تکریم به زنان و جوانان و اقوام و پیروان مذاهب مختلف، همزبانی با نخبگان و نوآندیشان هموطن، پرهیز از تمدن‌های تنش با همسایگان و پایبندی به اصل گفتمان بین ملت‌ها، کشورها و حتی تمدن‌ها بشری وی را به شخصیتی کم نظر در عرصه ایران و جهان مبدل ساخته و همگان را به این قناعت می‌رساند که برخورداری از چنین مرد بزرگی در مسئولیت‌های سنگین حکومتی می‌تواند طی مسیر پیشرفت و توسعه برای کشور را هموارتر سازد.

خاتمی آمد...

سید عباس میرکریمی

* سجاده‌نشین قمار باز*

من چو اسماعیلیانم بی‌حدر

بل چو اسماعیل آزادم ز سر

فارغم از طمطراق و از ریا

«قل تعالوا» گفت جانم را یا

سرانجام خاتمی، بی‌حدر و آزادسر، در مقابل خواست و اراده ملت،
سر تسلیم و خضوع فرو آورد و بی‌طمطراق و بی‌ریا، هم میهمان و هم
میزبان سفره اصلاحات شد. و دیگر بار شریک مواجید و اذواق مصلحان.

هیچ عاشق خود نباشد وصل‌جو

که نه معشوقش بود جویای او

خاتمی آمد تا در استثنایی‌ترین فرصت، برای ابراز عشق استثنایی و
صمیمی خود به ساکنان این مرز و بوم، حجاب‌های فرقه‌ای و تاریخی را
کنار زده و گوهر اصلاحات را در متن و تاریخ ملت و دولت، برقرار و
ماندگار کند. و سنت یکه‌تازی تاریخی را که در شرف راسخ شدن بود
متوقف نماید.

نامزد شدن دلیرانه و عاقلانه و عاشقانه خاتمی، و به استقبال رسالت
مصلحانه و خدمت ساقیگری شتافت، خالی از خوردن هر تهمت و سلب
هر گونه حق اسارت هر یار همراه و تحظیه هر آرمان و هدفی نمی‌باشد.
گرچه تقابل با آرمان یک ملت، چون کف دریاست، ولی تحمل حجم این

همه هجمه، در دودلی دیگر می خواهد:
و سینه‌ای شرابخانه و شرحه شرحه. آدمی پر مستی و پر هستی.

سجاده‌نشین با وقاری بودم

بازیچه کودکان کویم کردی

این سجاده‌نشین با وقار، در پی آن است که به همت این مردم، عالمی نو و آدمی را نو پی بگیرد. او می خواهد گل بیفشداند، فلک قدرت را سقف بشکافته و طرحی از درد دین، و نه فقط درس دین دراندازد که او مؤمن پرور است و نه کافترasha. و هم او در کار وصل است نه در پی فصل.

مخالفانش با انگشت نهادن بر تقابل‌های شبه‌ناک و تأکید بر کینه‌های کهنه و ابراز هویت فرقه‌ای، در قالب آداب دانان حرفه‌ای، سوخته جانان را جان سوخته‌تر کرده و عزم مصلحان را به تجدید عزیمت قوت بخشیده‌اند.

تازیانه بر زدی اسیم بگشت

گنبدی کرد وز گردون بر گذشت

آنکس که خرقه به دست کرشمه غیرت سپرد و عطر مشاطه گر سخن را چون رستخیز ناگهان و رحمت بی‌منتها، آتش در پیشه اندیشه‌ها در افکند، حتما خدا هم با اوست. او می تواند بر اندام مدنیت و مدرنیت، خلعت شریف و پر طراوت معنویت پوشاند و صفت تازگی و بالندگی و تطور به آن بخشد. او می تواند دیوان دولت را جامه حکمت، و فلسفه حکومت را ردای خلت بر تن کند.

بر مشوران تا شود این آب صاف

واندر او بین ماه و اختر در طوف

خاتمی می آید تا با سرمایه‌ای از صداقت و اخلاص خویش و پایداری و فدایکاری مردم بار دیگر اصول عافیت و رموز فرزانگی را مدبرانه و حکیمانه و جوانمردانه بیاموزد. و در این راه باز هم در کنار ملت به آزمونی امیدوارانه بنشینند:

خنک آن قمار بازی که بباخت هر چه بودش

بنمناند هیچش الا هوس قمار دیگر

این حس غریب و ناگفتنی...*

هونن ابوالفتحی

پدرم بارها گفته بود «امام آمد» غریب‌ترین حس زندگی اشن است.
«خرمشهر آزاد شد» را مادرم هر سال دوست داشت تا دوباره بشنود.
می‌گفت: این حس درونم تازه است.

این حس، این حال و هوا، این‌ها را من ندیده بودم. نفهمیده بودم تا اینکه
«خاتمی آمد» را دیدم، فهمیدم این حس غریب ناگفتنی را، آنچه مادرم با
اشک تعریف می‌کرد و پدرم با سکوت.

«خاتمی آمد» دلم لرزید، تنم داغ شد و صورتم سفید...
امروز همه را تجربه کردم «امام آمد» را «خرمشهر آزاد شد» را چون
«خاتمی آمد» را دیدم.

بهترین حس دنیا بود، حس پیروزی، پیروزی اراده، اراده ملت، ملت
میلیونی، همه این پیروزی‌ها اراده ملت بود و تعبیر «خواستن، توانستن
است» و معنی بخشیدن به این جمله که «وقتی ملتی اراده کرد، دیگر هیچ
چیز نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد»
تردید داشتی؟

دغدغه‌ات از چه بود؟

نگرانی‌ات برای چه بود؟

خاتمی، سرمایه تو اندک نیست، به شادی دوستان، نه به کوری چشم
دشمنان، تو بیست میلیون سرمایه داری، بیست میلیون از ملت، بیست

میلیون اراده و دعای خیر این بیست میلیون، همه و همه سرمایه توست. سرمایه تو نام نیکویی است که از تو در تاریخ باقی خواهد ماند و جهانی که تو را به عنوان «مرد صلح» می‌ستاید، دنیایی که تو را به عنوان «رئیس جمهور همیشه خندان ایران» می‌شناسد. خاتمی؛ همه می‌دانند که با مردم هستی و برای مردم، برای مردم همه کاری می‌کنی و اگر ساكتی، باز هم به خاطر مردم است.

می‌دانی که حاصل شکستن سکوتت، هزار و یک چیز است که خودت بهتر می‌دانی و حاضری که آنها را در دل دریایی خودت بریزی، دریایی دلت هم همه را در داخل خودش پنهان می‌کند و فقط پرآبی و زیبایی آبی بودنش را نشان ما می‌دهد.

اما جمعه بالاخره دریا پر شد، دیگر نتوانست چیزی را پنهان کند، بغضت مثل تندر ترکید و هوای دل دریایی ات آنقدر ابری شد که بارید و دیدگان مشتاقی که تو را چشم به راه بودند همراه باران، باریدند.

«یا علی مدد...»

برای آموزگار اندیشه*

شیوا خلیلی

«بالآخره آمد...»

شاید این عبارتی بود که صبح روز شنبه، با دیدن خبر آمدن خاتمی به عرصه انتخابات ریاست جمهوری، بر لب بسیاری شکفت به همراه با نفسی بلند از سر آسودگی خاطر.

اما برای من چنین نبود. البته من هم از آمدن او خوشحال شدم. من هم از شنیدن سخنانش که در وزارت کشور هنگام ثبت نام ایراد کرده بود، به وجود آمدم. من هم از دیدن عکسی که در آن، خاتمی اشکهاش را پاک می‌کرد، بعض کردم.

اما بی‌شک آنچه برای من و بسیاری دیگر از جوانان مهم است، ماندن خاتمی نیست، ماندگاری تمام درس‌هایی است که از او گرفتیم. با اهمیت‌تر از اینکه خاتمی بخواهد در جایگاه خود باقی بماند، آن است که ما نسبت به درس‌هایی که از او آموخته‌ایم، وفادار بمانیم و آموخته‌هایمان را در رفتار و باورهایمان متجلی کنیم.

او به راستی معلم همه ما بوده است؟

اقدام شاخه جوانان مشارکت در اهداء لوح تقدیری به او به مناسبت روز معلم، بسیار به جا بود. شاید روز معلم، بسیاری از جوانان این مرز و بوم، صبح که از خواب برخاستند، پس از نماز صبح، غنچه دعایی برای او، گوشه‌ای از دلشان کاشتند و روز معلم را به او تبریک گفتند به این دلیل که او آموزگاری بود که به من اندیشیدن را فراداد نه اندیشه‌ها را.

امروز پس از گذشت ۴ سال، بسیاری از مردم دوست داشتنی کشوم، در مشاغل و اقشار و سنین مختلف به تحلیل عملکرد خاتمی و دولت او نشسته‌اند؛ برخی به تمجید او و برخی به انتقاد از او. مشکلات، البته برای همه وجود دارد.

متأسفانه، کشمکش‌های شدید جناحی که در کشور ما که بعضی اوقات به لجاجت‌های کودکانه تبدیل می‌شود، سبب شده است که چشمان ما تا حدی در برابر حقایق بسته شود.

برخی از تحلیل‌ها، چنان عاری از منطق و استدلالند که آدمی را به تشکیک درباره قوه عقل ارائه دهنده‌گان آنها و می‌دارند. اما حقیقت اینجاست که اگر هم با چشمانی ظاهربین، نمادهای فقر و بی‌بند و باری را در جامعه ببینیم و به بررسی منطقی و تاریخی اوضاع ننشینیم و کمترین توجهی به شرایط موجود و موانعی که سد راه پیشبرد اهداف دولت موجود است نکنیم، می‌توانیم در کنار اینها، جلوه‌های دیگری را نیز ببینیم که ارزش آنها به مراتب از رفاه و نمادهای ظاهری دین، بیشتر است.

اگر کلام مبارک خداوند را بگشاییم، بارها و بارها با عبارت‌هایی چون «افلات تدبرون؟» «افلات تعقولون؟» و «افلات ینظرتون؟» رو به رو می‌شویم. پروردگار، عزیزمان همواره ما را به تفکر، تدبیر و اندیشه فرا خوانده است. دو مین‌هایم قرآن، صلح و دوستی و محبت است. مطلع تمام سوره‌ها یادآور صفت رحمت خداست؛ ضمن آنکه پیامبر اکرم (ص) هدف از رسالت خویش را چنین معرفی می‌فرماید: «اساس دین من، محبت است» بنابراین، مهم‌ترین پیام‌های خداوند برای بندگان زمینی خود، اندیشه و محبت است.

ارادت من به خاتمی از آنجاست که این دو پیام را در دل زنده کرد. آیا تمام تلاش او، در احیای این دو ارزش انسانی که روح دین و دینداری است، نبود؟

دل می‌خواهد به تمام کسانی که از مشکلات، نالاند بگوییم که من هم خیلی اوقات وقتی دست در جیبم کرده‌ام، آنرا خالی یافته‌ام. من هم

بعضی اوقات که همسرم دیر به خانه می‌آید، ذهنم در محاصره افکاری در می‌آید که ناشی از ناامنی سیاسی در جامعه است؛ اما به راستی این، مولود ریاست جمهوری خاتمی بوده است؟

امروز، نان سفره خانه ما، محبتی است که نسبت به تمام هم میهنانم پیدا کرده‌ام من آموخته‌ام که همه را دوست بدارم، حتی کسانی را که هیأت ظاهر، آداب و رفتارشان مثل من نیست.

من از آموزگارم آموخته‌ام که برای همگان حق حیات قابل باشم و یادم باشد که شرط برتری انسان‌ها، تقوی است و آنکه در این باره قضاوت می‌کند، تنها خداست. پس چه حقی دارم تا به آنانکه مخالف من می‌اندیشند و عقایدشان متفاوت با باورهای من است، به دیده حقارت و خصوصمت بنگرم؟

من آموخته‌ام که خشونت، بی‌نتیجه‌ترین راهی است که انسان‌های ضعیف، برای پیشبرد اهداف خود به کار می‌برند. به راستی تا راهی به نام گفتگو هست، چرا خنجر برکشیم؟

من آموخته‌ام نسبت به حوادثی که در جامعه رخ می‌دهد، هوشیار باشم و همواره در هر حرکتی، شور و تدبیر خویش را راهبر قرار دهیم و کورکورانه پیرو دیگران نشوم.

من آموخته‌ام که حتی در جلسه‌های کوچک دوستانه، برای هر کس، زمانی را برای صحبت کردن قائل باشم و نخواهم که با چشمانی بسته و بی‌توجه به دیگران، تنها خود بر اریکه سخن برانم.

من آموخته‌ام که به تمام قوانین کشورم، از قانون اساسی گرفته تا قوانین راهنمایی رانندگی احترام بگذارم، زیرا که آموخته‌ام برای خود احترام قابل باشم.

من آموخته‌ام که از ستایش انسان‌ها پرهیزم و چرا که آنچه ستودنی است کرامت انسانی است نه انسان‌ها و از بابت این همه آموخته، همواره قدردان خداوند هستم و بی‌آنکه بخواهم به ستایش آموزگارم بپردازم و محبت صادقانه را به او ابراز کنم، هر روز که به صبح سلام می‌کنم، به یاد

صبح پایداری که در آسمان اندیشه‌ام طلوع کرده است، از خداوند، برای آموزگار سرشار از متنant و اندیشه‌ام، سلامتی و سعادت در دنیا را خواستارم.

جناب آقای خاتمی رئیس جمهور عزیز

پیمان سلطانی

کوششم بر این است که این نوشه را با صداقت کامل بنویسم،
نوشته‌ای که سال‌ها پیش از تولد من نیاز به نوشتنداشت.

طی دو سال گذشته بارها به فکر نوشن گفته‌های ناگفته‌ای برآمدم، اما
اتفاقات بیش از آنی بود که انتظار می‌رفت. به تعبیری آرامش کامل پس از
طوفان برقرار نشد. آرامشی که هم شما معنايش را می‌فهمید و هم ما. به
نظر من سال ۷۷ (خرداد) سال دوسویه‌نگری و دوگانگی نبود. سال تضاد
و تناقض هم نبود. بلکه به نوعی سرآمدن نخستین مرحله‌ی نوزایش،
جنیش و برونقن فکنی هویت‌های خفته بود. شما بسیار آگاهید و خوب
می‌دانید که چرا سال‌هاست حافظ، ابن‌سینا، ابن‌عربی، سهروردی و
فارابی دیگری چشمان خود را بر ما نمی‌گشایند و می‌دانید که نیما شدن،
هدایت شدن و... در پر دغدغه‌ترین شرایط زمانی و مکانی که باید آن را
دوران گذار نامید، همزمان با پیچیده‌ترین شرایط سیاسی، اجتماعی و
اقتصادی چه دشوار است.

ما مدعی هستیم که نقطه‌ی کنونی همزمان با تکنولوژی گام بر
می‌داریم، یا آن را در لحظه‌ی کنونی تجربه می‌کنیم و متأثر از آنیم، اما از
سوی دیگر درگیر جابجایی زمانی (anachronism) غیرخلاق هستیم. آیا
درگیر شرایطی همچون شرایط رنسانس و رفرماسیون ۱۴۰۰ میلادی نیز
هستیم؟ ما معتقدیم که اندیشه‌ی عقلی و انتقادی یونانیان را بسیار پیش از
آنها پشت سر گذاشته‌ایم. و با حضور حافظ، مولوی، نظامی و... است که
سرمان را با افتخار بالا نگه می‌داریم. این افتخار بزرگی است و متعلق به
همه‌ی ماست. افتخار ایران افتخار همه‌ی ماست و نگرانی آن نگرانی
همه. این دوران گذار حاکم بر فرهنگ ایران با حضور شما زمینه‌های بهبود

را آغاز کرده است. از این نگاه بدینانه‌ی ما نیز روی خوش‌بینی نشان داده است.

من متولد ۲۷ دی ماه ۱۳۴۹ هستم و حدود بیست سال به طور حرفه‌ای مشغول تحصیل، آموزش، کار خلاق و اجرای موسیقی بوده‌ام. همیشه دوست داشته‌ام خودم را با آثارم معرفی کنم. زیرا آثار هر کس کامل‌ترین اتوپیوگرافی و سلوک روحی سانسور نشده‌ی اوست. همچنین آموخته‌ام که به اعتقاداتم و فادر باشم و آنرا زیر پا نگذارم و از شما نیز آموختم که در این راه چگونه استوارتر گام بردارم. به موسیقی کنونی ایران که هیچ، به قبل از آن نیز تا آنجا که منابع شنیداری‌اش را در اختیار دارم، اعتقادی همراه با انتقاد دارم؛ اما نه با تکیه بر علایق شخصی و حس‌های سرمپاتیک خودم. بحث‌های آکادمیک و زیباشناسانه‌ی زیادی درباره‌ی آنها دارم، که می‌توانم بازگو کنم.

برای من موسیقی خود زندگی است نه برداشت‌هایی از من. من سال‌هاست که غرورم را سرکوب کرده‌ام و خسته از این همه تکرار و نسیان. در عین امیدواری بارها، گول خورده‌ام، سر پا ایستاده‌ام. پشت پا خورده‌ام، سر پا ایستاده‌ام. اهانت شنیده‌ام... به ناسیونالیست بودن متهم شده‌ام، اما با غرور گفته‌ام که ناسیونالیست نیستم، متعلق به هیچ حزبی نیستم. سیاسی‌ام، مانند همه‌ی دوست‌داران آزادی، اما علاقه‌مند به هیچ فعالیت سیاسی نیستم. من به دنبال هویت انسانی هستم و به دنبال هدفی که همیشه در تمام لحظه‌ها لمسش می‌کنم، و برای رسیدن به آن مبارزه خواهم کرد. این مبارزه بدون کمک شما آقای خاتمی سال‌های سال به درازا خواهد کشید. شما نباشید، پشت ما خالی است. این تعارف نیست، حقیقت محض است. موسیقی ایران، موسیقی بسیار زیبا، صمیمی، عاطفی و در عین حال در جا زده‌ای است و در هیچ کجای دنیا جایگاه واقعی خود را نیافته است زیرا حرکتی را آغاز نکرده است و همیشه جهان را از نگاه سنت نگریسته است. اکسپرسیونیزم را از نگاه سنت، مدرنیته را از نگاه سنت، صوفیسم را، انقلاب را، آزادی را؛ همه چیز را از نگاه سنت و بدینانه نگاه کرده است.

انتظار ندارید که افسانه‌ی برج بابل را دوباره تکرار کنیم. انتظار ندارید که زندگی ونگوگ و باخ را دوباره تجربه کنیم. من نه باخ‌ام و نه ونگوگ. بر من هیچ وقت این امر مشتبه نشده است که در جای آنها نشسته‌ام یا خواهم نشست. من دوست دارم خودم باشم، نه باخ. من دوست دارم بازتاب و فوران ذهنم را، خون رگهایم را، خون ایران را در چشمان همه‌ی مردم جهان ببینم. اما نمی‌خواهم گذشته را دوباره به صورت عینی تجربه کنم. این اجازه را به من بدھید و کمکم کنید تا ارکستر بزرگ جوان ایران* را با حضور جوانان ایرانی تشکیل دهم و موسیقی ایران را با نگرشی متعلق به نسل خودم که هم انقلاب مشروطیت را خوانده و شنیده و هم کودتای ۲۸ مرداد را، هم انقلاب جمهوری اسلامی ایران را زندگی کرده و هم شاهد سرافرازی ایران در کنفرانس بین‌المللی نیویورک بوده، اجرا کنم.

من برای تغییر جایگاه موسیقی ایران در جهان تلاش خواهم کرد. کافی است که شما باورم کنید.

جهان امروز جهان چند صدایی است. جهان تلاقی و تقارن زبان‌ها، گویش‌ها، زمان‌ها، مکان‌ها و حنجره‌ها است. موسیقی تک صدایی و انفرادی ایران امکان بازگویی جوامع پلی‌فونیک امروزی را ندارد. حضور چنین ارکستری با انرژی و ذهنیت جوان امروزی الزامی است. نسل ما هایدگر، دریدا، فوکورا در بیرون و خاتمی را در درون تجربه کرده است. دیدگاهش با موسیقیدانان دو، سه نسل قبل متفاوت است. نسل ما دغدغه‌های روز را بهتر درک کرده است. نسل ما از مخفی شدن فرار می‌کند. این موضوع بسیار فراتر از عواطف شخصی است که بدان دل بسته باشم.

جوان امروزی متعلق به جهان اسلام می‌کوشد تا ژرف‌او پرباری تجربه‌اش را که همیشه در تفکرش متبکر است، باور کند و عمق و غنای تجربه‌ی عرفانی و فراجغرافیایی اش را با بیانی سرشار از تکثر در

*. منظور از ارکستر (جوان ایران) ارکستری است با همین نام یا با نامی دیگر که نماینده موسیقی متحول شده ایران باشد.

تعابرات، از جنبه‌ی شهودی مورد بررسی قرار دهد. موسیقی مسأله‌ی هستی شناختی است. موسیقی فراتر از همه نسبت‌های پیشین، پسین و میانی است. اما آفرینش موسیقی فراتر از مفهوم خود موسیقی است. استواری این آفرینش به فردیت آفریننده بستگی دارد، که می‌کوشد تا زیر آب نرود. گل خود دارای کفايت نیست، این دستان مجسمه‌ساز است که آن را شکل می‌دهد. دستان ما شکلی دیگر دارند جناب آقا خاتمی. (در صورت تأیید این طرح، درباره‌ی ضرورت و اهداف این ارکستر می‌توانم توضیحاتم را ارائه دهم.)

توضیحی در مورد این نامه

پیمان سلطانی هنرمند جوان این نامه را برای چاپ به ماهنامه «بایا» سپرده بود اما تعطیلی موقت نشریه که به انگیزه بیماری مدیر مسئول روی داد این نامه را به بایگانی فرستاد، از آنجا که حرف پیمان سلطانی حرف نسل کنونی ما به ویژه قشر جوان این مملکت است و ایجاد یک تحول بنیادی در موسیقی ایران ضروری می‌نماید لازم دانستم این نامه نیز در این کتاب گنجانده شود، اگر چه متراծ با دیگر نامه‌ها و مطالب نباشد. باشد که صواب افتند.

نمايه

- آندرسن، جانسون ۱۸۲، ۱۴۳
آيتاللهى، عبدالعلى ۱۸۲، ۱۰۳، ۵
ابوالفتحى، هوتن ۱۸۲، ۱۷۲
ارسنجانى، سيد محمد حسين ۱۸۲، ۸۱
اسحق مدنى، مولوى ۱۸۲، ۸۱
اشراقى، محسن ۸۲
امينزاده، محسن ۱۶۱
امينيان، مختار ۸۱
انجمن اسلامى دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایران ۱۴۴
انجمن اسلامى دانشگاه علوم پزشکی زاهدان ۹۱
انصارى، ليلا ۴۷
انصارى مجید ۱۸۲، ۸۷، ۸۱
باقي، عمادالدین ۱۱، ۱۵، ۱۵، ۱۱۹، ۱۱۸، ۶۰، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۰، ۳۸، ۱۲۰، ۱۲۸،
۱۷۳، ۱۷۴
باهنر، محمدرضا ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۱، ۴۹، ۴
پورنجاتى، احمد ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷
جلودارزاده، سهيلا ۱۴۹، ۱۴۸
جمى، غلامحسين ۸۱
چمران، مصطفى ۵۶
حاجىزاده، محمد ۴۹، ۴۰، ۷، ۲
حجتى كرمانى، محمد جواد ۱۸
حزب جوانان ايران ۱۵۰
حسينزاده، طاهره ۶۵
حسينى كرانى، سيدرسول ۸۸
حسينى، مريم السادات ۹۲
حضرتى، الياس ۹۶
حيدرى، بهزاد ۲۵، ۲۳

حیدری، هادی	۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۴، ۱۰۱
خاتمی، سید محمد.	۲۶، ۲۳، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۶، ۱۴، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲
	۴۷، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۸، ۳۷، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷
	۷۲، ۷۱، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۳، ۶۱، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۴۸
	۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۳، ۸۲، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۳
	۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۰، ۹۸، ۹۷، ۹۶
	۱۳۰، ۱۲۸، ۱۲۵، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱
	۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۲، ۱۳۱
	۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۰، ۹۸، ۹۷، ۹۶
	۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰
	۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲
خلیلی، شیوا.....	۱۷۴، ۱۱۲، ۱۱۱
خورشیدی، زهره	۱۴۷، ۱۴۶
رئوفی، فروغ.....	۱۲
رجبی، پیمان	۱۴۱
رنانی، دکتر محسن	۲۶
ز.الف (دانشجو).....	۱۱۱
زهره. ن.ع، اصفهان.....	۱۹
سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.....	۱۲۱، ۱۲۰، ۶
سلامتی	۱۷۷، ۰۲
سلطانی، پیمان	۱۸۱، ۱۷۸
شاهدی، نازنین	۷۳
شهرودی	۶۴
شکوری راد، علی	۸
شورای هماهنگی گروههای خط امام ص.....	۶۱، ۴
صالحی، سید رضا	۸۴
طه هاشمی	۱۰۵
عموزاده خلیلی	۱۱۱
غیائی، محمد حسین	۵۶
فاضل فردوسی، ابراهیم	۸۱
فاضل میبدی، محمد تقی	۱۶۱
فرهاد بهمن، پناه	۱۱۷
ف.ک (ایلام)	۹۵

فیض، محمد علی.....	۸۱
قربانی، زین العابدین.....	۸۱
کانون اسلامی دانش آموختگان اروپا کوفی عنان.....	۷۱
گنجی، اکبر.....	۱۰۴
مجمع اسلامی خط امام (ره).....	۱۵۹، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۱۵
محقق، سید علی.....	۹۰
محمدی تاکندی، علی	۱۴۹، ۸۱، ۳۴
مدنی، هاجر	۸۱
مدیر مسئول روزنامه انتخاب	۷۹
موسوی تبریزی، سید محسن	۱۰۵
میرکریمی، سید عباس	۸۱
نبوی بوشهری، سید محمد حسین	۱۷۰
نسابه، سید حسین	۸۱
نظری، علی (نماینده اراک).....	۱۰۳، ۸۱
نیک‌آهنگ کوثر	۱۵۱، ۱۴۳، ۱۲۹، ۱۲۶
هدايتها، سید هاشم	۱۰۷
هریسی، هاشم	۱۶۵
یداللهی، افشین	۸۱
یوسفیان، رضا (نماینده شیراز)	۴۵
	۱۴۵